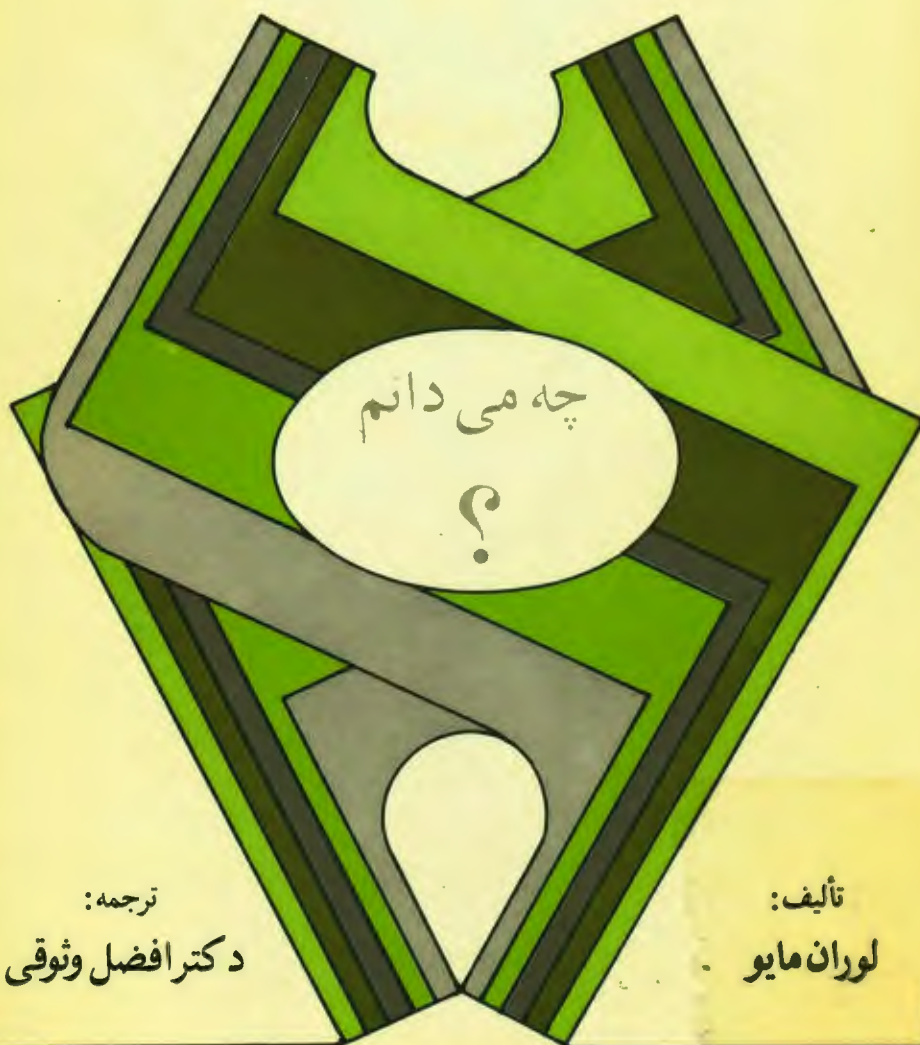




۱۴۳

ادبیات کبک



ترجمه:
دکتر افضل وثوقی

تألیف:
لوران مایو

فهرستی از کتابهای «مجموعه چه می دانم» که در مؤسسه چاپ و
انتشارات آستان قدس رضوی زیر چاپ است

ادبیات برزیل
ادبیات چین
ادبیات معاصر الجزایر
ادبیات ژاپن
ادبیات ایتالیایی
ادبیات کبک
ادبیات امریکای اسپانیایی زبان
تاریخ برزیل
تاریخ اکتشافها
تاریخ یونان معاصر
تاریخ هلند
تاریخ مکزیک
تاریخ استعمار فرانسه
کوبا
زیمبابوه
روش تحقیق در جغرافیا
تاریخ علم جغرافیا
فضای جغرافیایی
جنگ جهانی اول
جنگ جهانی دوم
سیاهان در ایالات متحده
انقلاب روسیه
جاسوسی و ضد جاسوسی

لوران مايو

ادبیات کبک

۷۹۹۶۸

(کانادای فرانسوی زبان)

ترجمه

دکتر افضل وثوقی



۱۴۳

Laurent Mailhot

LA LITTÉRATURE QUÉBÉCOISE

مشخصات:

نام کتاب: ادبیات کبک (کانادای فرانسوی زبان)

مؤلف: لوران مایو (استاد دانشگاه مونترال)

مترجم: دکتر افضل وثوقی

ویراستار: علی سالیانی

ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی- مشهد،

صندوق پستی ۹۱۷۳۵/۱۵۷

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: چاپ اول ۱۳۶۹

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

حق چاپ محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن ناشر

اولین کتابی که از مجموعه چه می دانم توسط این مؤسسه به چاپ رسید کتاب «ادبیات نوافریقائی» تالیف آلموت نوردمن سیلر به ترجمه آقای دکتر افضل وثوقی بود و سپس با توجه به اهمیت مباحث و موضوعات جالبی که در این کتابها توسط نویسندگان مبرز و صاحب نظران برجسته هر رشته عنوان شده بود و با توجه به نیاز روز افزون جوانان و دانشجویان به مطالعات منظم، بر آن شدیم که معدودی از این مجموعه را که شامل مباحث ادبی، فلسفی، تاریخی و اجتماعی می باشد، ترجمه و به چاپ برسانیم. در حین کار متوجه شدیم که در شرکت انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تصمیم گرفته اند که ۲۵۰۰ عنوان از این مجموعه را به چاپ برسانند لذا با هماهنگی آن شرکت، به ترجمه و چاپ شماری از این مجموعه که فهرست آن در پشت جلد کتاب آمده است، مبادرت می شود. امید است با کوششی که در ترجمه و ویرایش و چاپ دقیق و نفیس این کتابها به کار می رود نتیجه کار مورد پذیرش و استقبال خوانندگان این مجموعه قرار گیرد و برای همه طبقات سودمند افتد.

مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	فصل اول- ریشه ها و مبادی
۱۳	۱- آثار مکتوب در مستعمره «نوول فرانس» (۱۵۳۴- ۱۷۶۰)
۲۱	۲- دوران پس از فتح کانادا (۱۷۶۰- ۱۸۳۷)
۲۶	مطبوعات
۳۰	فصل دوم- راههای پیموده شده و بازتابها (۱۸۳۷- ۱۹۱۸)
۳۰	۱- تاریخ و ایدئولوژیها
۳۱	«گارنو» و جانشینانش
۳۳	«سرخها» و «ساکنان ماورای جبال»
۳۶	۱۸۶۰- نهضت بی تحرک
۳۷	کشیش «کاس گرن» (۱۸۳۱- ۱۹۰۴)
۳۹	وقایع نگاران و ادبا

۴۱	۲ - ادامهٔ مکتب رومانسیسم
۴۳	آثار تخیلی
۴۶	آثار شعری
۴۹	مکتب ادبی مونترال
۵۳	فصل سوم- در میان شهر و روستا (۱۹۱۸-۱۹۴۸)
۵۳	۱ - نهضت‌های ناسیونالیستی و اومانیستی
۵۴	نشریهٔ «نیگوک» علیه گاوآهن
۵۸	تأثیر «گرو» (۱۸۶۸-۱۹۶۷)
۵۹	از تأسیس مجلهٔ «لارولو» تا مسألهٔ «طرد کامل»
۶۲	۲ - از «ماریاشا پدولن» تا «خوشبختی دست دوم»
۶۳	«لویی اِمون» و «صدای کبک»
۶۵	خست زمین و دعوت به هجرت
۶۸	آداب و شیوه‌های زندگی شهری
۷۰	۳ - نظم پردازان و شاعران
۷۹	فصل چهارم- از «داستان» کبک تا «کشور» کبک (۱۹۴۸-۱۹۷۳)
۷۹	۱ - فصل باز شدن زبانها
۸۰	تأسیس انجمن ادبی «شش ضلعی کبک»
۹۰	زوایای دیگر و چهره‌های دیگر
۹۳	۲ - رمان و قصه
۹۴	رمان تخیلی
۹۹	داستان، ضدِ رمان، رمان نو
۱۱۵	۳ - متأثر
۱۲۵	۴ - پژوهش ادبی و نقد و فعالیت مطبوعاتی
۱۳۳	نتیجه گیری

مقدمه

آیا کتابهایی که در بخش شمالی ایالات متحده آمریکا به زبان فرانسه نوشته شده است می‌توانند در حوزه ادبیات جایگاهی داشته باشند؟ و در کدام ادبیات؟ جیمز هوستن^۱ که در ۱۸۴۸ مجموعه‌ای تحت عنوان «مجموعه ملی» انتشار داد مدعی است که «ادبیات کانادا بتدریج دارد از مرحله تقلید به سوی استقلال و ناسیونالیسم گام برمی‌دارد» اما واقعیت آنست که این ادبیات قبل از این که به این مرحله برسد راهی بس دراز در پیش رو داشته است. ده سال بعد، کاسگرن^۲ نوشت: «تا زمانی که به استقلال ملی خود دست نیابیم، استقلال فکر و اندیشه نیز نخواهیم داشت.» صد سال بعد فِرون^۳ گفت: «ادبیات دنباله‌رو سیاست خواهد بود». درحقیقت ادبیات کبک^۴ به عنوان یک «آینده ادبی» کانادا و یک طرح ادبی، اولین نشانه‌های خود را در قرن ۱۹ بروز داد. هرچند می‌توان سوابق آنرا تا قرن ۱۶ نیز ردیابی کرد. آیا این ادبیات یک پایه سنتی دارد یا باید

1 - James Huston. 2 - Cassegrain. 3 - Ferron. 4 - Litterature québécoise.

چنین سابقه سنتی را برای آن «اختراع» نمود و این تلاش را بخصوص در فاصله سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۶۰ می بینیم که روشنفکران با حرص و ولع و کنجکاوی به مطالعه و پژوهش گسترده ای دست زدند. منقدان، در این رهگذر توانستند روش نقد ساختاری^۵ را در مورد دو اثر قرن ۱۹ تحت عنوانهای تأثیریک کتاب (۱۸۳۷)، آنزلین دومونتبرن^۶ (۱۸۸۱) اعمال کردند و حاصل این کار آن شد که این دو رمان کهنه، در برخورد با آثار نوین، جوانی را از سر گرفتند و ارزش نوینی یافتند. ژ. آ. واشون^۷ در مقابل این سؤال که «آیا سابقه ادبی کانادا را به جنگلی تُنک (که می توان به آسانی در آن فرو رفت و راهها را یافت) باید تشبیه کرد؟» پاسخ منفی داد، او درباره کتاب شبهای کانادا (۱۸۶۱) می گوید: «این اثر هنری خود به خود به دست من نرسیده است، من به سوی او رفتم.» اما آیا باید به دنبال آثاری رفت که دیگر خواننده ای ندارد و فقط جایی را در قفسه کتابخانه اشغال می کند؟ در واقع باید گفت ادبیات فرانسوی زبان کانادا شبیه یک آیسبرگ^۸ (قطعه یخی در دریا) است که فقط بخش کوچکی از آن در سطح آب پیداست و بخش اعظم آن از دیده پنهان است و میراث واقعی ما آن جاست، اگر در صدد جستجو بر آییم، در این بخش از کانادا یعنی «فرانسه جدید» یا «کبک» نویسندگان بسیار کم به وطن مادر اندیشیده اند. برای آنها، زندگی سرخپوست محلی جالب تر بود از زندگی یک هموطن. به یاد بیاوریم که نویسنده بزرگ فرانسوی قرن ۱۶، «مونتینی»^۹ تأسیس مستعمرات را امری غیر مشروع اعلام کرد و از سرخپوستان محلی با عنوان وحشی مهربان یاد می کرد، عنوانی که تا قرن ۱۸ نیز رایج بود و مسائلی که میسیونرهای متفکر در مورد «عدالت و برابری» و «حقوق رنگین پوستان» مطرح کردند در تحوّل فکری و آزاداندیشی و

5 - Structuraliste. 6 - Angéline de Montbrun. 7 - G.A.Vachon.

8 - Iceberg 9 - Montaigne.

عدالتخواهی بزرگانی نظیر مونتسکیو^{۱۰}، ژان ژاک روسو^{۱۱} و «اصحاب دایرة المعارف»^{۱۲} تأثیری به سزا داشت. کتاب مشهور لوساژ^{۱۳} نویسنده بزرگ فرانسوی، تحت عنوان **ماجرای روبرشوالیه** درحقیقت طنزی نیشدار علیه ایبرویل^{۱۴} فاتح است. شاتوریان^{۱۵} نیز به این مسأله پرداخته، هر چند بیشتر مطالب وی تخیلی است. ژول ورن^{۱۶} در کتاب مشهور خود تحت عنوان **خانواده بی نام** در واقع به شورش سال ۱۸۳۷ اشاره کرده است. آلفرد دووینی^{۱۷} و توکوویل^{۱۸} نیز در کتاب خود با عنوان **فرانسویهای کانادا** به طرح مسأله مستعمرات پرداخته اند. در قرون ۱۹ و ۲۰ طبقه متوسط ادبا و نویسندگان فرانسوی که آثار خود را در کانادا و یا درباره کانادا می نویسند کم و بیش جذب این ادبیات محلی نوشکفته می شوند. تنها کسانی که به این ادبیات ملحق نشدند عبارت بودند از سه نویسنده متخصص و نامدار یعنی زیگفريد^{۱۹}، بلانشار^{۲۰} و گزاویه مارمیه^{۲۱} که عضو فرهنگستان بود. اگرچه جدایی این استان فرانسه (کبک) در سال ۱۷۶۰ هنوز کاملاً تحقق نیافته بود، اما فرانسویان کانادا مانند گذشته از طریق نیویورک و بوستون، آثار و افکار فرانسوی را دریافت می کردند. جدایی کبک کاناداییها را مجبور کرد صادقانه و با تلاش زیاد به جستجوی یک مشی و سنت اصیل محلی بپردازند. در بین سالهای ۱۸۵۰ - ۱۹۵۰، به اصطلاح مشهور «عطر رومی رایحه فرانسوی را تحت الشعاع قرار داد» و در طول این صد سال این بخش از فرانسه در میان نفوذ فرانسه واقعی، کلیسا، کنفدراسیون

10 - Montesquieu 11 - Jean Jacques Rousseau.

۱۲ - اصحاب دایرة المعارف (Encyclopédistes) اصطلاحاً به نویسندگان اولین دایرة المعارف فرانسوی اطلاق می شود که در فاصله سالهای ۱۷۵۱ و ۱۷۶۵ زیر نظر دومتفکر بزرگ دیدرو (Diderot) و دالامبر (Dalembert) تدوین شد.

13 - Le Sage. 14 - Iberville. 15 - Chateaubriand. 16 - Jules verne

17 - Alfred de vigny. 18 - Tocqueville 19 - Siegfried 20 - Blanchard.

21 - Xavier Marmier

کانادا و ایالات متحده آمریکا توانست به حیات خود ادامه دهد و در این مدت هویت فرانسوی خود را با نامهای مختلف حفظ کرد تا عاقبت تحت نام کبک موجودیت خود را تثبیت نمود.

آیا برآستی چیزی به نام ادبیات کبک وجود دارد، یعنی آن چیزی که هم به واقع «ادبیات» باشد و هم موطن آن کبک باشد؟ این سؤال که مدت زمانی بر سر زبانها بود، اکنون دیگر مطرح نیست زیرا اکنون می توان از یک ذخیره ادبی سخن به میان آورد: ماریا شاپدولین^{۲۲}؛ کتابهای «طرده کامل» و «تیت کوک»^{۲۳}؛ برندگان جایزه های ادبی فمینا^{۲۴} و مدیسیس^{۲۵}؛ نامهای مشهوری از قبیل «گارنو»^{۲۶}، «کارتیه»^{۲۷}، «نلیگان»^{۲۸}؛ آشتی بین «انقلاب ادبی» و «سنت ادبی». ادبیاتی تحت عنوان ادبیات کبک یا ادبیات فرانسوی زبان کانادا نزدیک به صد سال است موجودیت یافته و قریب به پانزده سال است که تحت عنوان قطعی ادبیات کبک شناخته شده است. هر چند در طول این سده به نامهای مختلفی خوانده شده است: «ادبیات فرانسه کانادا»، «ادبیات کانادای فرانسه» و «ادبیات کانادای کاتولیک». در این ادبیات، از سال ۱۹۳۰ رمان، شعر و مطبوعات داریم. در سال ۱۹۶۰ رفرمهای اجتماعی و فرهنگی به وقوع پیوست که آنرا انقلاب آرام نامیدند. ما این تحولات را در دو فصل آخر کتاب حاضر مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد. اما در فاصله بین دو جنگ جهانی تحوّل ادبی به کندی صورت پذیرفت؛ ولی از سال ۱۹۵۰، توانست جبران مافات کند. در واقع تا سال ۱۹۴۸ آثار ادبی خوب کانادای فرانسه معدود و غیر مشهور بودند. اما از آن زمان به بعد آثار ادبی متنوعی به وجود آمد و در فاصله سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸ این تحوّل چشمگیرتر شد. ادبیات «کبک» از یک پشتوانه پژوهشی

22 - Maria Chapdelaine. 23 - Tit- Coq. 24 - Fémina. 25 - Médicis.

26 - Garneau 27 - Cartier 28 - Nelligan

برخوردار است زیرا مقالات تحقیقی فراوانی در مقوله‌های تاریخ، جامعه‌شناسی، سیاست و فرهنگ درباره این بخش از فرانسه به رشته تحریر درآمده است و از جمله باید به نام چند محقق اشاره کرد:
۱ - فرگو^{۲۹}، برونه^{۳۰} و سگن^{۳۱} که همه از شاگردان متفکر بزرگ گرو^{۳۲} بوده‌اند.

۲ - ژرار برژرون^{۳۳} نویسنده کتاب کانادای فرانسه پس از دو

قرن انتظار.

۳ - مارسل ریو^{۳۴} نویسنده کتاب مسأله کیک.
و بسیاری دیگر...

در سال ۱۸۶۷ اوکتاو کرمازی^{۳۵}، از بلا تکلیفی نژاد فرانسوی در کانادا اظهار عدم رضایت کرد و نوشت:

«نقص کانادانداشتن زبان خاص خویش است. اگر ما یک زبان ملی می داشتیم اعم از این که لهجه «هورون»^{۳۶} باشد یا زبان «ایروکوا»^{۳۷} سرخپوستان، می توانستیم صاحب ادبیات مستقلی بشویم. متأسفانه زبان فرانسه، این زبان فخیم راسین^{۳۸} و بوسوئه^{۳۹} را هم به وضعی اسفبار صحبت می کنیم. اگر این وضع ادامه یابد، هر کار بکنیم و هر چه بگوییم بی ثمر است و از نظر ادبیات همچنان به صورت یک مستعمره باقی خواهیم ماند.»
آیا صد سال بعد از این سخن، زبان ژوال^{۴۰} توانست به این انتظار

29 - Frégault 30 - Brunet 31 - Seguin

۳۲ - Groulx (مورخ مشهور کانادایی فرانسوی زبان ۱۸۷۸ - ۱۹۶۷) مدت ۳۴ سال استاد دانشگاه مونترال بود. آثار عمده وی عبارتند از: تولد یک نژاد، استاد ما، گذشته ما، تاریخ کانادا، امپراتوری فرانسه در قاره آمریکا. «گرو» برای استقلال زبان و ملیت فرانسوی در کانادا سرسختانه مبارزه کرد.

33 - Gerard Bergeron. 34 - Marcel Rioux. 35 - Octave Crémazie 36 - Huron

37 - Iroquois 38 - Racine 39 - Bossuet

۴۰ - ژوال (Joual) کلمه کانادایی استان کبک است به معنی «اسب» و اصطلاحاً به یک نوع زبان فرانسوی آغشته و آلوده به واژه‌ها و ترکیبات انگلیسی گفته می شود که در مستعمرات فرانسوی کانادا رایج است.

پاسخ دهد؟ واقعیت اینست که زبان «ژوال» نه تنها «زبان» نیست، حتی یک «زبان منطقه‌ای»، یک «لهجه» یا یک «گویش عامیانه» هم نیست؛ تنها می‌توان گفت که در حوزه ادبیات به مثابه یک سبک، یک روش گفتاری، یک ایدئولوژی است که کم‌کم به صورت یک اسطوره درآمده است. برخی از رمان نویسان از آن برای آثار توصیفی-داستانی خود استفاده کرده‌اند و بیشتر، در مقولهٔ تئاتر از آن به عنوان ابزار بیان بهره گرفته‌اند. چند زبان‌شناس و منتقد هم مدتی خود را مشغول داشتند. حتی نویسندهٔ بزرگی مثل «ویکتور لوی بولیو»^{۴۱} که به این لهجه می‌نوشت مدعی بود که هیچ زبانی غیر از «ژوال» برای او اعتبار و جاذبه ندارد.... در ورای همهٔ این اختلاف آراء، این سؤال همچنان مطرح است که چگونه می‌توان به زبان فرانسه سخن گفت و در عین حال ملیت کانادایی خود را در «کبک» حفظ کرد. وجود یک ادبیات ویژهٔ کبک شاید پاسخگوی این سؤال باشد.

ریشه‌ها و مبادی

۱- آثار مکتوب در مستعمره نوول فرانس^۱ (۱۵۳۴-۱۷۶۰)

در سال ۱۵۳۴ ژاک کارتیه^۲ در ناحیه خلیج گاسپه^۳ قدم به این سرزمین تازه گذاشت. سال بعد ناحیه سن لوران^۴ را کشف نموده و آن را طی کرد تا به محلی به نام هوشلاگا^۵ رسید (شهر مونترال امروز در همان محل بنا شده است) و سپس در فصل زمستان به ناحیه استاداکونه^۶ (کیبک فعلی) بازگشت. گزارش این اکتشافات اولیه، ابتدا به زبانهای ایتالیایی و انگلیسی و سپس در ۱۵۹۸ به زبان فرانسه به چاپ رسید (متنی که لِسکاربوی^۷ مورخ از آن در تألیف اثر خود تحت عنوان «تاریخ» استفاده کرده است). اما امروزه هیچ یک از این متون در دست نیست و به مرور زمان مفقود شده است. از سومین سفر اروپاییان به این منطقه که در سال ۱۵۴۱ صورت گرفت،

۱- Nouvelle- France به معنای «فرانسه جدید».

۲- Jacques Cartier دریانورد فرانسوی متولد ۱۴۹۱ که از طرف فرانسوی اول پادشاه فرانسه مأمور کشف معادن طلا در سواحل آمریکا شد.

3 - Gaspé. 4 - Saint- Laurent. 5 - Hochelaga. 6 - Stadaconé.

۷- Lescarbot وکیل، نویسنده و سیاح فرانسوی متوفی به سال ۱۶۴۲.

گویا گزارش ناقصی به زبان انگلیسی در سال ۱۶۰۰ تحریر شده که خود این گزارش، از روی یک گزارش فرانسوی نوشته شده در ۱۵۸۳ تهیه گشته ولی امروزه هیچ‌کدام از آنها نیز موجود نیست. در سال ۱۵۳۵ و ۱۵۳۶ غنی‌ترین گزارش سفر به این منطقه تحت عنوان **داستان مختصر** نوشته شد که نام مؤلف ندارد. برخی معتقدند احتمالاً توسط ژهان پوله^۸ تحریر شده است.

نوشته‌های منسوب به ژاک کارتیه که به نظر آبل لوفرانک^۹ و ماریوس باربو^{۱۰} منبع الهامی برای مونتینی نویسنده بزرگ فرانسوی بوده است، هرچه باشد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نوشته‌ها یادداشتهای پراکنده یک مسافر کشتی نیست بلکه در آنها خلیج، جزایر، سواحل، دماغه‌ها، مردابها، چمنزارها، کوهستانها، شنزارها، همه اینها به خوبی تصویر شده و از گیاهان و جانوران این مناطق شرح کافی داده شده است. همچنین در این نوشته‌ها شیوه زندگی و تلاش بومیان از لابرادور^{۱۱} (سرزمینی که خداوند به قابیل بخشید) گرفته تا مناطق جنوبی تر ترسیم شده است، سرزمینی که آن را بهشت درختان، پرنده‌ها و ماهیان نامیده است. نویسنده گزارش، هرچه را دیده و تجربه نموده با علاقه و شیفتگی تصویر کرده است: از گردنبندهای صدفی گرفته تا توتون (که بقول او همچون فلفل کوبیده تلخ و تند است)؛ از معالجات معجزه‌آسای بیماری اسکوربوت^{۱۲} با گیاهان محلی گرفته، تا اسمهای عجیب و غریب محلی. کارتیه غالباً تنها به ترجمه برخی نامها اکتفا نمی‌کند بلکه خود، واژه‌هایی برای بیان پدیده‌ها و اشیا پیدا می‌کند. نوشته‌های وی، از حرکت، سبک و دیدی چنان حساس برخوردار است که آنها را چهار قرن بعد نیز با همان حساسیت و ارزش در آثار شاعرانی نظیر ساوار^{۱۳}، پرو^{۱۴}، وینیو^{۱۵} می‌بینیم مثلاً در کتابهایی مانند **قصیده‌ای در توصیف سن لوران** یا **درختها...** نوشته‌های کارتیه چنان جذابیتی دارد که حتی نوشته‌های کسی مانند «شامپلن»^{۱۶} بنیانگذار «کبک»، اولین اروپایی که به توصیف جاده شمال به جنوب پرداخته است، به پای آن نمی‌رسد. اما چون وی یک جغرافی دان حرفه‌ای بود، نقشه‌ها و تابلوهای بسیار

8 - Jehan Poulet. 9 - Abel Lefranc 10 - Marius Barbeau. 11 - Lobrador.

12 - Scorbut 13 - Savard. 14 - Perrault. 15 - Vigneault 16 - Champlain

خوبی رسم کرده است و گزارشهای متفرقه او تحت عنوان: «گزارش مختصر»، «وحشی‌ها»، «سفرها»، از دقت و صحت زیادی برخوردارند و نشان می‌دهند که کاریک مستعمره‌چی واقعی است.

یکی دیگر از گزارشگران این منطقه وکیلی انساندوست به نام مارک لسکاربو^{۱۷} است. وی اگرچه بیش از یک سال در ناحیه آکادی^{۱۸} اقامت ننمود اما اولین مجموعه شعری وی ره‌آورد همین سفر است. این مجموعه تحت عنوان «شکست وحشیهای قبایل آرموشیک»^{۱۹} (۱۶۰۷) انتشار یافت. اثر دیگر لسکاربو کتابی است تحت عنوان تاریخ فرانسه جدید (۱۶۰۹) که جنبه حماسی نیز دارد. قسمتی از این کتاب که جداگانه و مکرراً تجدید چاپ شده، بخشی است با عنوان «خدایان شعر و هنر فرانسه جدید»، اثری که مایه تألیف یک اثر نمایشی عمده به نام تئاتر نپتون^{۲۰} شد.

اثر نمایشی دیگری که گویا یک کمدی سرگرم کننده بود و بقایایی از آن در دست است، نمایشی است تحت عنوان «ضیافت عالیجناب ویگنیت آرزانسون»^{۲۱} که در سال ۱۶۵۷ در کالج یسوعیون^{۲۲} ایالت کبک اجرا شد. نمایشی به شیوه آثار بومیان سرخ‌پوست.

از نویسندگانی که نام ساگار^{۲۳}، که کشیش بوده، اثری در دست است با عنوان سفری دور و دراز به سرزمین قبایل هورون (۱۶۳۲). این سفرنامه توصیفی دقیق، صادقانه و ساده از این سرزمین به دست می‌دهد که در ضمن آن از وجود اجنه و اشباح و موارد جن زدگی سخن رفته است. در انشا و بیان تفصیلی این کتاب، علاقه و شیفتگی مؤلف آن نسبت به این سرزمین آشکار است؛ سرزمینی که به قول نویسنده، همه مردمان آن جز به خوشگذرانی نمی‌اندیشند. یک قرن بعد، پ. لافیتو^{۲۴}، کتاب خود را، تحت عنوان «آداب و رسوم وحشیهای آمریکا و مقایسه با رسوم انسانهای اولیه» نوشت (۱۷۲۴) و بیست سال بعد نیز کشیش شارل ووا^{۲۵} در

17 - Marc Lescarbot. 18 - Acadie. 19 - Armouchique 20 - Théâtre de Neptune.

21 - Vicomte d'Argenson 22 - Collège des Jesuites 23 - Sagard. 24 - P. Lafitau

25 - Charlevoix

باره رفتار سفیدپوستان فرانسه جدید کتاب معتبری تحت عنوان تاریخ و توصیف فرانسه جدید نوشت و در آن کتاب اظهارات ساگار را تأیید کرد و نوشت: «این سفیدهای جنگلی و یا دورگه‌ها در آزادی کامل طبیعی زندگی می‌کنند و چنان در بند لذت جویی هستند که گویی خاصیت آب و هوای منطقه نیز در ایجاد این شیوه زندگی مدخلیت دارد.»

به کتابهای دیگری که در آنها از کلیه مسائل نژادشناسی، علمی، تاریخی منطقه سخن رفته (سکونت، کشاورزی، جنگها، جشن مردگان، زمین لرزه‌ها، فصاحت و سخنوری رؤسای قبایل، بیماریها و شهادتها...) و محتوی اندیشه‌های اخلاقی، دینی و حتی مسأله ظهور ارواح است. به عنوانهای زیر باید اشاره کرد: الف - گزارشهای کشیشان یسوعی به مقامات عالی کلیسیا در فاصله سالهای ۱۶۳۲ و ۱۶۷۲.

ب - گزارش سفر به آکادی (۱۶۱۶) نوشته پ. بیار^{۲۶}.

ج - نامه کبک (۱۶۲۶) نوشته پ. ش. لالمان^{۲۷}.

در برخی از این گزارشها، از پدیده‌های غریب سخن رفته است که به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

«مارهای آتشین درهم می‌پیچند و سپس به پرواز در می‌آیند.»

این نوع ادبیات با صبغه عرفانی را بیشتر باید در آثار یک راهبه ملقب به مریم مجسم جستجو کرد؛ کسی که حاصل مطالعات روحی و ماجراهای خود و شرح زندگی و تجربه‌های خود را در بیش از هفت هزار نامه به رشته تحریر کشیده است. در یکی از نوشته‌هایش می‌خوانیم:

«نه، عشق من، تو آتش نیستی، تو آب نیستی، تو آنچه که ما می‌شناسیم نیستی...»

یکی از کسانی که از یک سفر پربرکت ۱۰ ساله (۱۶۸۳ تا ۱۶۹۳) در قاره آمریکا حاصلی ادبی برداشت و به آیندگان سپرد بارونی فرانسوی به نام لوم دارس دو

لاهونتان^{۲۸} بود که در سال ۱۷۰۳ دو کتاب منتشر کرد با عنوانهای زیر:

مسافرتهاى تازه‌ای به نواحی شمالی آمریکا که به شکل نامه‌هایی به رشته تحریر کشیده شده و در یکی از آنها سفر خیالی خود را در طول یک رودخانه به نام رودخانه بلند به صورتی حماسی بیان می‌کند.

خاطرات که کتابی است توصیفی و انتقادی.

وی در سال ۱۷۱۳ نیز کتابی تحت عنوان «تکملة سفرها» نوشت که به صورت مکالمه و مناظره در آن مسائل عمیقی نظیر ایمان و اصول مسیحیت، طب، ازدواج عشق، جامعه و قوانین فرانسه و مالکیت را با یک رئیس قبیله سرخ پوست مطرح کرده است.

نوشته‌های لاهونتان که خیلی هم مورد توجه متفکر بزرگ لایب نیتس^{۲۹} قرار گرفت در آثار آیندگان تأثیر جدی برجای گذاشت، از جمله در آثار جوناتان سویت^{۳۰} مؤلف سفرهای گالیور و دیدرو^{۳۱} نویسنده دایرة المعارف فرانسه، همچنین در محتوای آثار بزرگی نظیر رمان ساده دل اثر ولتر، کتاب درباره منشأ نابرابریها اثر ژان ژاک روسو و ناچرها^{۳۲} اثر شاتوبریان، نشانه تأثیر نوشته‌های وی به چشم می‌خورد، حتی در اثر اخیر، نام یکی از قهرمانان اصلی آداریو^{۳۳} و همه قهرمانان سرخپوست داستان از نوشته‌های لاهونتان گرفته شده است.

در طی سالهای ۱۶۷۲ و ۱۶۷۳ یک نظامی فرانسوی به نام دولیه دوکاسون^{۳۴} اثری تحت عنوان تاریخ مونترآل منتشر ساخت که اولین کتاب مربوط به ناحیه مونترآل است. وی در این کتاب با شیفتگی از این سرزمین سخن می‌گوید بطوریکه درباره هوای آن می‌نویسد:

«اگرچه سرد است اما سرمای آن هم برای زنان و هم مردان مایه سلامت است. آب و هوا و محیط مونترآل، بخصوص با جنس مؤنث آن

28 - Lom d'Arce de Lahontan. 29 - Leibniz 30 - Jonathan Swift 31 - Diderot

32 - Les Natchez، منظومه بلندی از آثار شاتوبریان در ژانویه و ستایش قبایل سرخپوست آمریکا که در سال ۱۷۲۷ در ناحیه لوئیزیانای آمریکا در برابر هجوم فرانسویان مقاومت کردند و قتل عام شدند.

33 - Adario 34 - Dollier de Casson

چنان سازگار است که به او عمر جاودان می بخشد!»

اولین وقایع نگار محلی (کانادایی) که درباره زندگی خانوادگی و حوادث روزمره منطقه سخن گفته یک خواهر مذهبی به نام ماری مورن^{۳۵} (۱۶۴۹-۱۷۳۰) است. بخشی از کتاب وی تحت عنوان «تاریخی ساده و واقعی» در سال ۱۹۲۱، با عنوان سرگزشت‌های مریضخانه دولتی مونترآل به چاپ رسید. سرگذشت مریضخانه کبک و خود ناحیه کبک نیز توسط یک بانوی مذهبی دیگر به نام ژوشرو^{۳۶} به رشته تحریر کشیده شده است.

در فاصله سالهای ۱۷۰۴-۱۷۳۰ طبیعی دان و جراح مشهوری، خاطرات و مشاهدات خود را به فرهنگستان سلطنتی علوم پاریس گزارش کرد، نام این جراح میشل سارازن^{۳۷} بود.

در سال ۱۶۶۴ شخصی به نام پیربوشه^{۳۸} که از سیزده سالگی به کانادا رفته بود و مدتی به عنوان حاکم منطقه «سه رودخانه» و نماینده دربار فرانسه در آن قاره می زیسته است؛ حاصل مشاهدات و برداشتهای خود را طی کتابی با عنوان «تاریخ واقعی و طبیعی آداب و رسوم و محصولات و تولیدات...» را، برای کلبر وزیر مشهور فرانسوی می فرستد. وی در این گزارش مفصل، با دقت از منابع طبیعی، استعدادهای منطقه، مزایا و مشکلات اسکان اروپاییان سخن گفته است. پیربوشه همچنین یک وصیت‌نامه می نگارد که اختلاف و جان‌شینیان وی بطور سنتی، در فرصتهای لازم، در خانواده‌ها و حتی در جشنهای سالیانه می خوانده‌اند تا با شناخت بیشتر محیط، بتوانند مهمتر به اداره امور بپردازند. آرزوی این حاکم اندیشمند آن بود که در این منطقه از مستعمرات فرانسه یک ملت نوین سر برآورد؛ ملتی حاصل از اختلاط نژاد فرانسوی و نژادهای بومی و این بخش از امپراتوری فرانسه یک مرکز کشاورزی و دامداری باشد و نه یک مرکز صرفاً تجارتی و صرافانی.

داستان مسافرتها و اکتشافات پ. مارکت^{۳۹} کاشف می سی سی پی و همسفر و همراه وی لوی ژولیه^{۴۰}، در سال ۱۶۷۴ به قلم شخصی به نام پ. دابلون^{۴۱} به رشته

35 - Marie Morin 36 - Juchereau 37 - Michel sarrazin 38 - Pierre Boucher.

39 - P. Marquette. 40 - Louis Jolliet. 41 - P. Dablon.

تحریر درآمد؛ کتابی که مژگی بر منابع و مشاهدات دست اول است. از میان خاطرات سفرهای اکتشافی جالب که به دست ما رسیده باید از نوشته های افراد زیر نام برد: پیرلوموان^{۴۲}.

رادیسون^{۴۳} مشهور به «دونده جنگل». شوالیه دوبوژی^{۴۴} که مدت ها در میان قبایل «ایروکو»^{۴۵} بوده است. ژولیه که درباره «لابرادور» نوشته و بالاتر به نام وی اشاره شد. نیکولا ژرمی^{۴۶} که از خلیج هودسن سخن گفته است. نیکولا پرو^{۴۷} که در بخش جنوب غربی دریاچه های بزرگ اقامت داشته است. لاوراندری^{۴۸} و فرزندانش که سلسله جبال روشوز^{۴۹} را کشف نمودند. در مورد آثار تحلیلی و مقالات تاریخی (قبل از «شارل ووا» که بیشتر از وی نام بردیم و آثارش کامل، مستند و منظم است) باید به نوشته های زیر اشاره کنیم: کتاب اولین تأسیسات دینی در دنیای نواثر کشیش لوکلرک^{۵۰} منتشر شده در ۱۶۹۱.

کتابی تحت عنوان کشف جدید یک سرزمین بسیار بزرگ اثر کشیش هنرین^{۵۱} که در ۱۶۹۷ منتشر شد. کتاب دیگر این شخص با عنوان «توصیف ایالت لویزیانا» وی را به شهرت رساند و به چاپ پنجاهم رسید.

کتاب تاریخ آمریکای شمالی (۱۷۲۲) اثر باکوئل دولا پوتری^{۵۲}. کتاب نامه های الیزابت بگون^{۵۳} که در سال ۱۹۳۵ انتشار یافت؛ اثری است هم تاریخی و تحلیلی، هم عشقی و هم مربوط به آداب و رسوم زندگی در مستعمرات. خانم «بگون» این نامه ها را خطاب به داماد خود که حاکم ایالت لویزیانا بوده،

42 - Pierre de Moyné. 43 - Radisson. 44 - Chevalier de Baugy. 45 - Iroquois.

46 - Nicolas Jérémie. 47 - Nicolas Perrot. 48 - La Verendrye

۴۹ - سلسله جبال روشوز «Rocheuses» در ایران بیشتر با نام کوه های راکی (Rocky Mountains) شناخته شده است.

50 - Le Clercq 51 - Hennepin 52 - Bacqueville de la Potherie 53 - Elisabeth Bégon

بتدریج از سال ۱۷۴۸-۱۷۵۳ نوشته است. نامه‌های اولیه وی شاد، پر نشاط و پرمطلب است ولی نامه‌های آخر که نه از مونترآل بلکه از فرانسه نوشته و پست شده است نشان از اندوه و اضطراب دارد.

در سال ۱۷۳۶ «هوکار»^{۵۴} بازرس دولتی گزارش داده است که: «میزان آموزشی که به فرزندان افسران و نجبا داده می‌شود بسیار ناچیز است. اکثر آنها به زحمت خواندن و نوشتن بلدند و از ابتدایی‌ترین اطلاعات جغرافیایی و تاریخی بی‌بهره‌اند.» و این گزارش در زمانی داده شده است که در مستعمره فرانسوی کانادا آموزش ابتدایی گسترده‌تر از خود کشور فرانسه است و در آن زمان دو دبیرستان برای علوم انسانی و دو دبیرستان حرفه‌ای وجود داشته است. کتابخانه‌های مجهز و متنوع وجود داشته و حتی کتابخانه‌های خصوصی حکمرانان منطقه کونی^{۵۵} و وریه^{۵۶} به ترتیب شامل ۱۲۰۰ و ۳۰۰۰ جلد کتاب بوده‌اند و کشیشان هم کتابخانه‌هایی شامل چند صد کتاب در اختیار داشته‌اند. در آخر قرن ۱۸ کانون مذهبی کبک به اندازه دانشگاه هاروارد یعنی پنج هزار جلد کتاب داشته است و حتی بر طبق گزارش سولت^{۵۷} در سال ۱۷۶۵ در کانادا جمعاً ۶۰۰۰۰ جلد کتاب در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی وجود داشته است. البته تعداد زیادی نیست، اما چون هم قرائت-خانه‌هایی برای عموم داشته‌اند و هم کتاب امانت می‌داده‌اند، جوابگوی تقاضاهای عموم بوده است.

در مورد خلوص زبان و سلیس بودن زبان فرانسه محاوره‌ای، شواهد متعددی در دست است. «شارل ووا»^{۵۸}ی سابق الذکر می‌نویسد: «دهاتیگری و خشونت و ناهمواری در زبان، حتی در روستاهای دورافتاده هم به چشم نمی‌خورد» و بوگن ویل^{۵۹} عقیده دارد که «لهجه فرانسه مردم با لهجه مردم پاریس فرقی ندارد». گزارش شده است که در سال ۱۶۴۶ آثار نمایشی «کورنی» در کانادا روی صحنه اجرا می‌شده است و در سال ۱۶۹۴ هم نمایش مشهور تارتوف^{۵۹} (کشیش ریاکار) اثر مولیر اجرا شده و موجب برخوردهایی بین فرماندار و یک روحانی مسیحی شده

54 - Hocquart. 55 - Cugnet. 56 - Verrier. 57 - Sulte. 58 - Bougainville. 59 - Tartufe.

است. در ۱۷۰۰، از نظر ادبیات مذهبی باید به خطبه‌های زیبا و پراح کشیش شهر کولومبیر^{۶۰} اشاره کرد. شعر نیز کم رواج می‌یافته است. قصاید و غزلهایی از یک راهبه و یک بازرس دولتی به نام تالون^{۶۱} در دست است و نیز کشیشی به نام مارشان^{۶۲} داستان رقابت‌های کلیسایی بعد از فوت یک کشیش بزرگ را به شعر در آورده است و شخصی به نام شارتیه دولوبی^{۶۳} نیز، در یک منظومه پانصد بیتی طنزآمیز، لشکرکشی دولتیان را علیه قبایل آنیه^{۶۴} (که به شکست انجامید) به باد سُخره گرفت.

در آن زمان زندگی فرهنگی دوگانه‌ای وجود داشته است: درحالی‌که حکام و نجبا به تفریح و سرگرمی مشغولند، مردم جزیره اورلئان با اوهام سروکار دارند و آنها را به جادوگری نسبت می‌دهند. مشهور بود که یک راهبه به نام «سنت اوگوستین» به جنگ شیاطین رفته و کوفته و مجروح از این جنگ بازگشت. این مطالب را راگنونو^{۶۵} در نوشته‌های خود آورده است. گارنو^{۶۶} نوشته است که: «زمین لرزه سال ۱۶۶۳ کانادا موجب شد که مردم این سرزمین بیش از پیش به مذهب و خداپرستی روی آوردند. بعد از این زلزله بود که میزان ظهور ارواح بیشتر شد. بازار پیشگویی رواج یافت و این پدیده‌ها به صورت یک حماسه ملی درآمد. فولکلوری غنی وجود داشت. معماری آن زمان بسیار زیبا بود. تعادلی بین دنیای روح و ماده برقرار بود ولی هنوز یک تمدن اصیل به وجود نیامده بود.»

نویسندگان این عصر که از اولین نویسندگان کانادایی به شمار می‌روند (کارتیه، لسکاربو، لاهوتان، بیار، ساگار) توانستند زبان را اندکی تحوّل بخشند. برخی از نوشته‌های آنان کاملاً قابل اعتناست و وجود آنها مایه غنای زبان شد.

۲ - دوران پس از فتح کانادا (۱۷۶۰-۱۸۳۷)

«فتح یک سرزمین موجب رونق پاره‌ای از استعدادها می‌شود: سخنوری، طنز و هجو، گفتارهای انتقام‌آمیز» این سخن از «ل. ریز» است و شاید صحیح باشد

60 - Colombiere. 61 - Talon. 62 - Marchand. 63 - Chartier de Lotbinière

64 - Agniers. 65 - Raguenaud 66 - Garneau

اما باید گفت که این تحوّل ناگهانی و آنی نیست. در واقع فتح کانادا در ابتدا موجی از حیرت و شگفتی به وجود آورد و افسانه‌ها و داستانها از این فتح در میان مردم رواج یافت تا این که در حدود سال ۱۷۹۱ چند نماینده مجلس قلم به دست گرفتند و داستان آن را نگاشتند و از این زمان است که می‌بینیم روزنامه نگاری (ژورنالیسم) جای ادبیات را می‌گیرد. با وجود آن که بسیاری از مأموران رسمی فرانسه و بخشی از نخبگان، این کشور را ترک کرده بودند و مهاجران و سیاحان فرانسوی هنوز به این سرزمین نیامده بودند کاناداییها در مقابل پدیده تحلیل رفتن در ملیّت بیگانه مقاومت کردند و به اتکای رشد توالد و تناسل زیاد خود و استحکام سازمانهای مذهبی و تعاونیهای روستایی و قدرت سیاسی و مدیریت کشیشان و مالکان، در حفظ استقلال خود پافشاری می‌کردند. اگرچه ممکن بود هر چند صباحی پادشاهی بر آنها حاکم شود، اما آنها معتقد شده بودند که پادشاهان عوض می‌شوند، آنچه که نباید عوض شود و نمی‌شود زبان، آداب و رسوم و مذهب است.

وقتی کانادا تحت سلطه فرانسه بود، حکمرانان و حتی مسافران عادی فرانسوی متوجه برخی از خصایص کاناداییها شده بودند و در سفرنامه‌ها و یادداشت‌هایشان به آنها اشاره کرده‌اند^{۶۷}. از جمله:

- آنها به استقبال خطر می‌روند.

- کاناداییها نوکران خوبی نمی‌شوند.

- حساسند، تا چیزی را امتحان نکنند به آن اعتماد ندارند.

- کاناداییها اهل طرح و نقشه و بحث و انتقادند.

واگر کسانی (مانند یک نماینده پارلمان انگلیس در ۱۸۰۳ یا روزنامه‌نگار انگلیسی «کاک لاف» Cockloft) قضاوتهایی غیر از آن کرده‌اند خیلی زود مورد تکذیب و انتقاد قرار گرفته‌اند^{۶۸}. آنها از جمله گفته‌اند:

- کانادایی ترسو است. زود به بردگی تن می‌دهد.

- کاناداییها تنبل و بی‌قیدند: یک کلبه، چند بوته، کمی تنباکو، مقداری هیزم

۶۷ - از جمله در کتاب «مارکی سخن می‌گوید...» تألیف مونتکالم (Montcalm).

۶۸ - از جمله از طرف پاران (parent)، پاپینو (Papineau) و گارنو (Garneau).

برای اجاقش و یک شبکلاه قرمز داشته باشد دیگر چیزی نمی‌خواهد.
اما به واقع این طور نیست، به عنوان مثال در روزنامه محلی «صدای وطن» در سال ۱۸۳۵ چنین می‌خوانیم:

«دولت برای این که ما را از داشتن صنعت محروم کند به هر اقدامی دست می‌زند او مدعی است که ما استعداد صنعتی نداریم. بودجه‌های آموزشی را خرج نمی‌کند و ادعا می‌کند که ما مردمان خرفت و بی‌لیاقتی هستیم. از یکطرف امکانات پیشرفت و کسب ثروت را از ما دریغ می‌کند و از طرف دیگر می‌گوید که ما عقب افتاده و فقیریم.»
و این نکته واقعیت دارد که آموزش ابتدایی روزبه روز روبه انحطاط می‌رود تا بالاخره در قرن ۱۹ به بیسوادی کامل جمعیت منتهی می‌شود: در ۱۷۵۹ روحانیون یسوعی مدارس خود را تعطیل می‌کنند؛ در بین سالهای ۱۷۵۷ و ۱۷۶۵ مدرسه مذهبی «کبک» برنامه آموزشی خود را متوقف می‌سازد؛ کالج مونترآل تا سال ۱۷۹۰ دارای آموزشی ناقص است...

اما در بین سالهای ۱۸۰۳ و ۱۸۵۳، جامعه روحانیت ده دانشگاه در نقاط مختلف کانادا تأسیس می‌کند که دهمین آن که در ۱۸۵۲ تأسیس شد، دانشگاهی فرانسوی بود که به نام لاوال^{۶۹} مشهور شد. مقامات مذهبی در این بحران آموزشی خطا کارند:

- در سال ۱۷۷۱ اسقف اعظم بریان^{۷۰} آمرانه فریاد برآورد که: «این کتابهای نجس را که در کلیساها پراکنده‌اند جمع کنید. خواندن آنها را متوقف کنید.»
- در همین زمان اسقف هوبر^{۷۱} از آزادی بیان در مطبوعات فریاد بر می‌آورد و از آزادی بیان مردم که درباره مسائل دولتی اظهار نظر می‌کنند شکوه می‌کند.

- در ۱۸۱۵ «مجله مونترآل» وضع کتاب و آموزش را این‌گونه تصویر کرده است: ورود کتاب از فرانسه فقط به صورت قاچاق ممکن است و هر وقت هم چند کتاب وارد شود، علاقه‌مندان با قیمتهای سرسام‌آور می‌خرند و در گوشه خانه‌ها پنهان

می‌کنند بطوری که حتی ده درصد کتابخوانها هم به آن دسترسی پیدا نمی‌کنند.
 - در حدود سال ۱۸۵۰ نیز، به سبب کمبود کتاب دانشجویان مجبور بودند همه مطالب درسی را در رشته‌های ادبیات و هنر و علوم، با خط خود جزوه‌نویسی کنند.
 - فقط افسران انگلیسی توانستند در سالهای ۱۷۷۴، ۱۷۸۰ و ۱۷۹۲ نمایشنامه‌های مولیر را روی صحنه آورند و آنها نیز دوباره به خاطر اجرای کمدهای مولیر با اسقف پلسیس^{۷۲} درگیر شدند.
 ظاهراً اولین فرانسوی که آثاری ادبی نوشت لوئی ژوزف کِنل^{۷۳} می‌باشد. وی که در شهر «بوشرویل» به بازرگانی مشغول بود از شغل خود دست برداشت و به سیاحت پرداخت. او - به قول خودش - «برای بیدار کردن ذوق هنری کاناداییها» خیلی کوشش کرد. دست به نوشتن و ساختن آوازاها و ترانه‌هایی زد. یک کمدهی به نثر، یک کمدهی منظوم، یک اوپرا و یک نمایشنامه طنزآمیز نوشت. دو اثر عمده وی مشهور است:

کالاس و کولینت^{۷۴} یا قاضی فریب خورده (۱۷۹۰)، مرض انگلیسی زدگی یا صرف شام به روش انگلیسی در این نمایشنامه به تمسخرِ مُدپرستی مردم زمانه پرداخته است.

ادبیات مذهبی و خطبه‌های روحانیون این زمان نیز در عین استحکام خالی از روح تغزل نیست و از کسانی که خطبه‌های رسا بیان کرده‌اند «کشیش پلسیس» سابق الذکر است که در یک خطابه می‌گوید:

«فاتحان، در میان ما جز بذر وحشت و بیزاری نپاشیدند و نگذاشتند که این ملت سخاوتمند، زحمتکش، مهربان و نیک نفس از مواهب امپراتوری (فرانسه) برخوردار شود...»

در همین زمینه، بیانیه پیردوکالوه^{۷۵} تحت عنوان «دعوت حکومت به اجرای عدالت»، که در ۱۷۸۴ در لندن انتشار یافت، خواندنی است.

در مسأله اعمال فشار به مردم بومی برای صحبت کردن به زبان فاتحان، یکی از

نمایندگان فرانسه به نام پیربدار^{۷۶} در مجلس ملی فرانسه خطاب به دولت می‌گوید: «اگر همه جا قرار بر آن باشد که اهالی کشور مغلوب به زبان کشور غالب سخن بگویند، پس چرا انگلیسیها به زبان «نرماندی» صحبت نمی‌کنند؟» این سخن پیربدار اشاره به ناشیگریهای سرجیمز کرگ^{۷۷} است که حتی مخالفت اشراف و نجبا را برانگیخت. در این زمان رساترین فریاد استقلال متعلق به لوئی ژوزف پاپینو^{۷۸} عارف دانشمندی است که مبتکر عقد قراردادهای سال ۱۸۳۴ محسوب می‌شود. وی همچنین مؤلف تاریخی است تحت عنوان تاریخ شورش و عدم تمکین، شورشی که خود نیز در رأس آن بود و به خاطر آن مصیبت‌ها تحمل کرد.

در مورد کسانی که راجع به تاریخ کانادا پژوهش کرده و مطلبی نوشته‌اند. در فاصله آثار شارل ووا^{۷۹} و گارنو^{۸۰}، تقریباً اثر عمده‌ای را نمی‌توان نام برد زیرا: کتاب تاریخ بیو^{۸۱} مختصر، آماری و محافظه کارانه است.

کتاب تاریخ لابی^{۸۲} که ظاهراً اثر جالبی بوده و حتی پاپینوی فوق‌الذکر آن را اثری جاودانه وصف کرده، مفقود و گویا در یک آتش سوزی بکلی از میان رفته است.

اثر ژ. اف. پرو^{۸۳} (۱۷۵۳-۱۸۴۴) استاد متعهد و ضد کلیسا، فقط یک جزوه خلاصه برای تدریس در دبیرستانها است. (حتی نوشته دیگر این استاد که شرح حال مختصر خود وی است و در سن ۸۴ سالگی - و به قول خودش بی‌عینک - تحریر نموده از نظر تاریخی اهمیت بیشتری دارد.)

در مورد نوشته‌های ژاک ویره^{۸۴} لازم به یادآوری است که وی مجموعه مفصلی از متون و اسناد و مدارک گردآوری کرد که بر آن عنوان «تیردان من» نهاد. مجموعه‌ای چنان مفصل که به قول برخی «برای حمل آن به یک قطار باری نیاز بوده». البته دو مورخ دیگر یعنی بیو و جی. هوستن از این منبع در تدوین تاریخ خود تحت عنوان مجموعه آثار ملی استفاده شایان نمودند.

76 - Pierre Bédard 77 - Sir James Craig 78 - Louis- Joseph Papineau

79 - Charlevoix 80 - Garneau 81 - Bibaud 82 - Labrie 83 - J.F. Perrault

84 - Jacques Viger

مطبوعات

در زمینه تاریخچه و سابقه مطبوعات در کانادا، قبل از هر چیز باید از جریده کبیک^{۸۵} نام برد. این جریده که رسمی و دوزبانی بود در ۱۷۶۴ تأسیس شد و «مجموعه‌ای از مسائل مربوط به امور خارجه و معاملات سیاسی» منحصراً انگلیسی بود. این جریده در فصولی که اخبار و مسائل سیاسی کمتر مطرح بودند (به اصطلاح در فصول مرده)، مطالبی از شعر و نثر برای بالا بردن سطح ذوق و فهم خوانندگان درج می‌کرد. اولین شعری که در این جریده به چاپ رسید قطعه شعری بود که ولتر خطاب به کاردینال کرینی^{۸۶} نوشته بود.

● جریده دیگر، به نام جریده مونترآل^{۸۷} است که در سال ۱۷۷۸ توسط یک فرانسوی به نام فلوری مسپله^{۸۸} تأسیس شد. بعد از تأسیس، «مسپله» توانست یک هموطن مبارز به نام والانتن ژوتار^{۸۹} را به همکاری جلب کند. این نشریه جنبه انقلابی، فلسفی داشته و مدافع افکار ولتر و «اصحاب دایرة المعارف» بود. زمانی که مؤسس این جریده به خاطر مقاله‌ای تحت عنوان «بیانات کنگره خطاب به مردم ایالت کبیک» و پاره‌ای مطالب دیگر، به الحاد و عدم اعتقاد به جاودانگی روح، متهم شد، او و همکارش را به زندان افکندند. پس از مدتی این نشریه به صورتی دوزبانی و بتدریج منحصراً به زبان انگلیسی به انتشار خود ادامه داد.

● جریده پُست کبیک^{۹۰}، نشریه‌ای دوزبانی بود که فقط سه شماره از آن منتشر شد. این نشریه در سال ۱۷۸۸، یعنی اندکی قبل از انقلاب استقلال طلبانه کانادا (که در سالهای ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ موجب یک رنسانس موقت شد) تأسیس گردید.

● علاوه بر سه نشریه فوق، از تعدادی نشریات دوزبانی دیگر (که بیشتر انگلیسی بودند) باید نام برد از جمله تایمز^{۹۱} و ماگازین^{۹۲} که در آنها مطالبی

85 - Gazette de Québec. 86 - Cardinal Querini. 87 - Gazette de Montréal.

88 - Fleury Mesplet 89 - Valentin Joutard. 90 - Courrier de Québec.

91 - Times 92 - Magazines.

جنبجالی نظیر «محاكمه ماری آنتوانت»^{۹۳} و «اعدام روبسپیر»^{۹۴} به چاپ می‌رسید. انقلاب فرانسه کانادائیه را تکان داد. ناپلئون را می‌دیدند که نام وی یک روز به عنوان خائن و روز دیگر به عنوان قهرمان بر سر زبانهاست. زمانی که فرانسه چهره و رژیم سیاسی خود را عوض می‌کرد، درکانادا، کلیسیا و دولت با هم متحد شدند تا مانع هرج و مرج شوند. بعد از جنگ مشهور «ترافالگار»، در «جریده کبک» اشعار ستایش آمیزی در وصف قهرمانیهای نلسون دریاسالار انگلیسی (که بعد از پیروزی بر ناوگان فرانسه کشته شد) به چاپ رسید. این شیوه برخورد جدایی طلبانه فرانسویان کانادا با کشور اصلی خود از سال ۱۷۶۰ سابقه داشت. در همان زمان در مطبوعات نوشته بودند «گویی ما ملتی جدا هستیم و حتی دشمن به شمار می‌آورند.» و از همان سالها مسأله استقلال و جدایی از فرانسه مطرح بود. در ۱۸۳۹ لُرد دورهام^{۹۵} در باره آنها نوشت: «اینها هنوز فرانسوی اند، اما با فرانسویهای فرانسه امروز تفاوت دارند.»

و یک فرانسوی به نام تئودور پاوی^{۹۶} در باره آنها در ۱۸۵۰ با تحقیر نوشت: «چنین به نظر می‌رسد که این بی‌غیرتها، درست در زمانی که در کشور فرانسه نسیم آزادی وزیده و همه سخن می‌گویند و می‌نویسند، از ما جدا شده‌اند.»

● نشریه دیگر قابل ذکر فرانسوی کانادا، روزنامه‌ای به نام «کانادایی»^{۹۷} است که از سال ۱۸۰۶ - ۱۸۹۳ منتشر شد. این روزنامه توسط دو نماینده به نامهای بدار^{۹۸} و بلانشه^{۹۹} تأسیس شد تا با تبلیغات سیاسی جریده انگلیسی کبک مرکوری^{۱۰۰} مقابله کند. نشریه «کانادایی» توانست برای اولین بار نخبگان فرانسوی زبان کانادا را با هم مجتمع و متحد سازد بطوریکه در این نشریه روشنفکران تندرو و معتدل

۹۳ - Marie Antoinette (ملکه فرانسه، همسر لوئی شانزدهم که در سال ۱۷۹۳ با رأی دادگاه انقلاب فرانسه اعدام شد).

۹۴ - Robespierre. (مرد سیاسی فعال دوران انقلاب کبیر فرانسه پس از ماجراهای پیچیده دوران انقلاب در ۱۷۹۴ اعدام شد).

۹۵ - Lord Durham (۱۷۹۲-۱۸۴۰) سیاستمدار انگلیسی که در ۱۸۳۸ حاکم کانادا بود.

۹۶ - Théodore Pavie ۹۷ - Le Canadien ۹۸ - Bédard ۹۹ - Blanchet.

۱۰۰ - Québec Mucury

یکسان همکاری می نمودند. برای مقابله با این نشریه، طبقه دولتیها و سازشکاران، روزنامه «کانادایی واقعی» را علم کردند.

● نشریه دیگر کانادایی اوایل قرن نوزده به نام «جریده سه رودخانه»^{۱۰۱} توسط دوورنه^{۱۰۲} در ۱۸۱۷ تأسیس شد که تا ۱۸۲۲ منتشر می شد. این نشریه هدف خود را «نشر افکار و معارف نو» اعلام نمود و خیلی تحت تأثیر افکار مونتسکیو بود.

● در ۱۸۳۲، لوکلر^{۱۰۳} رئیس پلیس مخفی نشریه ای با عنوان «دوست مردم و نظم و قانون» تأسیس نمود که تا ۱۸۴۰ دوام یافت.

● مجله «مینرو»^{۱۰۴} که در فاصله سالهای ۱۸۲۶ و ۱۸۹۹ منظمأ انتشار یافت، مجله ای سیاسی بود که مدتی از حزب «وطنپرستان» پشتیبانی می کرد و سپس به حمایت سیاستمداران محافظه کاری چون «کارتیه» و «لافونت»^{۱۰۵} پرداخت. انواع مقالات تحلیلی در این مجله به چاپ رسید، به عنوان مثال مقاله ای تحت عنوان «آیا به کار گرفتن بهترین نیروها در مبارزات سیاسی، پیشرفت ادبی را به تأخیر نمی اندازد؟»

از میان روزنامه نگاران و نویسندگان مشهور جراید باید به چند نام عمده اشاره کنیم:

۱ - میشل بیو^{۱۰۶} (۱۷۸۲-۱۸۵۷) که از وی نباید به عنوان شاعر واقعی یاد کرد زیرا بیشتر نوشته های وی ترانه ها، قطعات هجو و وطنز هستند که به قول مشهور «حقایق تلخی را در اشعاری تلخ بیان می کند.» برای نوشته های اخلاقی وی که به سبک نویسنده مشهور فرانسوی لابرور^{۱۰۷} تحریر شده، به عنوان «شعر»، ارزش چندانی قائل نیستند. با تمام این احوال باید گفت که بیویک مطبوعاتی بسیار فعال بوده و جرایندی که پی در پی به همت او منتشر می شده توانسته است حجم قابل ملاحظه ای از مطالب تاریخی، علمی و ادبی را به خوانندگان خود بدهد.

۲ - هانری میزیر^{۱۰۸}، روزنامه نویس دیگری است که برخلاف عموم همکاران

101 - Gazette des Trois- Rivières 102 - Duvernay. 103 - Leclerc

104 - Minerve (یکی از خدایان یونان باستان).

105 - Lafontaine 106 - Michel Bibaud 107 - La Bruyère 108 - Henri Mézière

عصر خود در مبارزات انقلابیون فرانسه مشارکت نمود. وی دوجریده به نامهای «تماشاگر» و «زنبور عسل کانادا» منتشر کرد و همچنین که از نام این دوجریده پیداست، هدف وی بیشتر ارائه مطالب متنوع، قطعات منتخب و مقداری نقد سیاسی ساده بوده است.

۳- اتین پاران^{۱۰۹} (۱۸۰۲-۱۸۷۴) روزنامه نگار، جامعه شناس و استاد دانشگاه بود و مردی بسیار پرتلاش، مدافع آزادی مطبوعات و دموکراسی پارلمانی. بیشتر فعالیت‌های وی در جهت آموزش ملی و منافع طبقه کارگر بود. در زمینه رشد اقتصادی مملکت و رونق بازرگانی بسیار فعال بود. در مورد «آزادی» در یک قطعه شعر می‌گوید:

«دیگر آن زمان سپری شده است

که قلبها در برابر کلمه «آزادی» بی احساس بمانند

امروزه، از «سن لوران» تا سواحل رود «سن»

بخاطر این واژه سحرآمیز جانها فدا می شوند.»

وی، افکار خود را از گارنو^{۱۱۰}، اوبن^{۱۱۱}، از سرایندگان ترانه‌های مردمی، از سایر روزنامه نگاران، از مؤلف گمنام «سه کمدی از وضع موجود»، از مبارزان انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ (طرفداران آزادی دور از وحشت و ترور، آزادی ملایم نیمه بریتانیایی)، از وقایع و حوادث لهستان و ایرلند، از افکار رمانتیسیم اجتماعی، از مذهب کاتولیک لیبرال لأمنه^{۱۱۲}، از همه این منابع گرفته و انسجام بخشیده است.

109 - Etienne Parent 110 - Garneau. 111 - Awbin

۱۱۲ - Lamennais، متفکر و فیلسوف فرانسوی (۱۷۸۲-۱۸۵۴) در ابتدا در سلک روحانیت بود و طرفدار

حکومت مذهبی، اما بعدها در چهارچوب طرز تفکر لیبرالیسم کاتولیک به انقلابیون پیوست. دو اثر عمده

او عبارتند از «رساله‌ای در باب بی تفاوتی درمسأله مذهب» و «سخنان یک مؤمن».

راههای پیموده شده و بازتابها (۱۸۳۷-۱۹۱۸)

۱- تاریخ و ایدئولوژیها

مطالب اندکی دربارهٔ شورش سالهای ۱۸۳۷ و ۱۸۳۸ نوشته شده است. شورش که با شکست مواجه شد و به آن برچسب «افکار و عقاید انحرافی مسموم کننده» و «کینه‌نژادی» زدند. تنها گواهان مستند این شورش چند نامه متأثر کننده از لوریمیه^۱، چند ترانه (از جمله ترانه مشهور کانادایی سرگردان)، چند قطعه شعرا اثر بارت^۲ و گارنو^۳ و حکایاتی شفاهی که سینه به سینه به فرزندان و نواده‌های وطنپرستان انتقال داده شد. اونوره مرسیه^۴ به عنوان گزارشگر می نویسد: «ما مردم دورگه کانادای سفلی بودیم که پدرانمان علیه دولت حاکم سلاح برداشتند». گروه مورخ مشهور با تأسف می‌گوید که رعایای ریشیلیو^۵ ناشیانه عمل کردند: «منتظر شدند تا دشمن به سراغ آنها بیاید و حال آن که می‌توانستند، آنها را در همان راهها و

1 - Lorimier 2 - Barthe 3 - Garneau 4 - Honoré Mercier

5 - Groulx (رک به پاورقی صفحه ۱۱)

۶ - Richelieu - سیاستمدار قدرتمند فرانسوی و وزیر لویی سیزدهم متوفی به ۱۶۴۲. گروه با این تعبیر ظاهراً سابقه وفاداری فرانسویان کانادا را یادآور می‌شود.

جاده‌هایی که به حرکت درآمده بودند از پا در بیاورند.» و اگر این شورش توانست پا بگیرد آیا بخاطر تضاد و مخالفت‌های بین رؤسای طبقات خرده بورژوا نبود؟. در هر حال حدود ۱۵ رمان تاریخی، بعدها وضع این شورشیان وطنپرست را به تصویر کشیدند. اولین وجسورانه‌ترین این رمانها شورش نام داشت که اثر بارون تروبریان^۷ بود که در ۱۸۴۱ به رشته تحریر درآورد ولی انتشار آن ممنوع شد. بیست سال بعد در آثار دیگر بعضی رمان نویسه‌ها از آنان به عنوان «بیچاره‌ها» یاد می‌کنند و تنی چند نیز کارشان را ستایش می‌کنند، اما غالب آنها نسبت به این شورش بی تفاوت ماندند. یکبار دیگر، در ۱۹۶۰ بود که کلاه‌پشمی مخروطی و پرچم قرمز و سفید و سبز هم در کوچه‌ها و هم در جراید کانادا خودنمایی کرد.

گارنو و جان‌شینانش

فرانسوا گزاوریه گارنو^۸ (۱۸۰۹-۱۸۶۶) قبل از هر چیز یک شاعر است:

«ای ملت کانادا، از میان خاکسترت

حتی یک نام سر بر نیاورد

یک نام که یاد ترا و ترانه‌های ترا

حفظ کند.»

اما گارنوبه صورت این «نام» درآمد. یک نام، یک فروغ، یک شعله. اقامت وی در انگلستان و فرانسه از ۱۸۳۱-۱۸۳۳، هم افق‌های وسیع و هم بایگانیهای بزرگ اسناد را بروی او باز می‌کند. وی از مورخان رومانتیک الهام می‌گیرد و اثر عظیم وی تحت عنوان «تاریخ کانادا» که در فاصله سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۴۸ به رشته تحریر درآورد موجب شکوفایی ادبیات، ایدئولوژی و اسطوره ملی کانادا شد. در چاپ اول، آزادانه برخی از دخالت‌های مذهبی را مورد حمله قرار داد (از جمله اخراج پروتستانها از سرزمینشان توسط کاتولیکها) و نیز از فرقه‌های مذهبی متصوف با استهزا یاد می‌کند. چاپ سوم این کتاب در ۱۸۵۹ با سبکی ساده‌تر و با تجدیدنظر در منابع و مدارک

منتشر شد اما در چاپ پنجم که به همت نوۀ نویسنده صورت گرفت از لحاظ صورت و سبک به همان چاپ نخستین بازگشت. «گارنو» از نظر تفکر فلسفی، طرفدار ولتر و از نظر سیاسی، آدمی لیبرال و طرفدار دموکراسی پارلمانی بود و از لحاظ مشی اجتماعی، شخصیتی محافظه کار، سنت گرا و نیز معتقد به وجود خداوند بود. می گفت: «اولین تاریخ نویس کشور ما هم برای اعتلای ملی کشور، دست به دامن افکار اصلاح طلبانه شد». اثر گارنو که در زمینه تاریخنگاری می تواند به منزله «نص» و «مرجع قابل اعتماد» تلقی شود، تاریخی است صادقانه، منظم و فراگیر، مستند به اسناد قابل اعتماد و در عین حال اثری پر احساس و جذاب، تاریخی که قهرمان آن «ملت» است، قهرمانی که پاره های وجودش از ترکیب نژادهای مختلف به هم جوش خورده است در این اثر، تصاویر آب و آتش، در میان طوفانها، درهم ادغام می شوند، طوفانی که از بطن سکوت جنگلها و از میان مجامع سرّی کشیشان معترض سر بر می آورد؛ طوفانی که عاقبت بر سر این مستعمره فرود می آید. در ۱۶۰۷، جماعت تبعیدشدگان دست به طغیان می زنند و خشم آنها تا مرحله پیروزی لحظه ای فروکش نمی کند. می دانیم که هر نبردی- و همه تاریخ- سراسر طوفانی است که فرود می آید و پشت سر خود، خرابیها بر جای می گذارد. گارنو می خواهد، مغلوب شده ها و کتک خورده ها را، غرور مبارزه مجدد، ببخشد و به این کار نیز موفق می شود، اما لحن و احساس وی، در عمق و باطن، احساسی بدبینانه است و نتیجه ای که از همه داستانسرایی خود می گیرد کاملاً با وضع کانادا، در قرن «سکوت و عدم تحرک» و همچنین شور و هیجانی که بعد از ۱۸۳۷ اتفاق افتاد، منطبق است:

«نباید کاناداییها از ظاهر پرزرق و برق حادثه های سیاسی و اجتماعی نوین به هیجان آیند. آنها هنوز آن قدر نیرومند نیستند که در این مسیر گام زنند. تنها ملت های بزرگ هستند که می توانند تئوریهای نوین را در جامعه خود بیازمایند و آنها را در مقیاس وسیع به کار گیرند، در حالی که ما کاناداییها...»

مع هذا در کتابهای تاریخی که پس از «گارنو» نوشته شد، فضل متقدمین و ایمان و خلوص آنها انکار نشد و حرمت «گارنو» نیز محفوظ ماند، از جمله در دو کتاب زیر:

دوره تاریخ کانادا اثر فرلان^۹.

تاریخ مستعمره فرانسوی اثر فایون^{۱۰}.

از طرف دیگر، دو نویسنده لیبرال و غیر معتقد به مذهب یعنی سولت^{۱۱} و داوید^{۱۲} نیز با نوشته های خود حماسه ملی و انقلابی را با وضع مردد و آشفته احساسات ناسیونالیستی پایان قرن آشتی دادند. اما در این فاصله و تا زمان توماس شاپه^{۱۳} اعتدالی و گرو- که دومین مورخ ملی گرا به شمار می آید- آثار عمده ای به چشم نمی خورد.

سرخها و ساکنان ماورای جبال

در فاصله شورشها و هیجانات ۱۸۳۰ و شورشهای دهقانان سنت گرا که توسط کلیسای کاتولیک هدایت می شد، گروهی به نام «سرخها» وارد میدان سیاست و روشنفکری شدند. تعدادی از جوانان که در مکتب پاپینو^{۱۴} و لامینه^{۱۵} درس خوانده بودند، نشریه «آینده» را بنیان گذاشتند. روزنامه ای تربیتی و پیکارجو که برای احقاق حق رأی عموم مردم در انتخاب صاحب منصبان، قضات و فرمانداران تلاش می کرد. این گروه در زمینه تحدید مالکیت، رهایی دهقانان، الغای مالیات دهقانی مشهور به «عشریه» و غیره... نیز فعالیت وسیعی داشت.

پس از این روزنامه، نشریه دیگری که در فاصله سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۷۱ انتشار یافت، تلاشهای آن را ادامه داد. این نشریه که تحت عنوان «کشور» چاپ می شد، با وجود قطع رابطه با نهضت سوسیالیستهای اروپا، به مبارزه ادامه داد. در سال ۱۸۵۴، یعنی دو سال پس از شروع انتشار، بین مؤسسين نشریه، انشعاب حاصل شد و دو جناح اصلاح طلب لیبرال و اعتدالیون محافظه کار، در مقابل هم صف آرایی نمودند.

9 - Ferland. 10 - Faillon 11 - Sulte 12 - David 13 - Thomas Chapais

۱۴ - Papineau ، سیاستمدار کانادایی اهل مونترال (۱۷۸۷-۱۸۷۵) رهبر حزب «کاناداییهای فرانسه» و یکی از سازماندهندگان شورش سال ۱۸۳۷.

۱۵ - Lamennais ، فیلسوف فرانسوی، کاتولیکی معتقد ولی انقلابی که بخاطر افکار تندش از طرف پاپ محکوم شد. دو اثر عمده او عبارتند از: «رساله در باب برابری اعتبار مذاهب» و «سخنان یک مؤمن».

یکی از مؤسسات عمده‌ای که در قرن ۱۹ در کانادا بنیان گذاشته شد، «انستیتوی کانادا» بود که در ۱۸۴۴، در شهر مونترآل توسط عده‌ای حقوقدان، دانشجو و شخصیت‌های اجتماعی تأسیس شد که صورت نوعی دانشگاه آزاد داشت. این مؤسسه دارای کتابخانه‌ای غنی بود و هر ساله دهها کنفرانس برپا می‌نمود، از قبیل کنفرانسهای دسول^{۱۶}، در موضوعاتی نظیر آراء گاليله، تکامل، مسأله الحاق به آمریکا.

شخصیت دیگر این مؤسسه به نام بارت^{۱۷} که در سال ۱۸۵۵، اثر خود را تحت عنوان «تسخیر مجدد کانادا توسط فرانسه» انتشار داد و به فرانسه رفت و با مقامات دولت، در مورد راههای آزادی کانادا، به بحث پرداخت. اما دسول که قویترین نظریه‌پرداز، در نشریه «کشور» بود؛ در اثر خود تحت عنوان جنگ بزرگ کلیسا (۱۸۷۳) با لحنی منطقی، موجز و فشرده، مسأله آزادی کانادا را مطرح ساخت و پس از انتشار این کتاب بود که برای همیشه به فرانسه تبعید شد.

انستیتوی کانادا با وجود در اختیار داشتن صدها عضو فعال و شخصیت‌های بزرگ، بتدریج، در مقابل جامعه کلیسایی و دخالت‌های ناروای کشیشان در امور اجتماعی و تفتیش عقاید، نفوذ خود را ازدست داد. در ۱۸۶۳، داوید که از اعضای محافظه کار روزنامه «کشور» بود، خطاب به اعضای تندرو انستیتو نوشت:

«شما نمایندگان تفکر الحادی و آزادی بی قید و شرط فکر هستید و در این مسیر به پرچم فلسفه و منطق مسلح شده‌اید. اما بدانید که صرف منطق و استدلال، جز انحراف و اشتباه ثمره‌ای بیار نمی‌آورد و جامعه را به سوی پرتگاه سوق خواهد داد...»

می‌توان عکس‌العمل‌های مقامات مذهبی و برخی روزنامه‌نگاران خوش رقص و اندکی معاند را حدس زد. تیرهای لعن و تکفیر باریدن می‌گیرند. به نظر کشیش بورژ^{۱۸} «آزادی عقیده، چیزی نیست جز آزادی به راه خطا رفتن، که پایان آن تباهی و مرگ روح است». به عقیده کشیش لافلس^{۱۹}، رابطه جامعه با مذهب و خانواده بر

مبنای اطاعت است و انطباق. کانادایی‌های کاتولیک، برای مدتی، حتی از به کار بردن کلمه «فرانسوی» در آخر کلمات و ترکیبات خودداری می‌کردند. قاضی روتیه^{۲۰} را با وجود تألیف کتاب گپ یکشنبه‌ها (۱۸۷۱) نمی‌توان با سنت بوو^{۲۱} مقایسه نمود. او حتی به کلاسیک‌ها می‌تازد: «بوسوئه^{۲۲} پدر فکر گالیکانیسم^{۲۳} است. پاسکال یک ژانسنیست^{۲۴} است و بزرگانی نظیر فنلون^{۲۵}، راسین^{۲۶} و همه ادبای عصر، ملحدان گمراهی بیش نیستند». تاردیول^{۲۷} بعد از نوشتن کتاب بخاطر وطن (۱۸۹۵) مجبور به انزوا می‌شود.

شورش دورگه‌های اهل مانیتوبا^{۲۸}، اعدام ریل^{۲۹}، لیبرالیسم ملایم و ناسیونالیسم پرشور مرسیه^{۳۰}، موجب ایجاد اتفاق و همبستگی ملت در تشکیل مجلس ۱۸۸۵ شد. در این دوران پرشور و هیجان نهضت ملی، خاطره قهرمانان بزرگی نظیر «ژاندارک» بر سر زبان‌هاست، چهره‌های ملی و وطنپرست دوباره مطرح می‌شوند و همه جا سخن از اتحاد با فرانسه، در عین حفظ استقلال و خودمختاری محلی است. ریوار^{۳۱} جامعه‌ای به نام، «جامعه زبان فرانسه» تأسیس نمود (۱۹۰۲) و در سال

20 - Routhier

۲۱ - سنت بوو (Saint-Beuve) نویسنده قرن ۱۹ فرانسه (۱۸۰۴-۱۸۶۹) منتقد ادبی بزرگی بود. آثار عمده وی عبارتند از: «چهره‌های ادبی»، «گپ دوشنبه‌ها»، «زندگی، شعر و افکار ژوزف دلورم».

۲۲ - بوسوئه (Bossuet) کشیش و خطیب فرانسوی قرن ۱۷ (۱۶۲۷-۱۷۰۴) صاحب خطبه‌های مذهبی مشهور، طرفدار سیاست مذهبی لوئی چهاردهم و آزادیهای وسیع کلیسای فرانسه از سلطه پاپها.

۲۳ - گالیکانیسم (Gallicanisme): عقیده آزادی کلیسا از سلطه مرکزیت پاپ در عین وفاداری به اصول مذهب کاتولیک.

۲۴ - ژانسنیست (Janséniste): طرفدار مسلک ژانسنیسم، مسلکی معتقد به تحدید آزادی انسان بر مبنای جبر مذهبی. در اصطلاح به معنای مذهبی بسیار سختگیر.

۲۵ - فنلون (Fénelon) کشیش و نویسنده فرانسوی (۱۶۵۱-۱۷۱۵) آثار متعددی دارد از جمله ماجراهای تلماک، «تربیت دختران»، «گفتگوی مردگان» و «وجود و صفات خداوند».

۲۶ - راسین (Racine) تراژدی نویس فرانسوی قرن ۱۷ (۱۶۳۹-۱۶۹۹) تراژدیهای متعددی وی شهرت جهانی دارند، بویژه «آندروماک» و «فدر».

27 - Tardivel

۲۸ - Manitoba از ایالات مهم کانادا.

29 - Riel 30 - Mercier 31 - Rivar

۱۹۱۲ نیز موفق به تشکیل کنگره‌ای بزرگ شد.

در سال ۱۹۰۴، روزنامه‌ای برای بیان افکار و آراء «اتحادیه ملی» تأسیس شد. در ۱۹۱۰، «هانری بوراسا»^{۳۲}، بعد از تأسیس روزنامه‌ای تحت عنوان «وظیفه»، نطق مشهور خود را، که علیه اسقف اعظم انگلیس ایراد کرده بود، در آن منتشر ساخت. در این دوران کمتر کسی است که در مبارزه استقلال طلبانه؛ مفاهیم زبان، فرهنگ و مذهب را از هم جدا سازد. کتاب ندای نژاد فرانسوی در قاره آمریکا (۱۹۰۲) بسیار مورد توجه عالیجناب «پاکه»^{۳۳}، کشیش بزرگ قرارگرفت و آن را اثری، ضد مادی، بشارت دهنده و مفید خواند. این کشیش بعدها، قبول کرد که «پول برای کسانی که بتوانند آنرا به خدمت خویش درآورند، ابزار پیشرفت است.»

۱۸۶۰ - نهضت بی تحرک

در عصری که کبک فاقد یک دکترین ادبی و اساتید بزرگ است، سخن گفتن از چیزی به نام «مکتب» ادبی و وطنپرستانه، مبالغه‌آمیز خواهد بود. مع هذا باید یادآور شد که در حدود سال ۱۸۶۰، دوران نویسی خودنمایی می‌کند که در آن جوشش و عکس‌العمل تازه‌ای به چشم می‌خورد. در این زمان روشنفکران برجسته کبک که کم‌کم عادت کرده بودند گرد هم آیند (سالخورده‌ها در مغازه حامل^{۳۴} و جواترها کتابفروشی کرمازی^{۳۵})، اقدام به تأسیس دو نشریه می‌کنند: اولی تحت عنوان «شب‌نشینیهای ادبی کانادا» در ۱۸۶۱ و «کانون کانادا» در ۱۸۶۳. در گرداگرد این دو نشریه، نویسندگان به جمع‌آوری آثار ادب و فرهنگ عامیانه می‌پردازند، روشهای داستان‌نویسی به سبک نودیه^{۳۶} و ترسیم حماسه ملی و اعتقادات مذهبی رایج، مورد توجه قرار می‌گیرد و بدین ترتیب هنوز میدان برای آثار کفرآمیز ماتریالیستی و یا رمانهای عشقی و تخیلی باز نشده است. در این زمان

32 - Henri Bourassa. 33 - Paquet. 34 - Hamel

۳۵ - Cremazie شاعر فرانسوی زبان کانادایی (۱۸۲۷-۱۸۷۹). دارای اشعاری به سبک رومانیک‌های فرانسوی.

۳۶ - شارل نودیه (Charles Nodier) - داستان نویس قرن ۱۸ و ۱۹ فرانسه (۱۷۸۰-۱۸۴۴).

«کرمازی» به کاس گرن^{۳۷} چنین نوشت:

«تمام این جنگی که بر علیه رئالیسم برافروخته شده، ابلهانه و بی نتیجه است. آنچه که در میدان ادبیات به چشم می خورد تأثیر قهری واجتناب ناپذیر انقلاب ۱۷۸۹ و تحولات سیاسی جامعه است... چرا نمی خواهید، به این، به قول خودتان اشباح وحشتناک رودررو نگاه کنید؟»

کشیش کاس گرن (۱۸۳۱-۱۹۰۴)

این کشیش ادیب، نویسنده ای جاه طلب، ماهر و آشوبگر و شاگرد دو شخصیت برجسته یعنی گارنو و کرمازی است و در زمینه مسائل عمومی آموزش و ادبیات، هم مشاور و هم رقیب تاشه^{۳۸} به شمار می آید. کاس گرن در همه زمینه ها گام زده: بیوگرافی، تاریخ ادبیات و افسانه. بخصوص علاقه عجیبی به افسانه ها داشت و آنها را «سراب پرموج و باشکوه تخیل توده ها» می دانست. او نویسنده ای بود قابل انعطاف که هیچگاه سعی نکرد طوفانها را متوقف سازد بلکه مسیر آنها را تغییر می داد. وقتی از ادبیات کانادا صحبت می کند، گویی پدری از فرزند خود می گوید. وظیفه ادبیات کانادا را، اصلاح اخلاقیات ملت و نشان دادن راههای رستگاری ابدی می داند.

کاس گرن به معنای خاص کلمه یک منتقد به شمار نمی آید؛ از نظر تئوری و در عمل هم طراز کرمازی نیست. قبل از وی ل. آ. اولیویه^{۳۹} پیشگام توجه به افسانه های تاریخی و جلوه های ادب محلی بود. کتاب درباره ادبیات کانادا، اثر فابری^{۴۰}، اثری هشیارانه و عمیق درباره ادبیات کاناداست که به زبان فرانسه نوشته شده است. فابری، در این اثر، از جامعه ای سخن می گوید که به قول خودش «جامعه ای

۳۷ - Cassegrain نویسنده فرانسوی زبان کانادایی (۱۸۳۱-۱۹۰۴) کشیش بود و سفرهای طولانی کرد. او یکی از سردمداران حیات ادبی کاناداست. اثر او تحت عنوان افسانه های سرزمین کانادا (۱۸۶۱) اهمیت به سزا دارد.

است که از بسیاری جهات به نحو معجزه‌آسایی حفاظت شده و از برخی جهات تغییر چهره و ماهیت داده است؛ این جامعه است که ما باید تصویر کنیم.» و مع‌هذا، در سال ۱۸۷۷ لوژاندر^{۴۱} هنوز از فقدان کامل یک مشی نقد ادبی واقعی، اظهار تأسف می‌کند. هر چند در این زمان مجموعه‌های زیادی منتشر می‌شوند، اما در آنها بخشهای ادبی در میان سایر مطالب متفرقه ناپدید و یا کمرنگ دیده می‌شود، فقط روزنامه‌های مینرو^{۴۲} و کانادین^{۴۳}، صفحاتی به آن تخصیص می‌دهند. نشریه «زنبورهای کانادا» نیز، بدون آنکه عسل به ادبیات کانادا بدهد، به تن ضعیف آن فقط نیش می‌زند. در سال ۱۸۷۴، لارو^{۴۴} به تدوین اولین کتاب تاریخ ادبیات کانادا دست می‌زند. برخی از روشنفکران به مسأله «زبان» توجه دارند و برخی به ادبیات عوام؛ بویژه نشریه «بولتن لهجه فرانسوی کانادا» به این امر همت می‌گمارد. این مجله که در ۱۹۰۲ تأسیس شد، در ۱۹۱۸ به صورت مجله معتبری وابسته به دانشگاه لاوال^{۴۵} درآمد و عنوان آن به «کانادای فرانسوی زبان» تغییر یافت. اولین منتقد حرفه‌ای در صحنه ادبیات کانادا کشیش کامی روا^{۴۶} است (۱۸۷۰-۱۹۴۳). وی شاگرد اساتید بزرگی نظیر لانسون^{۴۷}، فاگه^{۴۸} و برونیتیر^{۴۹} است و مؤلف سلسله مقالاتی است که وظیفه ادبیات کانادا را تحقق استقلال ملی می‌داند، بدون آن که اصراری بر جدایی از ادبیات مادر، (ادبیات فرانسه) داشته باشد. کامی روا مردی دقیق و ملایم و منتقدی نئوکلاسیک به شمار می‌آید، شخصیتی صالح‌تر و متعادل‌تر از کاس گرن می‌باشد.

41 - Legendre 42 - Minerve 43 - Le Canadien 44 - Lareau

۴۵ - فرانسوا لاوال (Francois Laval) اولین کشیش ایالت کبیک (۱۷۲۳-۱۷۰۸)، دانشگاه مشهور لاوال به نام این کشیش است.

46 - Camille Roy.

۴۷ - Lanson، استاد و ادیب فرانسوی (۱۸۵۷-۱۹۳۴) بنیانگذار روش علمی در مطالعه ادبیات فرانسه

۴۸ - Faguet، ادیب و منتقد فرانسوی (۱۸۴۷-۱۹۱۶).

۴۹ - Brunetière، منتقد ادبی فرانسوی (۱۸۴۹-۱۹۰۶) واضع تئوریهای دقیق نقد ادبی.

وقایع نگاران و ادبا

از میان ادبا و وقایع نگاران کانادا، شخصیت‌های نامبرده زیر بیش از همه معروفیت دارند:

- ۱ - ناپلئون اُوبِن^{۵۰} (۱۸۱۲ - ۱۸۹۰)، از ریشه یک خانواده سوئیسی، شیمی دان، مخترع، متخصص چاپ هنری، مؤلف مجموعه‌ای از قصص فلسفی بدیع. در سال ۱۸۳۷ یک مقاله ابتکاری متعهدانه و شیرین به نام «عجایب» انتشار داد.
- ۲ - هکتور فابر^{۵۱}، ادیبی باهوش که در ۱۸۷۷ کتاب «وقایع و حوادث» را منتشر ساخت.
- ۳ - هکتور برتولو^{۵۲}، نویسنده‌ای زیرک با لحنی گزنده و نیشدار. از وی کتاب «اردک» به جا مانده است.

- ۴ - اولیوار آسلن^{۵۳} و ژول فورنیه^{۵۴}، که هر دو فرانسوی زبان بودند و بعدها با عنوان روزنامه نگار آزاد، به صورت منقدین خوش قلم و توانا شناخته شدند.
- ۵ - آرتور بوی^{۵۵} متولد مونترآل به سال ۱۸۴۰ و متوفی به سال ۱۹۰۱. فرزند یک زارع اسکاتلندی ساکن گویان^{۵۶} مستعمره فرانسه است. مادرش، در هنگام فوت وی را به عمه‌های باتقوایش سپرد. آرتور، سفرهای طولانی کرد و بالاخره در پاریس تحصیلاتش را به پایان برد. سپس در سیسیل، درکنار «گاریبالدی» مشهور پیکار کرد. بعد از مراجعت به کانادا به عنوان روزنامه‌نگار در نشریه «کشور» به کار پرداخت. اثری از وی تحت عنوان «چند مکتوب در باره وضع کانادا»، با لحنی بسیار تند و جسورانه، نگاشته شده است. می‌نویسد:

«با استبداد کلیسیا نمی‌توان صلح کرد، باید با آن، آشکارا و رودررو مقابله کرد. انسان باید یاد بگیرد که چگونه تن به مرگ بدهد، وقتی پیروزی دست نمی‌دهد.»

50 - Napoléon Aubin 51 - Hector Fabre 52 - Hector Bertholot

53 - Olivar Asselin 54 - Jules Fournier. 55 - Arthur Buies

۵۶ - گویان (Guyane) مستعمره فرانسه در آمریکای جنوبی.

هر روزنامه‌ای که این مرد تأسیس کرد، بیش از چند ماه دوام نیاورد. اثر او تحت عنوان «وقایع و حوادث» با لحن ملایم‌تری نوشته شده است. آرتور بوی مردی صادق، میهن‌پرست و بلندپرواز بود و مدافع تأسیس یک نظام آموزشی مستقل، اجباری و رایگان. می‌نویسد:

«شما جز تعصب و کوتاه‌نظری چیزی تعلیم نمی‌دهید. آنچه را که به عنوان زبان و ادب فرانسه می‌آموزید، جز مجموعه‌ای عبارات و کلمات خالی از هر گونه اندیشه، نیست.»

وی، برای بازداشتن هموطنانش از مهاجرت، برای کار در تأسیسات فنی نیوانگلند، به هر کاری دست می‌زند. حتی برای تبلیغ افکار خود به لباس کشیشها ملبس می‌شود و پُست معاونت وزارت مستعمرات را می‌پذیرد و در این مقام هم لحظه‌ای از فکر بنیانگذاری یک «ادبیات واقعاً ملی» غفلت نمی‌ورزد. آخرین آثارش را تحت عنوان **خاطرات و وحشیهای جوان** در اواخر قرن ۱۹ منتشر ساخت. ۶- فوشه دوسن موریس^{۵۷} (۱۸۹۷-۱۸۴۴) ادیب دیگری که به سفرهای زیادی می‌رود و مشاهدات خود را به رشته تحریر در می‌آورد. وی معتقد است که ادبیات کانادای فرانسوی زبان، باید ادامه دهنده و شاگرد باوفای ادبیات کشور مادر باشد؛ ادبیاتی سرشار از اندیشه و ایمان. آثار عمده این ادیب عبارتند از:

- از کبک تا مکزیکو و بر عرشه، دور از وطن

وی در آثار خود سعی می‌کند از جوشش و غلیانی که در زیر ظاهر آرام و بی‌دغدغه وطنش، جریان دارد، سخن بگوید.

۷- از میان وقایع نگاران و نویسندگان زن این دوران، لازم است به چند نام اشاره شود:

- فرانسواز، مؤلف کتاب «به مام وطن».

- گاتان دومونروی^{۵۸}، نویسنده رساله‌ای تحت عنوان «خطاب به مطبوعات».

- ژوزفین مارشان داندوران^{۵۹}، مؤلف کتاب «ناهمواریها» و یک دفتر خاطرات

57 - Faucher de Saint- Maurice 58 - Gaëtane de Montreuil

59 - Josephine Marchand- Dandurand

مفصل که به نظر برخی، یک «شاهکار بزرگ ادبی» است.

- هانریت دسول^{۶۰}، مؤلف «خاطرات سالهای ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۰» کتابی جالب که در آن به توصیف حرکات و رفتار مضحک برخی از بزرگان معاصر خود می‌پردازد.

۸ - ادموند دونوور^{۶۱} (۱۸۶۲-۱۹۰۶)، نویسنده و عضو بنگاه خبرگزاری هاواس^{۶۲} نویسنده‌ای مسلط به چند زبان. وی طرفدار ایجاد یک کنفدراسیون مستقل بود و همواره به تشریفات و ظاهرسازیهای مبارزات انتخاباتی بی نتیجه حمله می‌کرد و آن را «وطن پرستی بی رمق و کوری که جان آدم را به لیش می‌رساند» توصیف می‌کرد. او همواره در رؤیای تحقق «شهرهای ثروتمند پر از موزه‌ها و بناهای هنری» بود. شهرهایی به سبک اروپا، اما با شرایط زندگی بهتر و مرفه‌تر. وی به پیروی اقتصاددان مشهور طرفدار شعار «تسلط بر صنعت» بود، نه مانند دورنه^{۶۳}، طرفدار «تسلط بر زمین».

۲ - ادامهٔ مکتب رومانتیسم

ادبیات کانادا در گذار از سبک ماقبل رومانتیسم (۱۸۳۰) به سبک ما بعد رومانتیسم بی رنگ و رو، در طول ۳۰ سال، برخلاف نظر شاتو بریان^{۶۴} و اسکات^{۶۵} هرگز نتوانست به رومانتیسم ویژه و مستقل خود دست یابد. در این دوران، ادبیات کانادا، بجز چند اثر محدود ادبی، در زمینه‌های رمان و تأثر و شعر، زاینده‌گی لازم را از خود نشان نداد و نتوانست بدرخشد و انتظار را به خود جلب کند. به هر حال آنچه را که قابل ذکر است در ذیل مورد اشاره قرار می‌دهیم:

در سال ۱۸۳۷ اولین رمان فرانسوی کانادایی تحت عنوان تأثیر یک کتاب به قلم فیلیپ اوبردوگاسپه^{۶۶} منتشر شد. مضمون این رمان، که داستانی گسیخته، ناهمگون (هم از نظر روال داستانی، هم از نظر زبان) می‌باشد، جستجوی گنجینه‌های اسرارآمیز، از طریق دستیابی به برخی دستورالعملهای جادوگرانه است. این داستان از دو قصه رایج مربوط به عوالم شیطانی و غیرطبیعی به نام روزلا تولیپ^{۶۷} زیبا و پنجه

60 - Henriette Dessaulles 61 - Edmond de Nevers 62 - Havas 63 - Duvernay

64 - Chateaubriand 65 - Scott 66 - Aubert de Gaspé 67 - Rose Latulipe

آهنین لابرادور^{۶۸} استفاده فراوان کرده است. این رمان، بعداً توسط کاس گرن منقذ، پس از حذف پاره‌ای اسمهای خاص و کلمات و جملات مستهجن، تحت عنوان به دنبال گنج مجدداً به چاپ رسید. همچنین در ۱۸۳۷، مجموعه داستانهای کوتاهی با عنوان کشف جنایت یا کامبره^{۶۹} و همدستانش منتشر شد. این کتاب خیلی شباهت به قصه‌های ملودرام و اسرارآمیزی دارد که بین سالهای ۱۸۳۵ و ۱۸۴۵ به صورت پاورقیهای سرگرم کننده مطبوعات انتشار یافت، از قبیل سریال قلعه ترافالگار نوشته بوشه دوبوشرویل^{۷۰} و سگ طلایی اثر سولار^{۷۱}. این داستان و داستانهای مشابه سعی در آن داشتند که خوانندگان خود را به عوالم افسانه‌ای گذشته برگردانند. در چهارچوب همین سبک، تا اواخر قرن ۱۹ رمانهای متعددی منتشر شدند که مشهورترین آنها به قرار زیر است:

- نامزدها (۱۸۴۴) اثر ژوزف دوتر^{۷۲}. که در مقدمه، نویسنده از این نوع رمانهای عشقی و پر جنجال دفاع می‌کند و به مخالفان این نوع آثار از جمله اتین باران^{۷۳} می‌تازد.

- سه افسانه (۱۸۶۱) اثر ژوزف شارل تاشه^{۷۴}. کتابی نسبتاً جذاب و اخلاقی و آموزنده.

- جنگلداران و مسافران (۱۸۶۳) رمان پرهیجانی درباره زندگی هیزم شکنها، کارگران کشتی، شبیها و شعله‌های اسرارآمیز شبانه و آوازه‌های عامیانه. قصه‌های این کتاب توسط یک قصه گو به نام بابامیشل زندانی فراری نقل می‌شود. این کتاب نیز اثر ژوزف شارل تاشه می‌باشد.

- رمانهای پاپتی‌های آمریکا، اسرار مونترآل هر دو، اثر هانری امیل شوالیه^{۷۵} که در سال ۱۸۵۳ به صورت پاورقیهای بسیار پرفروار در نشریات «کندوی ادبی»، «شبهای ادبی کانادا» به چاپ رسید.

- در ۱۸۶۴ بوشه دوبوشرویل، رمان معتبر و جالب خود را تحت عنوان دونفع و

68 - Labrador 69 - Cambray. 70 - Boucher de Boucherville 71 - Soulard

72 - Joseph Doutre 73 - Etienne Parent 74 - Joseph Charles Taché

75 - Henri Emile Chevalier

یک ضرر انتشار داد. این رمان چکیده یک سلسله پاورقیهای داستانی بود که در فاصله ۱۵ سال (از ۱۸۴۹ تا ۱۸۶۴) به چاپ رسانده بود. این رمان تصویر زندگی مردم کانادا و آمیخته به پاره‌ای افکار و احساسات میهن پرستانه و در عین حال سرشار از هیجان است (دزدان دریایی، ملوانان شورشی، مارهای زنگی، چهره‌های متقلب و خطرناک... و بسیاری چیزهای وحشتناک دیگر) این رمان که آراسته به نوعی رمانتیسیم میهن پرستانه است در قرن بیستم هم شش بار تجدید چاپ شد. نویسنده که از آزادیخواهان بزرگ کانادا به شمار می‌رود در ۱۸۳۸ از مملکت فرار کرد و به نیواورلئان^{۷۶} مهاجرت نمود که بعدها مورد عفو قرار گرفت و به وطن بازگشت.

- دو کتاب مهم با عنوانهای کاناداییهای سابق (۱۸۶۳) و خاطرات (۱۸۶۶) اثر اوبر دوگاسپه سابق الذکر (۱۷۸۶-۱۸۷۱) از آثار قابل توجه این دوران است. نویسنده در این آثار تاریخچه صد ساله مبارزات مردم کانادا و نحوه زندگی روزمره آنان را تصویر کرده است: شکست قوای فرانسه، مقاومت‌های مستمر در مقابل فشار آمریکا، نحوه زندگی فرمانداران و حکام، آداب و رسوم، جشنهای روستایی، اشباح، جادوگری، دوستیها، رقابت‌های نظامی، و نظایر آن. «اوبر دوگاسپه» بسیار به تاریخ علاقه مند بود و با بهترین مورخان، باستان شناسان و فلکلورشناسان کبک کانادا مراوده مستمر داشت.

آثار تخیلی

در ۱۸۴۶، لاکومب^{۷۷} که به شغل محضررداری اشتغال داشت، رمان مفصلی تحت عنوان سرزمین پدری منتشر کرد و بر خلاف مضامین رایج عصر، به تصویر آرامش زندگی در میان فقرای شهری و زحمتکشان روستا پرداخت. وی در توجیه مضمون رمان خود نوشت: «رمانهای پر از خشونت و کشتار و شورش ارزانی همان ممالک متمدن باد که از شدت رفاه به فساد کشیده شده‌اند، بیایید به تصویر فرزندان خاک روستا بپردازیم...»

رمان عمده دیگری از این دست که در سال ۱۸۴۴ منتشر شد، **دختر یک راهزن** اثر اوژن لیکویه^{۷۸} است. رمانی که به سبک آثار بالزاک به تصویر دقیق و موشکافانه محیط و مناظر و شخصیتها می پردازد.

علاوه بر دورمان فوق باید از اثر دیگری یاد کرد که از نظر هنر داستان نویسی منسجم ترین رمان تصویرگر وضع اخلاقیات و زندگی مردم زمانه است. عنوان این رمان **شارل گرن**^{۷۹} است که توسط پ. ژ. او. شوو^{۸۰} در فاصله سالهای ۱۸۴۶ و ۱۸۵۳ به رشته تحریر درآمده است. نویسنده با قلمی توانا به توصیف مناظر محیط بیشتر از ماجراهای پرهیجان عشقی می پردازد:

«در دو سوی رودخانه، حاشیه باز جنگل را می بینیم که ساکنان معدود آن، به مختصر زراعتی قناعت کرده اند و پس از آن دو شهرک که از میان آنها جنگلهای هزاران ساله تا قطب شمال ادامه دارد...»
علاوه بر آثار فوق، رمانهای تخیلی دیگری در این عصر انتشار یافته که فهرست وار به آنها اشاره می شود:

- رمان **ژان ریوار**^{۸۱} اثر آنتوان ژرن لاژوا^{۸۲} (۱۸۲۴ - ۱۸۸۲) در دو قسمت تحت عنوانهای **کشتکار** (۱۸۶۲) و **اقتصاددان**، (۱۸۶۴).

داستان یک جمهوری کوچک خیالی در قلب کانادای فرانسوی زبان با قهرمانانی خیالی نظیر **دون کیشوت** و **رابینسون کروزوئه**.

- رمان **روبرلوزه**^{۸۳} (۱۹۰۳) اثر **ارول بویش**^{۸۴} برخلاف دورمان شارل گرن و ژان ریوار نه به ستایش زندگی آرام روستا، بلکه به تصویر و تمجید معجزات عالم صنعت، می پردازد و در پناه ترقی صنعتی، امید به ایجاد یک دولت محلی مستقل و مقتدر، بسته است.

- در رمان **ژان، دختر بافنده** (۱۸۷۸) اثر **اونوره بوگران**^{۸۵}، نویسنده مسأله مهاجرتهای فرانسویان کانادا را به نیوانگلند مطرح ساخته است. این رمان با طرح

78 - Eugène L'Ecuyer 79 - Charles Guérin 80 - P.J.O. Chauveau

81 - Jean Rivard 82 - Antoine Gérin-Lajoie 83 - Robert Losé

84 - Errol Bouchette 85 - Honoré Beaugrand.

جدی مسأله، بیشتر به اثری تحقیقی شباهت دارد.

- دو رمان در دیار وطن (۱۹۱۴) و در نزد هموطنان (۱۹۱۸) اثر آرتور ریوار^{۸۶}، بیشتر به مسائل زندگی مردم شهرستانهای دور از مرکز پرداخته است.

- رمان ماری کالومه^{۸۷} (۱۹۰۴) اثر رودلف ژیرار^{۸۸} که نوعی طنز ضد کلیسا و ضد روستایی است. این رمان هم بخاطر مضمون و محتوا و هم زبان وقیح و گزنده آن، موجب جنجال و مشاجره شد.

- رمان ژاک و ماری^{۸۹} (۱۸۶۶) اثری است گواه بر مشکلات روابط عاطفی و عشقی نامزدهای جوان در عصر «نابسامانی بزرگ جامعه کانادا»؛ عصر گذار از زندگی سنتی به زندگی مدرن ماشینی. نویسنده، ناپلئون بوراسا^{۹۰}، که متفکری سنت گراست، با تحسین و ستایش، بعد از اشاره به زنان مقدسه تاریخ مسیحیت؛ از عصری یاد می کند که دختران در ۱۴ سالگی ازدواج می کردند، در ۱۵ سالگی مادر بودند و پس از آن نیز، هر یکسال و نیم یک فرزند به دنیا می آوردند تا سن ۴۰ سالگی! - رمان شارل و اوا^{۹۱} اثر ژوزف مارمت^{۹۲} رمانی با مضمون ساده پیکار خوبی و بدی، سرگذشت دختری که دلباخته مردی خوب و زیباروی است، اما در سر راه این پیوند، مردان پلیدی نیز کمین کرده اند؛ اما چرخ زمانه عاقبت به نفع خوبی و پاکی ورق می خورد.

- رمان آنژلین و مونبرن^{۹۳} (۱۸۸۲) اثر لورگنان^{۹۴}. در این اثر نویسنده، سخت نگران آشفتگیهای عصر خویش است و افکار خود را در ضمن وقایع و حوادث داستان (مرگ پدر، بیماری قهرمان داستان، گسیختن پیوند عاشقانه و...) ابراز می دارد. این رمان داستان فداکاری و صمیمیت و صبر یک دختر پاک است که با همه رنجها لب به شکوه نمی گشاید و در آخرین لحظات می گوید: «خداوند در حق من لطف بزرگی کرده که توانستم شکوه و ناشکری نکنم...». شبیه این مضمون، در رمانهای دیگری از همین نویسنده آمده است از جمله در رمان «فراموش شده» شرح حال قهرمان فداکاری

86 - Adjutor Rivard 87 - Marie Calumet. 88 - Rodolphe Girard

89 - Jacques et Marie 90 - Napoléon Bourassa 91 - Charles et Eva.

92 - Joseph Marmette 93 - Angéline et Montbrun 94 - Laure Conan.

به نام لامبر کلوس^{۹۵} و رمان در «بوته آزمایش» درباره یک قهرمان شهید به نام شارل گارنیه^{۹۶}. لورگنان، بعد از این آثار پیر از قهرمانی وفداکاری، به نوشتن داستانهای کوتاه، مربوط به مقدسین، می پردازد. از جمله باید از دونوولوی به نام «رنج مبهم» و «عصاره جاودانی» نام برد. در اثر اخیر، نویسنده به اصالت زمین و خاک باز می گردد و قهرمان داستان، عاقبت به جایی می رسد که برای دفاع از خاک وطن خود، کانادا، در برابر فرانسه می ایستد.

آثار شعری

در زمینه شعر، در فاصله حضور کارنو و کرمازی آثار قابل ذکری وجود ندارد. فقط می توان به نام ژوزف لُنوار^{۹۷} اشاره کرد. از این شاعر مجموعه شعری با عنوان اشعار پراکنده در ۱۹۱۶ منتشر شد. هم او بود که به ترجمه اشعار لانگ فلو^{۹۸} پرداخت. نام دیگر قابل ذکر، شارل لویسک^{۹۹} فرزند یک تبعیدی سال ۱۸۳۸ است. گویا اثری از پدر خود در اختیار داشته که می بایست تحت عنوان «شهادت سیاسی کانادا» منتشر شود. ولی فرزند شارل، اگرچه موفق به چاپ این اثر نشد ولی خود به شعر روی آورد و در آثارش از زن و عشق سخن فراوان به میان آورد. وی همچنین واضع شعر منثور در ادبیات کبک است.

اوکتاو کرمازی (۱۸۲۷-۱۸۷۹)، این کتابفروش و شاعر کانادایی قبل از هجرت به فرانسه در ۱۸۶۲ به دنبال ورشکستگی در کار کتابفروشی، در واقع از فضا و زمان و هنر خود مهجور مانده بود، زیرا، این شاعر «ملی»، این سمبل از خود بیگانگی جمعی عصر خود، گویی از همان بدو تولد مظلوم واقع شده بود. هر چند کسی او را محکوم نکرد ولی بسیاری، از او، به عنوان این که دوستانش را به اصطلاح «تیغ می زند»؛ به سوءاستفاده مالی متهم نمودند. همه می دانستند که وی مکرراً به

95 - Lambert Closse 96 - Charles Garnier. 97 - Joseph Lenoir

۹۸ - هنری لانگ فلو: شاعر آمریکایی (۱۸۰۷-۱۸۸۲). مجموعه اشعارش ملهم از مکتب رومانسیسم است.

99 - Charles Lévesque.

فرانسه می رود و خریدهای کلان از کتابفروشیها می کند و عاقبت هم مجبور شد ترک دیار کند و هرگز به کانادا باز نگردد و شعری هم نسراید. به قول خودش:

«بگذارید این شعرهای بیچاره در گوری که در اعماق حافظه ام برای آنها کنده ام به آرامی پیوسند.»

اما کرمازی پیش از این هجرت ناگزیر، شاعری است روشن بین و آگاه به ذوق هموطنانش. در اشعارش با مهارت، واژه های پیروزی و افتخار، غرور ملی، نیاکان، امید و فرانسه را با هم قافیه می کند^{۱۰۰} و چنان مجموعه ای می سازد که انگلیسی ها آثار وی را انقلابی و خطرناک خواندند. در اشعار وی از مفاهیم تاریخی سخن رفته، از حماسه ها یاد شده، سخن از دیار شرق - یعنی فرانسه و اروپا - و ناپلئون رفته. قطعه شعر حماسی وی تحت عنوان «سرباز سالخورده کانادایی» سخت در خواننده تأثیر می گذارد، سربازی که در رؤیای بازگشت فرانسویان است. سرباز پیر از فرزند خود مرتباً می خواهد که برود، چشم به افق شرق بدوزد، تا ببیند آیا فرانسویان رسیده اند یا نه. هم در این شعر و هم در اشعار دیگری نظیر مردگان و گردش سه جنازه همه جا سخن از سربازان دلاور، کفنهای خونین، یادگارهای شهیدان دشت نبرد، افقهای خونین، اشباح و بادهای یخ زده است؛ اشعاری وطنپرستانه، پرطنین و رزمساز که متأسفانه عاقبت به مضامین سوگ، هذیان و شکست منتهی می شود. در این اشعار یک رئالیسم شوم و مرگ آور، گویی تصویر و تجسم تکه پاره های جنازه ای که در حال پوسیدن است؛ درون انسان را می آزارد و روح را به ارتعاش و تلاطم می اندازد... پس از این دوران است که کرمازی به نثر روی می آورد و کتاب خاطرات محاصره پاریس را می نگارد و در ضمن این خاطرات و نیز در نامه هایی که به خانواده خویش و به دوست صمیمی اش کاس گرن می نویسد نظر تیزنقادانه خود را در حوزه ادبیات و دیدگاههای وسیع هنریش نشان می دهد.

لوئی فریشت^{۱۰۱} (۱۸۲۹ - ۱۹۰۸) شاعر دیگر این دوران است که رقبایش او را

۱۰۰ - منظور کاربرد کلمات فرانسه هم قافیه است نظیر: Gloire/Victoire (پیروزی - افتخار)، Glorieux/aieux (نیاکان - غرورآمیز) France/espérance (امید - فرانسه)...

ویکتور هوگویی دوم لقب داده بودند. فرشت که وکیل مجلس بود، بعد از انتشار اولین اثرش، با عنوان «درهم و برهم» (۱۸۷۷)، که با شکست روبرو شد؛ خیال کرد که باید برای همیشه با شعر و شاعری وداع کند، اما مأیوس نشد و با انتشار کتاب **اوقات فراغت** (که مجموعه‌ای از افسانه و ترانه و تخیلاتی به سبک آلفرد دوموسه بود)، درحوزه شعر باقی ماند. حاصل چند سال اقامت در شیکاگو، کتابی بود تحت عنوان **صدای یک تبعیدی**. اثر دیگری با عنوان افسانه یک ملت حماسه وطنپرستان مسلحی است که بعد از کشف آمریکا و پس از نبردهای بزرگ به فکر تشکیل یک ملت می‌افتند. «فرشت» در حوزه تئاترنیز گام زد اما حاصلی به بار نیاورد و عاقبت توانایی خود را در ادب منتور، به خدمت قصه گرفت. مجموعه قصه‌های وی تحت عنوان «آدمهای عجیب، آدمهای آشفته» به سان نمایشگاهی است، از تصاویر گوناگون انسانهایی که از آنان با زبان عامیانه‌ای پر از ظرافت و شیطنت سخن رفته است. و کتاب دیگری با عنوان «خاطرات» نیز بر همین روال تحریر شده؛ کتابی پر از مناظر و صحنه‌های واقعی عصر نویسنده که با دقت و با لحنی طنزآمیز تصویر شده‌اند.

دورِ اوانتورل^{۱۰۲} نیز از ادبای این عصر است. مشی ادبی وی با فرشت تفاوت دارد، چون جزو نویسندگان مدرن به شمار می‌آید، خود وی در شعری می‌گوید:

«از خانه بیرون می‌روم
و بی هدف براه می‌افتم. عبوس و دلتنگ
با قدمهایی لرزان و آهسته،
و می‌دانید که...»

اولین اثر وی تحت عنوان «شعرهای اولیه» (۱۸۷۸) با عدم اقبال مواجه شد، به گونه‌ای که آخرین اثر وی به شمار آمد. منتقدان، این اشعار را «بخار غفین، متصاعد شده از یک مغز معیوب» و «خنده زهرآگین و یأس آور یک آوازه خوان شوم»، خواندند.

آلفرد گارنو^{۱۰۳} (۱۸۳۶-۱۹۰۴) برخلاف اوانتورل به زندگی لبخند زد. او در آرامش قبرستانها و در سروصدای زنگهای صبحگاهی کلیسیا و در سایه روشنهای کوچه ها، معنای زندگی را باز می یابد.

آلبر لوزو^{۱۰۴} (۱۸۷۸-۱۹۲۴) نیز به وی شباهت دارد: این شاعر اگرچه آدمی مفلوج و ناقص بود، اما کتاب وی تحت عنوان آئینه روزها پر از نغمه های زیباست و در پیچه ای به سوی زندگی و امید، هر چند گاهی از «نهالهای خونین، آسمانی به رنگ دود و خاکستر و ساعات گردآلود سخن رفته است و از «پاییز دلگیر اما شیرین»:

« پاییز

زیبایی خطرناک مرگ در تو است،

و آن را از نفس تو احساس می کنم...»

از پامفیل لومه^{۱۰۵} (۱۸۳۷-۱۹۱۸) شاعر دیگر این دوران یک مجموعه حماسی با روحیه مسیحی- سرخپوستی، تحت عنوان انتقام تونکورورو^{۱۰۶} و تعدادی اشعار روستایی زلال در دست است.

و بالاخره نره بوشومن^{۱۰۷} را باید آخرین شاعر این دوران به شمار آورد. آثار وی با عنوانهای «قطره های کوچک»، «شکوفایی صبحگاهی» (۱۸۹۷) و «وطن مألوف» (۱۹۲۸) رویهمرفته آثاری پرمرده، بی فروغ و کم مایه اند.

مکتب ادبی مونترآل

بعد از مجمع ادبی وابسته به «انستیتوی کانادا»، در سالهای ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ مجموعه ای از نویسندگان و ادبای متوسط با سلیقه های مختلف، نیمه شاعرانی منحنی که مدل غالب آنها ورن بود تشکیل شد. این مجمع که نام «پلیاد»^{۱۰۸} داشت

103 - Alfred Garneau 104 - Albert Lozeau 105 - Pamphile le May

106 - Tonkourou 107 - Nérée Beauchemin

۱۰۸ - پلیاد «Pléiade» در لغت به معنای «صورت فلکی پروین» است. این نام در این جا به تقلید از مجمع ادبی مشهور «پلیاد» فرانسه، مربوط به دوره رنسانس، انتخاب شده است.

نوشته‌های کم‌مایه، غالباً شخصی وضعیف خود را در مجله «دنیاى مصور» به چاپ می‌رساندند. از طرفی در ۱۸۹۵، گروهی نوگرا که زیر نظر هانری دژاردن^{۱۰۹}، مجمعی با عنوان «شش اسفنج» تشکیل داده بودند؛ به رئیس مجمع «پلیاد» پیشنهاد کرد که متفقاً، به صورتی ائتلافی، یک کانون فرهنگی تشکیل دهند و بدین ترتیب «مکتب ادبی مونترآل» شکل گرفت. مجمعی که به قول یکی از منتقدان عصر عبارت بود از: «چهار وکیل دعاوی، یک حکاک، دو روزنامه‌نگار، یک طبیب، یک کتابدار، پنج دانشجو، یک محضر دار و یک نقاش که دور تا دور یک میز ماهوتی سبز نشسته و مقادیر زیادی نسخ خطی پیش روی آنها پخش شده...» این مجمع گاهی، برای دستیابی به الهامهای شاعرانه، جلسات خود را در قصر رامزی^{۱۱۰} تشکیل می‌دادند. در میان اعضای گروه، روح رقابت و چشم و هم چشمی حاکم بود و در چند اجلاس عمومی که تشکیل دادند، اشعار و نوشته‌های خود را می‌خواندند. در یکی از این جلسات عمومی که در سال ۱۸۹۹ برپا شد نلیگان^{۱۱۱}، شعر مشهور خود را تحت عنوان ترانه شراب خواند. این کانون توانست در فاصله ۲۵ سال، فقط دو مجموعه شعر، تحت عنوان «شب شعر»، منتشر سازد ولی آثار انفرادی درحاشیه کانون به چاپ رسید؛ از جمله آنهاست آثار نلیگان، لوزو^{۱۱۲}، دانتن^{۱۱۳}، لابرژ^{۱۱۴}. در سال ۱۹۳۵، ژان شاربونو^{۱۱۵} عضو وفادار کانون، تاریخچه مکتب مونترآل را به رشته تحریر درآورد.

در ۱۸۹۷، یعنی تقریباً دو سال بعد از تشکیل این کانون، ماسیکوت^{۱۱۶} که خود یکی از بنیانگذاران آن بود، مشی کانون را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «این کانون دیگر به صورت یک محفل کوچک مذهبی درآمده و باتنگ نظری، چنین می‌پندارد که فقط کسانی حق نوشتن دارند که سوزهای عجیب و غریب و نامأنوس را با واژه‌های نادر الاستعمال مطمئن و غریب بیان کنند...». در کانون دو گرایش به چشم می‌خورد: افراد وفادار به این خط مشی و گروه مخالف که عاقبت در ۱۹۰۹ منشعب شدند و مجله «خاک» را بنیان گذاشتند. همین گروه منشعب که از اکثریت

109 - Henri Desjardins 110 - Ramezay 111 - Nelligan. 112 - Lozeau

113 - Dantin 114 - Laberge 115 - Jean Charbonneau 116 - Massicotte

برخوردار بودند، سال بعد از انشعاب، زیر نظر ژیل^{۱۱۷} و فرلان^{۱۱۸} مجمع مستقلی تحت عنوان آکادمی (فرهنگستان) تشکیل دادند: گروه اقلیت نیز، به رهبری «شاربونو» مجمع دیگری تشکیل دادند. دومجمع در سال ۱۹۱۱ دوباره متحد شدند. کانون ادبی متحد در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ جان تازه‌ای گرفت اما با ورود ادبای دیگری به آن، از جمله وال دومبر^{۱۱۹}، باربو^{۱۲۰}، برونه^{۱۲۱}، مایه^{۱۲۲} و لورانژه^{۱۲۳} فضایی به وجود آمد که در آن «نثر» بر «شعر» و «نقد» بر «خلاقیت هنری» پیشی گرفت. این مجمع اگرچه در ۱۹۲۵ توانست مجموعه‌هایی ادبی، هرچند ناهماهنگ، انتشار دهد اما مآلاً روبه انحطاط گذاشت. در زیربه مشهورترین چهره‌های این دوران مکتب ادبی مونترآل اشاره می‌کنیم:

۱- امیل نلیکان^{۱۲۴} (۱۸۷۹-۱۹۴۱): از غالب ادبای فرانسه تأثیر پذیرفته، از رمانتیکها گرفته تا کانون ادبی پارناس^{۱۲۵}، بودلر^{۱۲۶}، رودنباخ^{۱۲۷}، ورلن^{۱۲۸}، سمبولیستها و حتی مکتبهای انحطاطی عصر خود. قبل از این که در آستانه بیست سالگی به جنون مبتلا شود؛ این نوجوان تعداد زیادی شعر سرود که حدود بیست قطعه از میان آنها بلند وگاهی اعجاب‌آور است. زندگی نلیگان مصداق «شاعر نفرین شده» است. این شاعر ایرلندی الاصل را در کانادا همه می‌شناختند بخصوص از زمانی که برخی از اشعار وی به صورت ترانه و همراه با موسیقی به همه خانه‌ها راه یافت، از جمله اشعار: «کشتی طلایی» شعری محکم همچون صخره‌های ساحلی؛ «قصیده مدح می»؛ «تصویر مادر»؛ «شب زمستان»، که همه آنها قطعاتی شامل معجون از شادی و غم، رنگ و موسیقی..... نلیگان را «زندانی دقیق و هشیار» و «باغبان کویچه باغهای دوران کودکی» نامیده‌اند. عنوان چند شعر دیگر وی عبارتند از: «مہتاب فکر»، «خواب و خیال». از نلیگان مکاتبات و دفترچه خاطراتی باقی

117 - Gill 118 - Ferland 119 - Val dombro 120 - Barbeau 121 - Brunet

122 - Maillet 123 - Loranger 124 - Emile Nelligan

۱۲۵ - پارناس (Parnasse) مکتب ادبی به وجود آمده در قرن ۱۹ برای مقابله با رومانسیسم و طرفدار «هنر برای هنر».

126 - Baudelaire 127 - Rodenbach 128 - Verlaine

نمانده است. مجموعه سروده‌های وی در ۱۹۵۲ تحت عنوان «کلیات اشعار» به چاپ رسید.

۲ - آرتور دوبوسی^{۱۲۹}: نقاش و شاعر خوش قریحه‌ای که وی را «معمار شعرهای خویش» لقب داده‌اند. مجموعه شعرش تحت عنوان «شعرهای بنگالی» (۱۹۳۱) گویی تصاویری از معابد خاور دور، باغهای ژاپن و معابد کهن چین است. «دوبوسی‌یر»، در عرصه هنر به دنبال کمال است؛ به دنبال پایگاه محکمی که به قول خودش در آن لنگر بیندازد.

۳ - شارل ژیل^{۱۳۰}: نقاش حرفه‌ای و شاعر، هنرمندی که جهان را با نگاهی وسیع، عمیق، عاطفی و تب‌آلود می‌نگرد. اثر وی تحت عنوان «دماغه ابدیت» (۱۹۱۹) که گویی «تماشاگر حیرت‌زده روزهای ابتدای خلقت جهان است...»، در حقیقت پیش در آمد اثر عظیم دیگر وی به نام «سن لوران»^{۱۳۱} (۱۹۳۱) به شمار می‌آید.

۴ - لوسین رنیه^{۱۳۲}: این شاعر برای فرار از اضطراب درون و سایه‌های زندگی‌اش به شعر روی آورد که غالب اشعارش رنگی از این اضطراب دارند. مجموعه شعرش تحت عنوان «همراه با زندگی ام» در ۱۹۳۱ انتشار یافت.

۵ - شاعر دیگر این دوران آلبر فرلان (۱۸۷۲-۱۹۴۳) است. اشعار وی یادآور دوران کودکی، زندگی در کنار یک دریاچه، همدمی و الفت با گل و گیاه و حیوانات بومی و سرخپوستان است. فرلان تئوریسین و منتقد ادبی مکتب مونترآل نیز می‌باشد. وی از وطن خویش به عنوان «سرزمین استخوانهای دفن شده مبارزان» یاد می‌کند، سرزمینی که «حاصلخیزی آن محصول مرگ درختان تنومند جنگلهاست».

129 - Arthur de Bussi res 130 - Charles Gilles

۱۳۱ - سن لوران (Saint- Laurent) شط معروف کانادا.

132 - Lucien Rainier

درمیان شهر و روستا (۱۹۱۸-۱۹۴۸)

۱ - نهضت‌های ناسیونالیستی و اومانیستی

در حدود سال‌های شروع جنگ جهانی اول، بیشتر جمعیت ایالت کبک، شهرنشین بودند.

غالباً در شهرک‌های پراکنده ساکن و اختصاصات زندگی روستایی را حفظ کرده بودند: جمع منسجم خانواده، ارتباط با کلیسا،... سندیکاهایی اگر تشکیل می‌شد، در واقع مجامع مذهبی کاتولیک بودند. امور سیاسی بیشتر در «اوتاوا» متمرکز بود و در مقابل ادب و فرهنگ و فولکلور کبک و زبان فرانسه بومی برجای بود جز آن که بر اثر ترجمه، پاره‌ای واژه‌های انگلیسی در آن راه یافته بود.

تئاتر، که ذاتاً یک هنر شهری است و در بستر شهرنشینی می‌تواند شکل بگیرد، نتوانست در کبک به موفقیتی نایل شود؛ هرچند نمایشنامه‌های بسیاری روی صحنه آمد: نمایش‌های عامیانه روزمره، نمایش‌های کلاسیک و ملودرام. گرچه آثار تئاتری سارابرنار^۱ توسط کلیسیا محکوم شد اما مادلن رنو^۲ توانست بدون دردسر نمایشنامه

۱ - Sarah Bernard بازیگر تئاتر فرانسوی.

۲ - Madelaine Renaud بازیگر تئاتر فرانسوی.

ماریاشاپدولن^۳ را روی صحنه ببرد. هنرمندان تئاتر فرانسه در سفرهای هنری خود به کانادا در مونترآل هنرنمایی می‌کردند و یک گروه دائمی در ۱۹۳۰ تماشاخانه استلا^۴ را در اختیار داشت. در ۱۹۳۹ یک گروه هنری آماتور با نام «یاران سن لوران» تشکیل شد که غالب اعضای آن بعدها به صورت هنرمندان حرفه‌ای و بانفوذ درآمدند. در مورد هنر نمایش کانادایی صرفنظر از چند نمایش تاریخی متوسط و کم‌ارزش و چند اثر اقتباسی، آثار زیر قابل ذکر است:

- «گلوله‌های برفی» (۱۹۰۳)، اثر لووینی^۵ دومونتینی^۵ با مضمون غیبت و بدگویی و خسارات آن.

- کمدهای دیگر همین نویسنده هم، طراوت و ظرافت خاصی دارند، از جمله کمدهای دسته گل‌های ملوزین^۶.

- نمایشنامه گل‌های خانه کشیش (۱۹۲۹) اثر لئوپولد هول^۷.

- مجموعه تئاترهای مذهبی گوستاولامارش^۸ که نمایشنامه‌های اولیه آن با موفقیت بیشتری روبرو شد.

نشریه نیگوگ^۹ علیه گاواهن

در ژانویه ۱۹۱۸، مجله مقبولی، با این نام درآمد، ولی در آخرین ماه سال، دسامبر، بعد از تجلیل از حادثه مبارک پایان جنگ اول جهانی و استقرار صلح، تعطیل شد. دو نفر از گردانندگان آن یعنی دوگا^{۱۰} و رگبرون^{۱۱}، مجدداً به فرانسه برگشتند اما بقیه در کانادا ماندند. بقیه عبارت بودند از:

- سه شاعر «مورن»^{۱۲}، شوپن^{۱۳}، لورانتره^{۱۴}.

- عده‌ای معمار، مجسمه‌ساز، نقاش، موسیقیدان و یک شیمی‌دان.

- چند استاد دانشگاه «مگیل»^{۱۵}.

- ژان شوون^{۱۶}، منتقد هنری.

3 - Maria Chapdelaine 4 - Stella 5 - Louigny de Montigny. 6 - Mélusine

7 - Léopold Houllé 8 - Gustave Lamarche. 9 - Nigog 10 - Dugas 11 - Roquebrune.

12 - Morin 13 - Chopin 14 - Loranger 15 - McGill 16 - Jean Chauvin

- «ویکتور باربو»^{۱۷} که بعدها، در سال ۱۹۴۴ فرهنگستان فرانسه- کانادا را تأسیس نمود.

«رُکبرون» در باره انگیزه تأسیس نشریه نیگوگ می نویسد:

«با تأسیس این مجله، ما به هیچ وجه قصد تخریب بنیانها و یا ایجاد یک انقلاب کوچک نداشتیم. در آن دنیای خالی که ما زندگی می‌کردیم، چیزی برای خراب کردن وجود نداشت. در خلاء که نمی‌شود انقلاب کرد.»

نیگوگ نوعی چنگک مخصوص است که سرخ‌پوستان آمریکا برای صید ماهی از آن استفاده می‌کنند. کلمه قشنگ و نادری است، مانند همان مکتب ادبی که این نام را برای خود برگزید. هنرمندان گرداننده این نشریه و محفل ادبی همه ملی‌گرا بودند و می‌ترسیدند که وطن از دست برود. آنها از استقرار نظام کشاورزی راضی نبودند و به قول خودشان برق و تلاؤ قلابهای ماهیگیری را در آب زلال می‌پسندیدند و آن را بر حرکت کند و سنگین گاوآهن ترجیح می‌دادند. قضاوت معاصران در باره این گروه از هنرمندان مختلف است:

- روزنامه «تفکر فرانسوی» در ۱۹۳۷ نوشت: اینها یک عده ناسیونالیست بدبین و متعصبین فرانسوی پرستند.

- روزنامه «جوهر دان من» در ۱۹۲۲ نوشت: «نگویم ادبیات ما، بهتر است بگویم کتابفروشی، حتی چاپخانه ما...»

- «برتولو برونه»^{۱۸} طرفداران اتحاد و پیوند با فرانسه را به تمسخر می‌گیرد و می‌گوید: «وقتی می‌گوییم فرانسوی هستیم؛ در واقع اعتراف داریم که به شیوه نوکرها با ما رفتار می‌شود؛ آخر نوکرها را گاهی جزو خانواده به شمار می‌آورند.»

شناخت برخی از ادبا و منتقدین دست‌اندرکار در نشریه نیگوگ خالی از اهمیت نیست:

۱) روبر لاروک دور کبرون^{۱۹}، متولد ۱۸۸۹ حدود چهل سال در «مرکز اسناد کانادا»ی پاریس مشغول خدمت بود و چنان با مدارک موجود آشنا بود که گویی در میان اسناد و اوراق خانوادگی اش زندگی می‌کند. روبرون مردی ممتاز از نسل «کاناداییهای سابق» و یکی از شاهدهای معتبر عصر خود به شمار می‌آید، چند کتاب رمان و تاریخ به چاپ رساند. به نظر او سنتها و مراسم و خاطرات، بیشتر از تخیل یا تجزیه و تحلیل، نقش دارند. آثار عمده این نویسنده عبارتند از:

- بانوان و فروشنده منتشر شده در ۱۹۲۷ که مضمون آنها عظمت و انحطاط است.

- لباسهای قرمز (۱۹۲۳) که به زندگی پر ماجرای پدر بزرگ و مادر بزرگ خود، در ۱۸۳۷ می‌پردازد.

- وصیت نامه کودکی من، مجله سن لوئی، به دنبال خاطرات که هر سه کتاب دارای مدارک ارزنده پراز شگفتی و طنز هستند که در فاصله سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۴۰ تحریر شده‌اند.

روکبرون خیلی به اسمها و عنوانها اهمیت می‌دهد. می‌گوید «مگر نه این است که اجداد من، سرباز بودند و جز به نام و آوازه و عنوان اهمیت نمی‌دادند. البته به سوابق خانوادگی و شجره‌نامه‌ها بیش از حد متعارف دقت می‌کند اما در هر حال جستجو و کنکاش وی در گذشته‌ها به صورت آثار پیر از تحرک، زیبا و بلند منعکس می‌شوند.

۲) مارسل دوگا^{۲۰} که نویسنده و منتقدی تجمل خواه بود، تئورسین نشریه نیگوگ به شمار می‌رفت. وی نثرنویسی است با سبکی پرتلاؤ، غریب و نامأنوس. به قول خودش «پدیده‌ها و حوادث را که به صورتی طبیعی باشند دوست دارد به شرطی که دروغ و غیر واقعی جلوه کنند». وقتی دوگا در ۱۹۰۹ به پاریس تبعید شد اثر تبعید چنان بود که به قول یکی از معاصران «تبعید برای او مثل پلی ارتباطی شد» این تبعیدی به مثابه «سفیر»ی بود. دوگا در فرانسه، به ستایش ورلن و فریشت

پرداخت. دو اثر فصیح وی عبارتند از **مدایح و قرب جوار**. اثر دیگر وی به نام **گفتگو در دوران آزادی**، با زبانی روان و روشن تحریر شده است.

۳) برتولوبرونه (۱۹۰۱-۱۹۴۳) که حرفه محضرداری داشت یکی از منتقدین عجیب و متناقض است. به قول خودش هرگز جز با جملات معترضه و پراکنده اظهار نظر نکرده است. وی دو تاریخ ادبیات نوشته که نه به واقع تاریخ است و نه قابل استفاده در مدارس و دانشگاهها؛ گویی فقط می خواسته با کندوکاو در اوراق گذشته نسیم تازه ای بر وقایع بدمد. آثار دیگر وی، که بیشتر نمایانگر ذوق و نکته سنجی او است عبارتند از:

- **ریا کاران** که در ۱۹۴۵ انتشار یافت. این کتاب، شرح حال یک هنرمند خلاق اما سرخورده، معتاد و تا حدی «ضد قهرمان» است که در قالب رمان نگاشته شده است.

- **نجات خویشتن** که مجموعه افکار و آرای وی است.

- **ازدواج خوش عاقبت آرماندین**^{۲۱}

۴) معتبرترین منتقد این دوران لویی دانتن^{۲۲} (۱۸۶۵-۱۹۴۵) است. متفکری هشیار، اهل انتخاب، با استقامت اما نه لجوج و سرسخت. او اولین کسی است که قبل از «اخلاق» به «شکوه صوری» آثار ادبی توجه داشت.

دو اثر اولیه او تحت عنوانهای **آمریکای فرانسوی** و **تفسیر و نقد اعتبار فکری** و هنری وی را تا مدت‌ها تضمین نمودند. وی که در کسوت مذهبی کلیسیا بود از آن کناره گرفت و مدتی در تبعید بسر برد. آثار عمده شعری خود را در مجموعه ای تحت عنوان «**گنجینه کروژونه**»^{۲۳} منتشر کرد. همچنین داستانهای کوتاه خود را در مجموعه «**زندگی در رؤیا**» انتشار داد. یک رمان بسیار خوب نیز از وی بعد از مرگ به چاپ رسید با عنوان **دوران کودکی فانی**^{۲۴} که در آن به مسأله رابطه سیاه‌پوستان و سفیدپوستان می‌پردازد.

علاوه بر چهره‌های برجسته فوق، منتقدین دیگری نیز در این دوره بوده‌اند که به

اجمال به آنها اشاره می‌کنیم:

الف - آلبر پلتیه^{۲۵} که هم ناشر دقیق و درستکاری بود و هم مدیریت مجله «افکار» را برعهده داشت. اثر وی تحت عنوان تیردانها و خوشه چینی قابل اعتناست.

ب - باربو^{۲۶} منقد سرسخت و آشتی ناپذیر. دارای اثری است با عنوان خاطرات یک مرد لجوج.

ج - گرینیون والدومبر^{۲۷} که طنزنویس خشمگین لقب یافت.

تأثیر گرو^{۲۸} (۱۸۶۸-۱۹۶۷)

زمانی که «ژول فورنیه»^{۲۹} مشغول تدوین کتاب مجموعه آثار شاعران کانادایی بود، تلاش وی در این جهت بود که به نویسنده خوش قلب و خوش قلم کتاب «مطالعات و بررسی های نوین ادبیات کانادای فرانسه»، یعنی شارل هالدین^{۳۰} نشان دهد که چیزی به نام «ادبیات ما» یعنی «ادبیات کانادا» وجود ندارد و شاعران بزرگی نظیر «نلیگان» و «لوزو» درواقع شاعران فرانسوی اند. «فورنیه» که هیچکس از نیش قلم وی در امان نبود، منقذی دست دوم بود که اعتقاد داشت «درجه اعتبار هر ادبیاتی منوط به کیفیت نقد ادبی در همان ادبیات است». فورنیه که دید سیاسی تندی داشت درمورد وابستگی کاناداییها به کشور فرانسه عقیده داشت که: «ما هنوز علاقه وافری به کشور فرانسه داریم و این علاقه نه تنها قلبی بلکه عقلی و حساب شده است».

البته او در این اعتقاد تنها نیست بلکه کسان دیگری نظیر مونپتی^{۳۱} اقتصاددان و باربو و برونه نیز از پیروان و شاگردان وی به شمار می آیند. فورنیه در ۱۹۱۸ فوت کرد. مایه اصلی شهرتش مقالاتی بود که درمجله «نظام و تجدید حیات» به سردبیری آسلن^{۳۲} منتشر می شد.

آلبر پلتیه نیز وقتی سخن از «زبان ما» به میان می آورد، از آن نه به عنوان «لهجه»

25 - Albert Pelletier 26 - Barbeau 27 - Grinon Valdombre 28 - Groulx

29 - Jules Fournier 30 - Charles Halden 31 - Montpetit 32 - Asselin.

بلکه به عنوان زبان کاملی نام می برد و می نویسد:
 «اگر فرانسویان خواستند بدانند ما چه می‌گوییم، کافی است نوشته‌های ما را ترجمه کنند، همان‌گونه که زبان ایالت پرووانس^{۳۳} (پروانسال) را ترجمه می‌کنند.»
 و این زبان، نه یک لهجه محلی بلکه یک زبان اختصاصی، انسانی و زنده خواهد بود که شخصیت خود را تا سطح دانشگاهی و ادب و کتابت بالا خواهد برد. به نظر وی این لهجه‌های پراکنده همچون حشرات مضر مانع رشد درخت اصلی زبان می‌شوند.

اهمیت گروتنها در توصیف‌های افسونگر زندگی روستایی و رمانهای متفکرانه نیست بلکه در برداشت زنده و متعهدانه او از تاریخ نهفته است، و نیز در راهگشایی‌هایی که وی در آن می‌بیند و به صورت رساله‌هایی نظیر «گذشته، چون استادی راهنما» و «راههای آینده» بیان شده است. او که تا سال ۱۹۱۵ معلم تاریخ در دانشگاه بود، بر روش برداشت ویژه خود از علم تاریخ و توجه به سرچشمه‌های تحول تاریخ چنان ثابت قدم بود که در ۱۹۴۷ اقدام به تأسیس «مجله تاریخ آمریکای فرانسوی زبان» نمود. از طریق این مجله بود که نوشته‌های عمده‌اش با عنوانهای: مبارزات ما برای بنیانی مستقل، تولد یک نژاد و فردای فتوحات استعماری انتشار یافت. وی به مبارزات پارلمانی بی‌رنگ، خطرات دوزبانی، اشتباهات اقتصاد لیبرال و تئوری شوم «بازار آزاد» حمله می‌نمود. هدف مبارزاتش عبارت بودند از: اصلاح نظام آموزش، آزادی دانشگاه‌ها، تأسیس یک دولت «فرانسوی» کاملاً خودمختار. به نظر وی نباید ایالت کبک را سرزمینی خالی پنداشت که در مقابل هجوم مهاجران به مزایده گذاشته شود.

از تأسیس مجله لارولو^{۳۴} تا مسأله طرد کامل

در سال ۱۹۳۴، در کبک مجله کوچکی به نام ویور^{۳۵} (زندگی)، در جهت

۳۳- پرووانس (Provence) یکی از استانهای جنوبی فرانسه که دارای زبان خاص خویش است، نام این زبان «پروانسال» است.

نوعی تجدید حیات ملی، بر مبنای سوسیالیسم و استقلال تلاش می‌کند. مجله لارولو نیز که در مونترآل منتشر می‌شود، ندای انقلاب، تجدید حیات معنوی، اومانیزم کامل و کسب هویت ملی را سر می‌دهد:

«شما خوب می‌دانید که نظام اجتماعی کنونی، مانع شکوفایی روانهاست، می‌دانید که غول کاپیتالیسم در حال خفه کردن ماست. آن وقت شما از چه ناله سر داده‌اید؟ کمبود رحم و شفقت و... کافی است سری به ناحیه «آلکارتیه»^{۳۶} بزنید و گروه گروه کارگران بیکار را ببینید تا...»

این ندای پیردانسرو^{۳۷} یکی از بنیان‌گذاران مجله است. وی وعده دیگری از هم‌دوره‌های وی، که همگی در مدارس مذهبی «یسوعیون» درس خوانده‌اند، در تأسیس این مجله همکاری می‌کنند و اغلب آنها بعداً به عنوان نویسنده، ناشر، روزنامه‌نگار کارمند دولت و سیاستمدار جای خود را در جامعه باز کردند. همانها بودند که در «انقلاب آرام»^{۱۹۶۰} و نهضت «فدرالیسم» مشارکت کردند. از طریق مجله لارولو (که از سال ۱۹۴۱ به بعد با عنوان «لارولو جدید» ادامه یافت) تعدادی نویسنده و منتقد خوب پرورش یافتند از قبیل: پُل بولیو^{۳۸}، دو هامل^{۳۹}، مارسل رمون^{۴۰}، سن دُنیس^{۴۱}، گارنو و... شخص اخیر مبرزترین نماینده تفکر این گروه به شمار می‌آید.

در این زمان، جوانان طبقه بورژوازی مونترآل، که با شور و هیجان به دنبال هنر و ایدآل هنر بودند، فعالیت خود را در مجله لارولو متمرکز کردند و از طرف دیگر جوانان شهرستانی برخاسته از طبقات متوسط و روستایی با الهام از آثار پلّتییه طرفدار هنری نشأت گرفته از عقل سلیم و واقعیات زندگی عموم بودند. به همین ترتیب فعالیت‌های مشابهی در مجلات اُردر^{۴۲} (نظم)، ژورن^{۴۳} (روز)، کانادا و نیز در چهارچوب فعالیت هنری رادیو کانادا، جریان داشت. نشریات دیگری نیز کمابیش

36 - Alcartier 37 - Pierre Dansereau 38 - Paul Beaulieu

39 - Duhamel 40 - Marcel Raymond 41 - Saint Denys

42 - Ordre 43 - Jour

در اشاعه ادب و هنر این عصر مؤثر بوده اند که عبارتند از: ویور^{۴۴} (زندگی)، رگاک^{۴۵} (نگاهها)، آمریک فرانسیز^{۴۶} (آمریکای فرانسوی زبان)، لیزون^{۴۷} (ارتباط)، آکسیون^{۴۸} (عمل)، نُوول رُوو کانادین^{۴۹} (مجله نوین کانادا) و بالاخره گان دوسیل^{۵۰} (دستکشیهای آسمان)... این دو مجله اخیر که توسط گئی سیلوستر^{۵۱} تأسیس شده بود، هدف خود را در زمینه فعالیت ادبی به صورت زیر اعلام کرد: «نیل به ارزشهای روحانی جاودانه که برای انسانها از نان شب واجب تر است.»

از منقدین و هنرشناسان این دوران می توان به نامهای زیر اشاره کرد:

۱- فرانسوا هرتل^{۵۲}: متوگد ۱۹۰۵. او شاعر بزرگی نبود، اما نظر دقیق و نقادانه ای درباره هنر داشت. اثر شعری قابل ملاحظه اش مجموعه «غرقاب های من» در ۱۹۵۱ انتشار یافته است. در زمینه رمان نیز ندرخشید اما نولهای خوبی از وی به چاپ رسیده است.

۲- پیر بایارژون^{۵۳}: وی در ضمن چند رمان طنزآمیز، به مشکلات روشنفکرانی می پردازد که می خواهند به مرحله آفرینش هنری برسند. آثار عمده اش عبارتند از: بدگویهای کلودپرن^{۵۴} (۱۹۴۵)، تجارت، برف و آتش، جنجال ضروری (۱۹۶۲) و بالاخره انتخاب که پس از مرگ وی انتشار یافت.

۳- روبر شاربونو^{۵۵}: (۱۹۱۱-۱۹۶۷). وی را منقد و تئوریسینی بزرگ و کاوشگر روح انسان لقب داده اند. نظریات هنریش بیشتر در کتاب شناخت شخصیتها آمده است. یک رمان سه بخشی از وی انتشار یافت که همه آن حول محور آرمانگرایی و خودخواهی و غرور یک قهرمان دور می زند. آثار دیگر او عبارتند از: هیچ مخلوقی (۱۹۶۱) و وقایع دوره تلخ عمر. کارنشر کتاب در مونترآل، در طول جنگ دوم جهانی رونقی به سزا داشت و همین امر موجب اختلاف و مجادله فرانسه و روشنفکران کانادا شد. البته بعد از اشغال فرانسه، توجه به ادبیات فرانسوی،

44 - Vivre 45 - Regards 46 - Amérique Française 47 - Liaison

48 - Action 49 - Nouvelle Revue Canadienne 50 - Gants du ciel 51 - Guy Sylvestre

52 - Francois Hertel 53 - Pierre Baillargeon 54 - Claude Perrin

55 - Robert Charbonneau.

درکانادا بیشتر شد.

در ۱۹۴۸ گروهی از نقاشان، علیه مکتبهای نقاشی رسمی و به قول خودشان «دیوارهای لغزان ترس» قد علم می‌کنند و با طرد کامل هنر سنتی، درعین احساس مسؤولیت و تعهد، به سوی مرزهای جدیدی از رؤیا، میل و خطرجویی گام بر می‌دارند، این نهضت هنری را برخی از منتقدین «هرج و مرج باشکوه» نامیده‌اند. این نهضت را می‌توان با نهضت هنرمندان جوان فرانسوی که در سال ۱۹۳۲ تحت عنوان «دفاع مشروع» رشد کرد مقایسه نمود. این نهضت تأثیر مستقیم در دیدگاههای فکری چندین شاعر نیز به جا گذاشت.

۲ - از ماریا شاپدولن^{۵۶} تا خوشبختی دست دوم

مجلهٔ تروار^{۵۷}، پایگاهی بود برای بیان آراء «مکتب ادبی مونترآل».

در کبک در فاصلهٔ سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۳۸ مجله دیگری با عنوان «ندای زمین» و به مدیریت دامازپوون^{۵۸} تأسیس شد. در چهارچوب این مجله به گذشته و سوابق آبا و اجدادی توجه شد. به آن به چشم یک خانهٔ قدیمی می‌نگریستند که باید دوباره سروسامان داده شود، اما برای رونق آن، می‌بایست یک رمان نوین عرضه کرد، لذا پوون سرگذشت یک مهاجر را با عنوان یک فرانسوی (۱۹۲۵) نوشت. قهرمان داستان شباهت به لویی امون^{۵۹} و حتی به قهرمان داستان ماریا شاپدولن داشت، آدمی که سراپا شیفته سرزمین زیبا و حاصلخیز کبک شد و برای کار روی آن به این دیار روی آورد. البته سالها پیش از او، یک فرانسوی دیگر به نام لئون دوتنسو^{۶۰}، آمده و در ساحل دریاچهٔ «سن ژان» رحل اقامت افکنده و سخت شیفته آن ولایت، حتی شیفته طوفانهای آن شده بود. داستان وی در رمان بر دو ساحل (۱۹۰۹) آمده است.

56 - Maria Chapdelaine 57 - Terroir 58 - Damase Potvin 59 - Louis Hémon

60 - Léon de Tinseau

لویی امون و صدای کیک

لویی امون که در ۱۸۸۰ در «برست» متولد شد در سن سی و سه سالگی، پس از هفت سال اقامت در انگلستان و بیست ماه زندگی در کانادا، بطور ناگهانی در ۱۹۱۳ وفات یافت. چاپ اثر وی تحت عنوان *ماریا شاپدولن*، یک سال پس از مرگش، در ۱۹۱۴، در نشریه «زمان» به صورت پاورقی شروع شد و در سال ۱۹۱۶، در مونترآل یکجا، در تیراژ محدودی به چاپ رسید. چاپ دوم این رمان که در ۱۹۲۱، توسط انتشارات گراسه^{۶۱} پاریس انجام شد مبدأ مجادلات و بحثهای فراوان شد که: آیا مؤلف با دید روشنی به کاناداییها نگریسته؟ حرفهای آنها را فهمیده؟ آیا قهرمانانش، تیپهای واقعی کانادایی هستند؟ آیا آنها را با چهره‌ای تیره‌تر از واقع ترسیم نکرده است؟ انسانهایی که در پیکار با جنگلها، شکست خورده و راه گم کرده، تن به مرگ می‌سپارند؟ اما عاقبت چهره مؤلف، لویی امون، اگر نه به عنوان یک متفکر چپ‌گرا، لااقل به عنوان یک مبارز شناخته شد که مدافع ارزشهای واقعی و مطمئن بود: کشاورزی، مذهب، ازدواج و وطنپرستی. در واقع اگر رمان وی، در پاریس با موفقیت روبرو نمی‌شد، چه بسا این اثر با ارزش به بونه فراموشی سپرده می‌شد و به سرنوشت رمان «جنگل» اثر ژرژ بونیه^{۶۲}، دچار می‌شد. [در این رمان نیز، قهرمان داستان، درایالت آلبرت^{۶۳} با «طبیعت سرسخت و لجوج کانادا» دست و پنجه نرم می‌کند.]

اما در خود کانادا، علیه لویی امون اعتراضات زیادی برخاست: روستاییان دهکده پری بونکا^{۶۴}، زادگاه نویسنده، مجسمه وی را به داخل رودخانه پرتاب کردند و معشوقه و مدافع وی اوا بوشار^{۶۵} از ترس مدتی به صومعه‌ای پناه برد، کتابفروشی پروگره^{۶۶} از فروش رمان خودداری کرد، فریاد کشیشها بلند شد که قهرمان داستان، چگونه کانادایی است ولی به کلیسا آمد و رفت نمی‌کند. اما از آن جایی که نویسندگان و منتقدین سرشناس، کسانی نظیر دوده^{۶۷}، بازن^{۶۸}، لوگوفیک^{۶۹} از این

61 - Grasset 62 - George Bugnet 63 - Alberta 64 - Pêribonka 65 - Eva Bouchard

66 - Progrès 67 - Daudet 68 - Bazin 69 - Le Goffic

رمان ستایش کردند و از آن به عنوان «معجزه کانادایی» سخن گفتند، شهرت رمان بیشتر شد بطوری که بتدریج به صورت یک اسطوره درآمد. درواقع این رمان که برای خواننده غیر کانادایی نوشته شده است، تا حد زیادی نیز اثری مستند و مردم شناسانه به شمار می آید.

درمورد لویی امون یک نکته اساسی همانست که ام. برنار^{۷۰} به حق یادآور شده است:

«عیب کار «لویی امون» آن بود که خلف شایسته ای نداشت تا بلافاصله کار او را دنبال کند. درواقع بین آثار او ونوشته های پراج کسانی نظیر رنگه^{۷۱} و دِگورمون^{۷۲}، بیش از ۲۰ سال فاصله افتاد. یعنی آثاری که توانستند بالاخره اسطوره های یک جامعه دهقانی بی تحرک را ویران سازند...»

و اگرچه در این فاصله، آثار کسانی نظیر کنستانتین وی یر^{۷۳} (رمان «مردی به گذشته خود خیره شده») و ماری لوفرانک^{۷۴} (رمان «تنهایی رودخانه») نیز انتشار یافته، اما بُرد چندانی نداشتند و درحاشیه باقی ماندند و اثری بر جای نگذاشتند.

درروال همین نوع آثار، نام دیگری در این دوران قابل ذکر است: فلیکس آنتوان ساوار^{۷۵}، متولد ۱۸۹۶. او یکی از میسیونرهای بود که همراه با مستعمره چیان به این سرزمین آمد، اما به قلمرو ادب و نویسندگی روی آورد و طولی نکشید که به سمت رئیس دانشکده به فعالیت فرهنگی دست زد. اثر وی تحت عنوان «منو»^{۷۶} قایقران استاد» درحقیقت ادامه و تجسم فریادهایی است که از رمان ماریا شاپدولن برخاست. «منو» انسانی است بی قرار، ناآرام، حادثه جویی دیوانه که قادر نیست در یک جا بماند. زنش، برای آن که وی را، بر روی زمین ریشه دار و ماندگار کند، به هر کاری دست زد، اما بی فایده. این کتاب رمانی است پراز شور و هیجان و پراز تصاویر جذاب طبیعت و دارای سبکی باوقار و درخشان. از این کتاب سه متن موجود است: متن اصلی، چاپ ۱۹۳۷ و سپس باتغییراتی در سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۶۴ مجدداً

70 - M. Bernard 71 - Ringuet 72 - Guévremont 73 - Constantin- Weyer

74 - Marie Le Franc 75 - Felix Antoine Savard 76 - Menaud

به چاپ رسید.

اثر دیگر ساوار کتابی است با عنوان **رنگارنگ** (۱۹۴۳)، مجموعه‌ای از قطعات منثور زیبا و محکم و نقاشی و مجسمه‌سازی: تصویر پرواز زیبا و منظم غازهای وحشی، شاخ و برگ درختان سربه فلک کشیده، قایقها و کشتیها. ساوار همچنین دو قطعه شعر سروده است با عنوانهای «دیوانه» (افسانه‌ای است از سرزمین آکادی) و «سنگفرش مردگان». هر دو اثر شعری، درباره زندگی کاشفان سروده شده‌اند. آخرین اثر وی که در ۱۹۷۲ انتشار یافته کتابی است با عنوان **طوفان و یخ** اثری زیبا و به قول منتقدین اثر «یک مرد سالخورده مضطرب که درمیان غوغا و شلیک حوادث زمانه، گم شده است.»

لئوپولد دروزیه^{۷۷} (۱۸۹۶ - ۱۹۶۷) که کتابفروش، بیوگرافی نویس و مورخ است. در زمینه آثار ادبی، دارای دو مجموعه داستان کوتاه است که مضامین عمده آنها، زندگی روستاییان و معتقدین کاتولیک است. وی همچنین صاحب چند رمان تاریخی و جغرافیایی است از جمله **شمال- جنوب، مردمان سرسخت، سربازان داوطلب ناحیه گران پورتاژ**^{۷۸} (۱۹۳۸). همه این رمانها آثاری هوشمندانه، محکم و دقیق؛ گویی وقایع داستان در یک خط مستقیم وثابت و بی تحرک جریان دارد، اما در دو قطب مختلف: کار و عشق. و نویسنده فکر و قلم خود را در ستایش قطب عشق به کار گرفته است. اثر دیگر دروزیه یک اثر گیرا و جذاب و رمانتیک است تحت عنوان **حباب طلا** (۱۹۵۱). نویسنده در مورد محتوای رمان می‌گوید: «درمن و درجهان پیرامون من حفره‌ای ایجاد شده که درد و رنج آن را پر کرده‌اند.»

خست زمین و دعوت به هجرت

آلبر لا برژ^{۷۹} (۱۸۷۱ - ۱۹۶۰) شاید تنها نویسنده‌ای است که در این عصر، در مقابل عطف توجه آرمانی به زندگی روستایی، عکس العمل نشان می‌دهد. وی

علاقه عجیبی به رباعیات عمر خیام و آثار داستانی گئی دوموپاسان داشت. آدمی بود به دور از عواطف اجتماعی و رمانتیک و انسان‌گرایانه؛ نویسنده‌ای نظیر «امیل زولا»؛ ولی در عین حال، گاهی به دفاع از محرومان و استثمارشدگان روستا برمی‌خیزد و از فقر و تنگدستی با تعبیر «زندگی حیوانی»، «پدیده زشت و منفور» یاد می‌کند. و وظیفه جامعه را «طرد و نابودی فقر، مرگ، بیماری، معلولیت، ترس و بندگی» اعلام می‌دارد؛ اما مخالف آنست که نویسندگان با تصویر زشتیها و توصیف انسانهای سالخورده زشت و مضمئزکننده، آثار ادبی فراهم آورند. با همین اعتقاد بود که رمانهای خود رانیز ارزیابی می‌کرد، از جمله رمان **لا سکون**^{۸۰} (۱۹۱۸) و رمان دیگرش **لامانتوا**^{۸۱} را هم ناتمام گذاشت. شهرت بیشتر لابرژ باخطر داستانهای کوتاه او است که مجموعه آنها در ۱۹۶۳ توسط انتشارات پست^{۸۲} تحت عنوان **مجموعه داستانهای کوتاه** به چاپ رسید و ناشر از وی به عنوان «بزرگترین نوول نویس کشور ما» یاد کرده است؛ نویسنده‌ای که در آثار خود از زبان عامیانه تنها به خاطر ترین بیان انشایی بهره گرفته است.

کلود هانری گرینیون^{۸۳} متولد شهر سنت آدل^{۸۴} در ۱۸۹۴، آثاری پراز کج خلقی و بدزبانی و زشت گویی را با نام مستعار «کلود باکل»^{۸۵} منتشر می‌کرد. در سال ۱۹۳۳ دو اثر او، همزمان تحت عنوانهای **سایه‌ها و فریادها** و **یک مرد و گناهش** منتشر شد. رمانهای وی بعد از دستکاریها و زیباسازیهای، مدتهای مدید تحت عنوان «قصه‌های زیبای ولایت بالا»، مورد استفاده رادیو و تلویزیون قرار گرفت و قهرمان داستانها با نام سیرافین^{۸۶} سالها بر سر زبان بود و به صورت صفت و اسم عام در آمده بود زیرا مدل و مثال بسیاری از مردم معاصر بود: «سرافین» مردی است مالدوست و دقیق، مرتجع، مردم آزار، چشم چران، عیاش و عاشق سکه‌های طلا. نویسنده، در چهارچوب توصیف این قهرمان به درد زمانه خود اشاره می‌کند که در آن مردم از روحیه گروه‌گرایی و تعاون دور شده و جزبه منافع فردی و خصوصی نمی‌اندیشند.

80 - La Scouine 81 - Lamento 82 - Bessette 83 - Claude-Henri Grignon

84 - Sainte- Adèle 85 - Claude Bâcle 86 - Seraphin

درمان سی جریب زمین (۱۹۳۸)، قهرمان واقعی داستان زمین است؛ زمینی خسیس و حسود که نه فقط از هر نوع بذل و بخشش امتناع می‌کند بلکه به خوردن فرزندان خود می‌پردازد. در این روزگار است که کلبه «سرافین» طعمه حریق می‌شود و همه چیز نابود می‌شود، تا آخرین سگه طلا و آخرین دانه‌های غله. خشم طبیعت، بیماریها و گرفتاریهای دیگر بتدریج و آهسته آهسته نسل این انسانهای حریص را از میان برمی‌دارد و سمبل این گونه انسانها، آن نگهبان شب است که پس از محروم شدن از همه نعمات و ثروتها، تازه احساسات انسانی را کم کم در خود باز می‌یابد. رمان «سی جریب زمین» اثری است دقیق و ماهرانه که بر جامعه معاصر نویسنده، اثر فراوان می‌گذارد. قصه‌های کوتاه این نویسنده، تحت عنوان «ارثیه»، ساختار ملایمتر و سبکتری دارد. به عنوان مثال، در داستان «سنگینی روز» شرح زندگی آدمی است که پس از مدتی آوارگی در شهر پر جنجال مونترآل تن به انزوا در روستاهای سن هیلر^{۸۷} می‌دهد.

نویسنده دیگر این عصر رنگه (۱۸۹۵-۱۹۶۰)؛ پزشکی است که پس از مدتی به سوی سیاست رومی‌آورد و به سفارت کانادا در پرتغال منصوب می‌شود. وی، کار نویسندگی را با جمع‌آوری و درج خاطراتش آغاز می‌کند. مردی است اهل سفر و سیاحت و در اثر عمده خود تحت عنوان جهانی امپراتوری آنان بود به توصیف آمریکای پیش از کریستف کلمب می‌پردازد.

ژرمن گورمون (۱۸۹۳-۱۹۶۸)، به اندازه گرینیون در توصیف روحیه دهقانان و زندگی روستا، مهارت و هشیاری ندارد. مع هذا دارای نثری روشن، سلیس و لذتبخش و بدون تعقید است. از وی دو رمان به چاپ رسیده است: حادثه غیر مترقبه (۱۹۴۵) و ماری دیداس^{۸۸} (۱۹۴۷). در آثار وی غم دوری از محیط، مناظر سرسبز و خرم روستا و منازل کوچک و محکم، فضای پر پیچ و خم جنگل و راههای کوهستانی؛ به صورت دل‌انگیزی وصف شده است.

آداب و شیوه‌های زندگی شهری

در این زمینه اولین نام قابل ذکر ژان شارل هاروی^{۸۹} (۱۸۹۱-۱۹۶۷) است. وی در سال ۱۹۳۴ با نوشتن رمان نیمه متمدنها، به تصویر آدمهائی می‌پردازد که آنها را «وحشیهای در لباسهای زیبای اسموکنگ و ردهای پراپت کلیسا» می‌نامد. و اینها آدمهائی هستند که دقیقاً در برابر گروههای روشنفکران ایستاده‌اند. تعداد این روشنفکران اندک نیست: حدود ۱۲ تا ۱۵ هزار که از مشتریان پروپا قرص روزنامه «قرن بیستم» هستند. به عقیده «هاروی»، حضور این طبقه «نیمه متمدن» و مسلط تقصیر خود مردم است که همواره نه به توده‌های آزاد شده بلکه به قهرمانان آزادی‌بخش توجه می‌کنند و آدمهائی با ابعاد غیر متعارف، شبیه آن طبیعی که بر مرگ غلبه کرده (در رمان «مردی که می‌رود») و یا آن خواننده نوجوان و معصوم ارکستر کلیسا که به یک گانگستر خطرناک تبدیل می‌شود. هاروی مدتها سردبیری نشریه «آفتاب» را برعهده داشت و سپس خود به تأسیس روزنامه «روز» اقدام کرد و مقالات تند خود را در آن به چاپ می‌رساند؛ اما عاقبت به سوی نوعی ژورنالیسم سطحی کشیده شد و در آخرین کتابش با عنوان «بهشت شنی» افکار سطحی ضد کمونیستی و ضد تجزیه طلبی خود را بیان کرده است.

روژه لومولین^{۹۰}، متولد ۱۹۱۹ نویسنده دیگر این دوران است که بعد از یک حادثه که برایش در ضمن ورزش اسکی اتفاق افتاد، به نویسندگی روی آورد و در ۱۹۴۴ اولین رمانش را تحت عنوان در پای شیب ملایم کوهستان به رشته تحریر در آورد. وی بخش فقیرنشین کبک را در ضمن خاطرات کودکی و جوانی خود به تصویر می‌کشد و به شرح یک تازیهای گروههای نوجوانان و جوانان ولایت خود می‌پردازد؛ با همه جنجالها، مراغه‌ها، آشتیها، دسته‌بندیها، شایعه‌پراکنیها، خودنماییها و سازشکاریها و با بیان این فضا، می‌خواهد تصویری از جامعه و خانواده زمان خود را ارائه دهد. وی در رمان دیگری تحت عنوان پلوف^{۹۱} (۱۹۴۸) به همه

وقایع و حوادث روزمره اشاره دارد؛ از محیط آشپزخانه و رفتار مادر گرفته تا وضع کشیش محله، مسابقات ورزشی، رژه‌ها، جشنها، اعتصابها و حتی جنگ. «لومولن»، در اواخر عمر نویسنده‌گی اش به سوی حرفه تبلیغات بازرگانی و مسائل مالی روی می‌آورد و قهرمانان داستانهایش را با پرگوییها، طغیانهای بی‌ثمر، و تناقضاتشان به حال خود رها می‌کند.

گابریل روالا^{۹۲}، متولد ۱۹۰۹ در ایالت مانیتوبا^{۹۳}، با انتشار اولین رمان خود تحت عنوان خوشبختی دست دوم (۱۹۴۵) موفق به ربودن جایزه ادبی فمینا^{۹۴} می‌شود و ترجمه انگلیسی این رمان در آمریکا به عنوان پرفروشترین رمان سال، جای خود را باز می‌کند. مضامین عمده این رمان عبارتند از فقر، جنگ و وضع بد طبقه نسوان. البته هیچ نوع نظریه یا رهنمودی ندارد و اثر وی فقط بیان ساده مشاهدات نویسنده است. رمانی مفصل پراز قهرمانان سرسخت، حوادثی درهم گره خورده، استثمار زنان در حرفه‌های پست: بافندگی، خدمتکاری، خرده‌فروشی... و بالاخره توصیف مرکز شهر (کوچه سنت کاترین)^{۹۵} که به سان یک ویتترین پرزرق و برق و یک رؤیا می‌درخشد، محله‌ای که بوهای خاص خود دارد، بوی قاره‌های دور دست دارد. محله‌ای که عطر و بوی خود را سرسختانه حفظ می‌کند و نمی‌گذارد بوی فقر و نکبت و دود آلوده آشپزخانه‌های سنتی فقیران، آنرا بیالاید. دو محله وست ماونت^{۹۶} و سن هانری^{۹۷} را در مقابل هم قرار می‌دهد: غنا و فقر، با مرزی مشخص، بدون آن که درهم بیامیزند یا مزاحم یکدیگر باشند؛ رو در روی هم ایستاده‌اند و همدیگر را نظاره می‌کنند و هیچ کدام پا را از گلیم خویش دراز نمی‌کنند. قطار راه‌آهن از وسط محله فقیرنشین می‌گذرد و با عبور هر قطار، توده‌ای متراکم از خاک و دود و کثافت بر چهره خانه‌های توسری خورده می‌نشیند. مردمان هر دو طبقه، دائماً در تحرکند، می‌آیند، می‌روند، خانه عوض می‌کنند، از جایی به جایی تغییر مکان می‌دهند اما

92 - Gabrielle Roy 93 - Manitoba

۹۴ - Femina . جایزه ادبی فرانسه، تأسیس شده در ۱۹۰۴. داوران گروهی از بانوان اهل ادب و هنرند که هر سال به بهترین اثریک نویسنده زن، این جایزه را اعطا می‌کنند.

95 - Sainte- Catherine 96 - Westmount 97 - Saint- Henri

هرگز از «حلقه بسته» خود خارج نمی شوند. روحیه بدبینی و نومییدی بر چهره ها حک شده است. «خوشبختی دست دوم» که یک رمان روانشناسانه است، تنها رمان واقع گرای گابریل روا است. اما چهره مادران و فرزندان و پیوندهای عاطفی آنان را از لابلای خاطرات روشن و حدیث نفس نویسنده، می توان در دو رمان دیگری با عنوانهای کوهستان پنهان و رودخانه بی استراحت یافت. علاوه بر این آثار، گابریل روا، صاحب آثار دیگری نیز هست، از قبیل: داستانهای کوتاه، شرح حال، بررسیهای اجتماعی - جغرافیایی شهر و روستا. وی، در خلال این آثار به گستردگی فضای روستا و تنگی خفقان آور شهر اشاره می کند: آدم آزاد و رها در جزیره ای سبز و بی حد و مرز چه نسبتی با برادری دارد که در شغل صندوقداری یک شرکت، درغرفه ای تنگ، به نفس نفس افتاده است. در «رودخانه بی استراحت» سرزمینهای شمالی را تصویر می کند که چگونه در معرض هجوم جنوب (ایالات متحده آمریکا با همه تکنیک و ابزار جنگی اش) قرار گرفته است.

۳ - نظم پردازان و شاعران

گروهی از هنرمندان که جنجال شهر را، بر آرامش روستا، ترجیح دادند و در آرزوی حضور در پاریس و در سالن ادبی کنتس دونوای^{۹۸}، مونترآل را رها کردند، آثاری منظوم عرضه کردند که از آن، با عنوان «مکتب مهاجرت»، یاد شده است. در آثار آنان از «تعهد» خبری نیست، هر چند از نظر زیبایی کلام و تسلط بر زبان شعری، در حدی بالا هستند.

اولین نام قابل ذکر این گروه پل مورن^{۹۹} (۱۸۸۹-۱۹۶۳) است. آثار وی عبارتند از:

- «طاووسی از مینا» (۱۹۱۱)

- «اشعاری از خاکستر و طلا» (۱۹۲۲)

- «ژرونت^{۱۰۰} و آینه اش» (۱۹۶۰)

۹۸ - Contesse de Noailles. شاعره فرانسوی متولد پاریس (۱۸۷۶-۱۹۳۳).

مجموعهٔ اول قطعاتی زیبا و کم محتواسـت؛ اما مجموعهٔ دوم نشان از رنج روان شاعری می دهد که به قول خودش، «هستی اش از درون نیستی سر برآورده». در مجموعهٔ سوم، آنچه به چشم می خورد احساس «خود شیفتگی» شاعر است. شاعر دیگر این دوران رنه شوپن^{۱۰۱} (۱۸۸۵-۱۹۵۳) است. آثار وی عبارتند از:

- «قلبی در تبعید» (۱۹۱۳) که بیان درد غربت شاعر است.
- «نغمه های مسلط» (۱۹۳۳) که در آن شاعر، درون خود را می کاود، از خلأ و تنهایی سخن می گوید و به زبانی سمبولیک سخن می گوید. نوشته های وی در این مجموعه رنگ و بوی آثار شاعران معاصرش ژول لافورگ^{۱۰۲} و مالارمه^{۱۰۳} را دارد.
از گی دولاهه^{۱۰۴} دو مجموعه به چاپ رسیده است که در سطح والایی از شعر به شمار نمی آیند و از نظر سبک به نثر نزدیک ترند. این دو مجموعه عبارتند از:
- «مراحل» ۱۹۱۰

- «زیبای من، برویم ببینیم آیا گلها بی خارند؟» ۱۹۱۲
ژان اوبر لورانژه^{۱۰۵} (۱۸۹۶-۱۹۴۲) شاعر برجسته ای است که دو اثر وی، وقتی مدتها بعد از مرگش، یعنی در ۱۹۷۰ تجدید چاپ شد، بیش از پیش ارزش وی را بالا برد. دو اثر او عبارتند از: «آتمسفر» و «اشعار». از این نظر که وی سعی دارد عواطف و افکار و احساسات همه اقشار جامعه را بیان کند، وی را با نویسنده جامع الاطرافی نظیر ژول رومن^{۱۰۶} مقایسه کرده اند و نیز تحت تأثیر مکتبهای هنری اوایل قرن بیستم یعنی «کوبیسم» و «فوتوریسم» قرار گرفته است. شاعری است که دائماً در جستجوی «نایافتنیها» است و غالباً نیز به «غیر محتمل» ها هم دست می یابد. از وی دو داستان سمبولیک با عنوانهای «قایقران» و «ولگرد» به چاپ رسیده است.

101 - René Chopin

۱۰۲ - Jules La Forge شاعر فرانسوی متولد اورگوئه در آمریکای جنوبی (۱۸۶۰-۱۸۸۷).

۱۰۳ - Mallarmé شاعر فرانسوی متولد پاریس (۱۸۴۲-۱۸۹۸).

104 - Guy Delahaye 105 - Jean Aubert Loranger

۱۰۶ - Jules Romain نویسنده فرانسوی متولد ۱۸۸۵. رمان عظیم و مفصل «مردان نیک سیرت» از وی است.

روبرشوکت^{۱۰۷} متولد ۱۹۰۵. صاحب آثار متعددی است به قرار زیر:

- مجموعه «با وزش باده‌ها» که اولین اثر وی به شمار می‌آید. این اثر نوید دهنده ظهور یک شاعر توانا بود.

- «موزه متروپولیتن» (۱۹۳۱). مانند یک سناریوی سینمایی است که در آن به سرگذشت بشر در طول اعصار و قرون اشاره می‌کند: از عصر پاپیروس تا قرن آسمان خراشها.

- «اشعار نو»، که در آن به همه مسائل عصر خود می‌پردازد، از صنعت و حمل و نقل گرفته تا ارتباطات.

- «اشعار دریایی» که آخرین اثر وی محسوب می‌شود و در ۱۹۵۳ انتشار یافته، دارای نزدیک به هفت هزار بیت با مضامین سمبولیک است.

آلفرد یروشه^{۱۰۸} متولد ۱۹۰۱، که به قول برخی منتقدین، اگر بجای قرن بیستم در قرن نوزدهم می‌زیست، جایگاه عمده‌تری می‌داشت. نویسنده‌ای که به قول خودش «آرزو داشت، پا جای پای نیاکانش بگذارد» و احساس آزادی و مردی کند. دو اثر عمده وی عبارتند از «هدیه‌ای به دختران دیوانه» و «در سایه جنگل اورفورد»^{۱۰۹}.

شاعر مشهور دیگر کبک در قرن بیستم ژان ناراش^{۱۱۰} است. وی تنها شاعری است که از پدیده‌های اجتماعی ملموس عصر یعنی بحران اقتصادی، بیکاری، وضع طبقه کارگر، برای بیان هنری خود، بهره گرفته است. وی در آثار خود به زبان عامیانه، با سبکی نیمه شعر و نیمه نثر، سخن می‌گوید. دو اثر عمده اش عبارتند از: «وقتی در تنهایی سخن می‌گویم» (۱۹۳۲) و «برای خالی نبودن عریضه» (۱۹۳۹).

منتقدین بر افکار و بیان هنری وی ایرادهایی گرفته‌اند و معتقدند که وی به صورتی متناقض، گاهی یک سوسیالیست اهل عمل است و گاهی یک انسان احساساتی؛ گاهی به دنبال تحقق عدالت است و گاهی به احسان و صدقه فکر می‌کند؛ هم برای آدمها دل می‌سوزاند و هم آنها را تمسخر می‌کند و بالاخره، به عنوان

یک متفکر، بین دو راه «انتقام اجتماعی» و «تسلیم فردی»، در نوسان است. از میان بانوان شاعر، عده‌ای نام خود را در پهنه شعر و ادب به ثبت می‌رسانند که در زیر به مشهورترین آنان اشاره می‌کنیم:

الف - اواسینکال^{۱۱۱} که اولین اثر خود را در ۱۹۳۰ منتشر می‌سازد. دو اثر عمده وی عبارتند از: «اندکی اضطراب، اندکی تب» و «فرار به سوی سپیده». این شاعر، در اشعارش از آرزوهای دور و دراز خود، برای فرار از جمع و سفر به سرزمینهای دور سخن می‌گوید.

ب - میجه وزینا^{۱۱۲} با اثر عمده‌اش تحت عنوان «هر لحظه‌ای چهره‌ای دارد».

ج - ژووت برنیه^{۱۱۳} نگاه طنزآلود خود را در دو اثر نشان می‌دهد: «نقابهای دریده» (۱۹۳۲) و «جامه عزرا به رنگ سرخ» (۱۹۴۵).

د - سیمون روتیه^{۱۱۴} با سه مجموعه شعر تحت عنوانهای: «نوجوانی جاودانه» (۱۹۲۸)، «آنها که محبوب خواهند بود» و «وسوسه‌ها».

ه - «ایزابیل لوگری»^{۱۱۵} و اثر عمده‌اش با عنوان «زندگی غمبار من» (۱۹۴۷).

از چهره‌های درخشان نیمه اول قرن بیستم بخصوص باید به نام هکتور گارنو^{۱۱۶} (۱۹۱۲-۱۹۴۳) اشاره کرد که از نواده‌های «گارنو»، مورخ مشهور سابق الذکر، است. وی شاعر و نویسنده‌ای بود که در عین حال به نقاشی و موسیقی عشق می‌ورزید. اگرچه ورزشکار بود اما مبتلا به بیماری قلبی بود، لذا در جوانی، وی را در کنار دریا و نزدیک قایق تفریحی‌اش مرده یافتند. او نمونه شاعر بد اقبال و نفرین شده‌ای است که قربانی جامعه آشفته، حریص و متعصب می‌شود.

از این شاعر فقط یک اثر انتشار یافت با عنوان «نگاهها و بازیها» که هم از نظر بیان و هم از نظر سبک در عصر وی تازگی داشت: در عین پرداختن به مسائل جدی، از کلمات و تعبیرات عامیانه بهره می‌گیرد، کلمات روزمره را به خدمت می‌گیرد و تصاویری ساده و زیبا ارائه می‌کند. اما بیان زیبای امپرسیونیستی شاعر غالباً تاریک،

111 - Eva Sénécal 112 - Medjé Vézina 113 - Jovette Bernier

114 - Simone Routier 115 - Isabelle Legris 116 - Hector Garneau

تب آلود و وهم آمیز می شوند. تعبیری نظیر: «پژواک سکوت»، «همرهی با شادمانی»، «پرندۀ عاشق قفس»، «درکمین ستاره»، «خوشبختی و قداست خطرناک» نشاندهنده دنیای پرتلاطم فکر و احساس شاعر است. چهره همین دنیای تب آلوده را در مجموعه شعر دیگری که پس از مرگ وی با عنوان «تنهایی ها» منتشر شد یکبار دیگر می بینیم که دنیای ذهن شاعر سرشار از سؤال، سرگیجه، گریز از جنجال، خستگی، فرسودگی، زدگی، خودشکنی و سکوت است، گویی از سخنان خویش وحشت دارد.

آلن گرانبوا^{۱۱۷} شاعر دیگر کانادایی قرن بیستم، متولد ۱۹۰۰ است. وی در ۲۵ سالگی بار سفر به سوی اروپا بست؛ ابتدا به پاریس و بعد به فلورانس و مسکو رفت و پس از آن به آفریقا (جیبوتی و کنگو) و بالاخره از امپراتوریهای آسیا سر در آورد. اولین اثرش را که هفت قطعه شعر بود، در شهر هانکئو^{۱۱۸} ی چین انتشار داد. در سفر چین با مائوتسه تونگ ملاقات کرد و از یک سوء قصد نیز جان سالم به در برد. پس از آن به اروپا بازگشت. در اسپانیا مدتی را در زندان انقلابیون جمهوریخواه گذراند. در همان زمان بود که هیتلر در اروپا روی کار آمده بود و گرانبوا از شنیدن سخنان آتشین و دیوانه وار وی به وحشت افتاد و با تیزهوشی، فاجعه قریب الوقوع جنگ جهانی دوم را، احساس کرد و قبل از آن که شعله های جنگ اروپا را فرا گیرد، در ۱۹۳۹، بعد از ۱۴ سال جهانگردی و تجربه اندوزی، به وطنش بازگشت. در ۱۹۴۵ مجموعه داستانی را تحت عنوان پیش از فاجعه انتشار داد. معاصر با بزرگانی نظیر مالرو^{۱۱۹} بود، اما برخلاف وی حاضر به هیچ نوع کار انقلابی نبود؛ بلکه بیشتر می توان او را با نویسندگان جهانگرد و کنجکاوی نظیر ساندار^{۱۲۰} و سن ژان پرس^{۱۲۱} مقایسه کرد. درحقیقت او یک مارکو پولو قرن بیستم به شمار می آید تا یک شاعر و نویسنده حرفه ای. در نظر او، جهان مجموعه ای از نامها، چهره ها و

117 - Alain Grandbois 118 - Hankéou

۱۱۹ - Malraux نویسنده فرانسوی متولد پاریس (۱۹۰۱-۱۹۷۶).

۱۲۰ - Cendrars نویسنده سوئیسی الاصل فرانسه (۱۸۸۷-۱۹۶۱).

۱۲۱ - Saint John Perse شاعر و سیاستمدار فرانسوی (۱۸۸۷-۱۹۷۵).

چشم اندازهای زیبایست. حتی زمانی که هنوز کودکی بیش نبود، از شنیدن نام سرزمینهای دور (سنگاپور، بغداد، کامبوج، والپارزو^{۱۲۲}، جزایر دور افتاده اقیانوس اطلس و جزایر ماژلان...) و یا شنیدن سرگذشت کریستف کلمب، به هیجان می آمد. این سفرهای دور و دراز بود که «گرانپوا» را بخود آورد و وی را از یک نثرنویس حادثه جو به یک شاعر شیفته عوالم رؤیایی تبدیل کرد. درحقیقت، شعرهایش مسیرهای واقعی سفرهای دور و دراز اوست. چهره واقعی شهرهای بزرگ، افقهای مرده، انسانهای سنگ شده، روزهای شاد و سرسبز، همه اینها را در شعرو باز می یابیم. سه مجموعه شعری را از آثار عمده وی باید نام برد:

- «جزایر شب» (۱۹۴۴)

- «کناره های زندگی بشری» (۱۹۴۸)

- «ستاره ارغوانی» (۱۹۵۷)

در مجموعه این آثار، شاعر تلاش می کند که به درون قلمروهای غیر قابل عبور راه یابد، به جهانهای ممنوعه نفوذ کند و به قول خود شاعر به اکتشاف آن دریاهای وسیعی برود که «گورستان گذشته های بشر است، گذشته هایی که نه فقط نباید از آنها گریخت بلکه باید شناخت؛ باید دل بدریا زد تا رازها کشف شود.»

گرانپوا زبان و سبک خاص خود را دارد. مکرراً از عبارات «دیدم»، «می دانم، می دانم» غالباً می پرسد: «چرا؟ راستی چرا؟». منتقد معروف «گارنو» درباره وی می گوید:

«مردی که پاهایش به مسافتهای دور عادت کرده، جهانهای آشفته را دیده، در معرض بادهای شدید بوده، لحظات یخ زده و آتشیهای ویران کننده را تجربه کرده، از ساحلها و جنگلهایی عبور کرده که به نیروی عشق آباد و مسکون شده و عاقبت از رودخانه بزرگ زادگاه سخن می گوید و از جغرافیای آشنا و مسحورکننده وطن، از زنان نیز سخن می گوید، از نامزدی که در شانزده سالگی به دیار مرگ می شتابد و از

مادری مهربان، آن زن زیبایی که دائماً لبخندی بر لب دارد. وی از دوران کودکی با تعبیر باغهای آبی رنگ صباوت یاد می‌کند. در سخن او همه چیز درهم می‌آمیزد: ضمیر «تو» به «او» و «من» به «ما» بدل می‌شود. به چنان عمقی از عاطفه و اندیشه می‌رسد که در آن «ستاره» و «قلب انسان» درهم می‌آمیزند و زمانهای حال و استمراری و آینده متناوباً با یکدیگر ادغام می‌شوند و کلمه «فردا» را فراوان بر زبان می‌آورد.

شاعر دیگر این دوران آن هبیر^{۱۲۳}، دختر عموی «هکتور گارنو»ی سابق الذکر است. وی که در ۱۹۱۶ در کبک متولد شد، همه دوران کودکی پر از رؤیا و خاطره خویش را در کبک و سنت کاترین^{۱۲۴}، گذراند؛ دورانی سرشار از داستانها، بازیهای خاطره‌انگیز و درس خصوصی و معلمانش. اولین مجموعه شعری وی تحت عنوان «رؤیاهای متوازن» در ۱۹۴۲ به چاپ رسید. مجموعه‌ای پراز نغمه‌های باران، موسیقی شاخ و برگ درختان در باد و گاهی رنجهایی که در کمین می‌نشینند، تا آن که به مرزهای «چشمه‌های سکوت جاری می‌شوند» و به یکباره می‌بینیم موسیقی نشاط‌انگیز کلام، ورلن^{۱۲۵} آسا، به فریاد مبدل می‌شود. در ۱۹۶۰ نیز مجموعه‌ای با عنوان «اشعار» منتشر می‌شود؛ که نمایانگر سبک واقعی بیان شاعر است. اثر دیگر وی تحت عنوان «گور سلاطین» برخلاف آنچه خود آن را «بیداری در آستانه چشمه‌ای جوشان» می‌نامد، دارای بیانی خشک، بی‌جان و مثله شده است. اشعاری کوتاه و مقطع، تصویری از جهانی خسته، درهای بسته، استخوانهای درهم شکسته، گویی فضاها تنگ شده و شاعر در میان منگنه‌ای به دام افتاده و سرنوشت او را و شعرهای او را به سوی جهنم می‌راند و اگر جلوه‌ای از سپیده هنوز باقی است باید آن را در چشم نابینای عقابی جستجو کرد.

نثر «آن هر بر» رابطه تنگاتنگی با شعر وی دارد: در دو بخش اول رمان اتاقهای چوبی (۱۹۵۸) غالباً همان تعابیر، عنوانها و ترکیبات به کار رفته در «گور سلاطین»

123 - Anne Hébert 124 - Saint- Catherine

۱۲۵ - Verlaine شاعر فرانسوی که تأثیر قاطعی بر مکتب ادبی سمبولیت داشت (۱۸۴۴-۱۸۹۶).

را باز می‌یابیم. اگرچه قهرمانان داستان با چهره‌های مجموعه‌های شعری وی متفاوت است، در عوض فضاها همانست که در شعرهایش می‌بینیم: آهنگ آشفته رابطه‌ها، رنج و خشم و درد. عاشق را می‌بینیم که در چشم معشوق، لحظه به لحظه رنگ می‌بازد و محو می‌شود، گویی هرگز عشقی درمیان نبوده است.

داستان سیل (۱۹۵۰) را، نه یک داستان کوتاه، بلکه باید یک افسانه به شمار آورد؛ داستانی بسیار فشرده: چهره نامادری و کودکی که منزوی شده و از دنیا بریده، کودکی که زیر ضربات بیرحمانه زن پدر شنوایی خود را از دست داده، تصاویری هستند که به افسانه بیشتر شباهت دارند تا واقعیات روانشناختی. نمایشنامه «زمانه بی رحم» چهره مادر دیگری را در نقش یک راهبه مقتدر و مسلط تصویر می‌کند.

وقایع رمان دیگر نویسنده با عنوان کاموراسکا^{۱۲۶} (۱۹۷۰) در دهه‌های ۳۰ تا ۶۰ قرن بیستم، در یک جامعه بورژوازی شهرستانی اتفاق می‌افتد؛ در میان طبقه‌ای از اشراف که بین دو رژیم سیاسی موجود (رژیم انگلیسی و رژیم فرانسوی) و بین دو طبقه «اربابها» و «رعایا»، بین «واقع‌گرایی امور مادی زندگی» و «تعمیلات و عواطف انسانی» در کشاکش است. در این رمان چهره زنی را می‌بینیم که شبی بر بالین شوهرش نشسته و سرگذشت پر تلاطم خود را در ذهنش مرور می‌کند: مرگ ناگهانی و دردناک شوهر اول، عشق گناه‌آلود و شیهه اسب سیاه رقیب، چهره خدمتکاری که شریک جرم او می‌شود، دوران کودکی در دهکده سورل^{۱۲۷}، منظره دشت بی‌انتهای روستای زادگاه و سالهای زندگی خانوادگی... این رمان را می‌توان یک «دکتر ژیواگو»^{۱۲۸}ی کانادایی به شمار آورد.

و بالاخره، باید از آخرین شاعر این نسل، یعنی خانم رینا لانیه^{۱۲۹} نام برد. وی که متولد ۱۹۱۵ است، در جوانی به خدمت آموزش دختران سرخپوست تارک دنیا

126 - Kamouraska 127 - Sorel

۱۲۸ - Docteur Jivago رمان مشهور «بوریس پاسترناک» نویسنده شوروی که برای اولین بار، خارج از کشور زادگاهش در ۱۹۵۱ در ایتالیا منتشر شد.

129 - Rina Lasnier

پرداخت. از وی چند مجموعه شعر به چاپ رسیده است:

- «نغمه صعود» (۱۹۴۷) که صبغه مذهبی و کلیسایی دارد.

- «حضور غیبت» (۱۹۵۶) که در آن، شاعره به اندیشه‌های اساسی مورد نظر

می‌رسد.

- «دریازدگی» اشعاری در وصف دریا، دریایی که گاهی طوفانزا می‌شود؛

چیزی مثل یک «صلح مسلح»، بیان رنج بعد از آسودگی و آرامش.

- «زنان غنوده» (۱۹۶۳)، اشعاری پر جلا و استادانه.

- «درخت سفید» اشعاری در وضع درخت و برف و طبیعت، که در آن به قول

«اوده» منقذ مشهور: «کلام، به سان موجودی شکننده همچون مرگ، درهم

می‌شکند و باز شکل می‌گیرد، درحالی‌که روح شاعر به صعود خود ادامه می‌دهد.

- و بالاخره آخرین اثر رینا لانیه مجموعه‌ای است با عنوان «تالار رؤیاها» که

در آن شاعر سعی دارد تصاویر شب و روز زندگی خویش را ارائه دهد و به عمق و علو

سخن دست یابد.

از استان کبک تا کشور کبک (۱۹۴۸-۱۹۷۳)

۱- فصل باز شدن زبانها

بعد از جنگ جهانی دوم، همه با شادمانی سرود می خوانند، همراه با عشق و صفایی که به کوچه های آزاد شده پاریس، بازگشته؛ مردم کانادا دوباره به جوش و خروش می افتند و هر کسی ساز خودش را می زند: یکی کولی می شود و یکی آنارشیست، یکی دنبال هنر است و دیگری به دنبال طنز و فکاهیات. کتابهای سنگفرشهای خشک (۱۹۵۸) اثر گودبوا^۱ و رمان بندباز (۱۹۶۵) اثر ویلفرید لوموان^۲ و رمانهای دیگر همین نویسنده با عنوانهای پای بر زمین (۱۹۵۳) و جواز عبور (۱۹۶۳)، همه اینها انعکاس شور و شوق سالهای بعد از جنگ است. موسیقی جاز طرفداران فراوانی پیدا می کند و درکنار آن موسیقی کلاسیک با ظهور موسیقیدان مشهور گابریل شارپانتیه^۳ اوج تازه ای پیدا می کند. قطعات با ارزش «دوستیهای ناپایدار»، «سخن کودکی که مُرد» و «خرمنگاه» به سرعت مورد اقبال قرار می گیرد. هنرهای گرافیک نیز شکوفا می شوند و مجموعه های هنری فراوانی به بازار می آیند.

1 - Godbout 2 - Wilfred Lemoine 3 - Gabriel Charpentier

منقدین به آثار هنرمندانی نظیر گرانبوا^۴ و دوگرانمون^۵ توجه خاص دارند از گرانمون آثار زیر انتشار می‌یابد:

الف - سفر دلقک (۱۹۴۶) مجموعه شعری با رنگهای لطیف، سادگی زیرکانه.

ب - اولین رازها و اولین شادمانیها، کتابی در ستایش عشق و لذت‌پرستی.

ج - فصل آواز و سرود (۱۹۶۳)، با قطعاتی زیبا در ستایش عشق، بدیهه‌سازیها و طنز.

د - مار و صید با توصیفهای درخشان از سواحل پرنور، قایقها، برف و سورتیه، کوچه‌های تنگ و قصرها.

تأسیس انجمن ادبی «شش ضلعی» کبک»

در کنار چهار نویسنده و شاعر بزرگ مشهور به «بزرگان چهارگانه» یعنی «گرانبوا»، «گرانمون»، «هنو»^۶ و «ژیگر»^۷، تعداد زیادی شاعر اهل کبک، بتدریج موجودیت خود را به رخ می‌کشند که تقریباً همه آنها در مسیر سبک و بیان گرانبوا گام برمی‌دارند. در نظر بزرگانی که از حدود دههٔ چهل شناخته شدند، شعر، در واقع ابزار مبارزه بود، اسم شب بود، بیان عصیان و هجوم و پیکار بود. همان زمان «هنو» نوشت:

«شعر اصیل سراپا تیغ است، دندان افعی است که می‌درد و خُرد می‌کند و اگر جز این باشد، شوم است.»

آن زمان، اولین روزهای تحقق زندگی یک کبک مستقل بود. در واقع مضمون و فکر ایجاد «کشور مستقل» با آن گرایشهای تجزیه طلبانه و میهن پرستانه سالهای

4- Grandbois 5- De Grandmont

۶ - گروه ادبی که در ۱۹۵۳ در مونترآل تشکیل شد و توانست اکثر شاعران کبک را گرد هم آورد. این گروه ادبی نام «شش ضلعی» را به عنوان استعاره و اشاره به کشور فرانسه (که شکل جغرافیایی آن شش ضلعی است) برگزید. همچنین بنیانگزاران اولیهٔ ۶ نفر بودند.

7- Hénault 8 - Giguère

اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست بسیار متفاوت بود؛ هر چند مایه‌هایی از آن را درخود داشت.

در این دوران، شاعران و هنرمندان هر آنچه را که می‌گویند و می‌سرایند، اشاره‌ای و ابهامی دارد به استقلال و آینده سرزمین؛ حتی جنگلها، درختها، فصلها، خالی از این فکر نیست. نمونه‌های زیر شاهد این مدعاست:

- کتاب «درختها» اثر «پل ماری لاپوانت»^۹.
- کتابهای «سرزمین بی سخن»، «قطب شمال» اثر پرفونتن^{۱۰}.
- کتاب «چکامه‌ای برای شط سن لوران» اثر گاتین لاپوانت^{۱۱}.
- کتاب «خواب و برف» اثر هافلی^{۱۲}.
- کتاب «سرما و آهن» اثر گی ژروه^{۱۳}.

عصر سخن، عصر شعرهای گویا، در واقع عصر «فریاد» است. در حقیقت شاعران و هنرمندان برای خلق کردن، برای تحقق زندگی سخن می‌گویند و زمانه خود را «زمانه زندگی» می‌نامند. در ۱۹۵۴ حجم آثار شعری با آثار داستانی برابری می‌کند اما در فاصله سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۰ شعر بر نشر و داستان پیشی می‌گیرد. در این عصر که فریاد زندگی خواهی بلند است، در آثار شاعران مضامین: خون، آتش، درخت، خواب و برف، سرما و آهن، مضامین رایج زمانه‌اند. یک بیت از پیلون^{۱۴} را به یاد بیاوریم که فریاد می‌کند:

«روح وطن من منجمد شده است.»

و یا «لوک پریه»^{۱۵} که نوید می‌دهد:

«ای دستهای ما، با هم، دنیا را از نو خواهیم ساخت.»

از سال ۱۹۵۳، انتشارات گروه ادبی «هگزاکون» (شش ضلعی) تلاش کردند که به نهضت شعری طبقه جوان رشد و انسجام ببخشند. گروه اعلام کرد که نه رسالت کلیسایی و هدایت فکری دارد و نه رسالت آموزش، بلکه محوری است برای رشد شعر و هنر؛ نه به تئوریهای ادبی کار دارد، و نه بیانیه هنری صادر می‌کند، و

9 - Paul Marie Lapointe 10 - Préfontaine 11 - Gatien La Pointe 12 - Haeffely

13 - Guy Gervais 14 - Pilon 15 - Luc Perrier

وظیفه خود را جلب و چاپ و انتشار قطعات شعری می‌داند. گروه شش ضلعی با این رسالت دست به کار می‌شود؛ برای اولین کار خود، به چاپ کتاب «دوخون» اثر میرون^{۱۶} و مارشان^{۱۷} می‌پردازد و پس از آن «روزها و روزها» اثر «پریه» را، منتشر می‌کند. سپس مجموعه‌ای خاص جوانان تأسیس و از شاعر بزرگ، رنه شار^{۱۸}، درخواست می‌کند که سرپرستی این بخش را برعهده بگیرد؛ در همین راستا بود که مجموعه شعری «صومعه‌های تابستانی» اثر پیلون با مقدمه رنه شار درآمد. در این تلاش‌های هنری، همکاری بزرگانی نظیر پابلو نرودا^{۱۹} و امه سزر^{۲۰} بدون شک تأثیر مثبت و قاطع بر جای گذاشتند و بالاخره، نوبت به چاپ آثار شاعران معتبر دیگری نظیر «گرانباو»، «لانیه» و «ژریگر» رسید. «هگزاگون» با همکاری کتابفروشی دئوم^{۲۱} توانست بطور منظم بهترین آثار شعری آن عصر را در کبک جمع‌آوری و انتشار دهد. علاوه بر این فعالیتها، این انجمن ادبی دست به تشکیل سمینارها، کنگره‌ها و مصاحبه‌ها می‌زند و در ۱۹۵۹ مجله‌ای تحت عنوان «آزادی» تأسیس می‌کند و بتدریج جهت فکری خود را نیز مشخص می‌سازد بطوری‌که در بیانیه این زمان انجمن می‌خوانیم:

«زمانه‌ای فرا رسیده است که شاعران باید از تنهایی عقیم بدر آیند، خودباختگی را فراموش کنند و از این حالت «عصیان فروخورده» و «نفی بلد داوطلبانه» رها شوند. آنان باید با شوق و رغبت در مبارزاتی که در پیش داریم مشارکت کنند و تنها از این طریق است که جوهر واقعی خویش را به عنوان هنرمند باز خواهند یافت.»

این ندها کارساز شد و تلاشی همه جانبه آغاز گشت؛ عده‌ای به سوی ساختن آثار سینمایی روی آوردند و عده‌ای بسوی روزنامه‌نگاری و موسیقی و آهنگسازی و ترانه و سرود روی آوردند و شعر وارد مرحله عمل شد. شعر منفعل و منزوی، به شعری سازنده و پیکارگر، بدل شد. شعر زمانه صاحب یک «وطن» شد و در چهارچوب انجمن «هگزاگون» هدف و علت وجودی خود را پیدا کرد. بطوری‌که مجموعه‌های

16 - Miron 17 - Marchand 18 - René Char 19 - Pablo Neruda 20 - Aimé Césaire

21 - Déom

شعری مستقل و منفرد بسیار نادر شد.

یکی از نمایندگان بزرگ این نسل از شاعران رولان ژیگر^{۲۲}، مردی است متخصص در کار کتاب اعم از چاپ و گراورسازی و نقاشی کتاب، که در کنار این شغل و در ضمن اداره یک بنگاه انتشاراتی یرتا^{۲۳}، به کار شعری پردازد. آثار عمده وی را به شرح زیر می توان بر شمرد:

- «خلق زندگی» (۱۹۴۹)

- «سه قدم» (۱۹۴۹)

- «ظهر گمشده» (۱۹۵۳)

- «در سرزمین گمشده» (۱۹۵۳)

- «تصاویر دست آموز» (۱۹۵۳)

- «اسلحه سفید» ۱۹۵۴

- «زن زیبای برفها» (۱۹۵۹)

- «قدرت سیاه» (۱۹۶۶)

- «امر بدیهی» (۱۹۶۸)

مطالعه آثار ژیگر، به روشنی، سیر طبیعی افکار و عواطف او را نشان می دهد که در همه آنها، روحیه پیکارجوی شاعر به چشم می خورد:

- «باید چنان زیست که گویی، آدمی هر لحظه آماده انفجار است.»

- «برای پیش رفتن، راه را از آن کسی که هرگز راه گم نکرده بپرس.»

- «دست جلاد دیر یا زود در زیر خاکها خواهد پوسید.»

- «در طرف راست من، هیچ، در طرف چپ من، هیچ و در پشت سر، هیچ،

فقط راه جلور می بینم و می پویم، من پشت به تاریکی کرده ام.»

ژیل هنو^{۲۴} با اولین اثرش تحت عنوان «نمایشی در فضای آزاد» (۱۹۴۶)،

نشان داد که کلامش عصبی، پر قدرت و درخشان است. در شعر تلاش می کند که با طرحها، تمثیلهای و تصاویری ویژه؛ از حد اکثر ظرفیت زبان استفاده کند تا به قول

خودش «کتابی باز تألیف کند، کتابی که اوراقش، هر لحظه به اهتزاز در آید.» او به جهان، به چشم یک نمایش، یک شعر می‌نگرد، شعری با جغرافیا و اجزای تکوینی خاص خود و او اجزای شعر خود را از این مجموعه متنوع می‌گیرد: از رسوم سرخپوستان؛ از طبیعت مناطق سرد که همچون فولاد سرد است، منطقه‌ای که گویی زرهی از یخ به تن کرده؛ به کشور خاطرات سفر می‌کند و به عمق پوشیده‌ها راه می‌جوید و از هر گوشه‌ای پیامی می‌گیرد؛ به دوران کودکی سر می‌کشد، و عقبتر و عقبتر می‌رود تا به ماقبل تاریخ برسد. از دشتهای عربان، از جنگلهایی که گویی اثر خالکوبی بر خود دارند، از گله‌های حشرات، از درخشش ستارگان، از سپیده دم قطب با نقشهای طلایی مسحور کننده، از همه اینها به عنوان چراغ راهنمای بیان فکر و عاطفه بهره می‌گیرد، در آثار هتو «فریادهای خود را به گوشها می‌رسانند»، «دست انسان بر همه جهان مسلط است»، «سرباز پیکارگر، خون سرخ زیبای خود را به چشم می‌بیند و احساس امید می‌کند».

از میان آثار دیگر این شاعر توانا، به عنوانهای زیر باید اشاره کرد:

- «توتما» (۱۹۵۳)

- «سفر به کشور خاطره‌ها» (۱۹۵۹)

- «چراغ راهنما» (۱۹۶۲)

- «نشانه‌هایی برای پیشگویان»

ایو پرفونتن^{۲۵}: در میان اعضای ششگانه «هگزگون» موقعیت ممتازی داشت؛ هر چند سه اثر اول خود را خارج از چهارچوب این انجمن ادبی به چاپ رساند. شعر «پرفونتن» با زبانی محکم و منسجم، آهنگی ضربی و لحنی سخت و آهنین سروده شده است. به قول خود وی «برای تصویر این سرزمین افراطی و پرضرب و آهنگ، زبانی این چنین باید.» در آثارش تصاویر واقعی و ذهنی درهم می‌آمیزند، با هم برخورد می‌کنند و بر یکدیگر می‌ستیزند. دنیایی است سرشار از مناظری هولناک که گویی به خواب دیده‌ایم، غارهایی که فریادهای ما را به صورتی ترسناک منعکس

می سازند. همه آثار وی - که یکی از آنها عنوان «سرزمین بی سخن» بر خود دارد - لبریز از کلمه و کلام است، لبریز لحظات یخ زده و سرگیجه آور، پُر از هیولاهایی که باید از زنجیرها ساخت....

عنوانهای آثار عمده «پرفوتن» عبارتند از:

- «معابد فرو ریخته» (۱۹۵۴)

- «دخمه های شعر» (۱۹۶۵)

- «سرزمین بی سخن» (۱۹۶۷)

پُل ماری لاپوانت^{۲۶}: شاعر دیگر این دوران، با اولین اثر خود، تحت عنوان «بیشه سوخته در آتش»، منادی مکتب سورئالیست و تصویرگر جنبه های لذت پرستی زندگی می شود. اشعار بلند وی پر از تداعیها و جریان سیل آسای تصاویر و نکته هاست؛ پر از فریادها، رنجها، زخمهای هراسناک و در عین حال قلبهایی است که مثل کوه آتشفشان شعله ورند. از روحهایی سخن می گوید که از وضع موجود ناخشنودند و در انتظار روزی که چنگ در خاک اندازند و ریشه ها را از نوبارور سازند. در آثار وی «درخت» مقام ویژه ای دارد. می گوید:

«وقتی می نویسم «درخت»، در حقیقت نهالی می کارم و در انتظارم که

شاخ و برگ آن بر همه جا سایه افکند و تا ابدیت ادامه یابد، درختی که

آن را در آغوش گیرم، که مرا در آغوش گیرد.»

آثار مشهور پل ماری لاپوانت عبارتند از:

- بیشه سوخته در آتش (۱۹۴۸)

- درختها

- بخاطر ارواح (۱۹۶۴)

نویسنده دیگر همنام وی یعنی گاتین لاپوانت^{۲۷} با او تفاوت دارد: اگرچه همچون پل ماری دارای روحی مضطرب است، اما از نظر کلام و زبان، فصاحت و در عین حال هیجان و پیچیدگی بیشتر دارد. خود وی معتقد است که «خلق کردن

یعنی در معرض تماشا گذاشتن قلب خویشتن.» در ستایش عشق می سراید: «دوست می دارم و می بینم که نبض تمامی کائنات در قلب من می زند.» می گوید: «نباید تنهایی را مغلوب ساخت، باید آن را پذیرفت و سپس همچون هدیه ای با دیگران قسمت کرد.» به عقیده او تنها چیزی که ارزش و والایی دارد «کلامی است که سرشار از خون باشد.» مجموعه های زیادی از وی به چاپ رسیده است، از جمله:

- «روز دشوار» (۱۹۵۳)

- «گروگانهای شادمانی» (۱۹۵۵)

- «فرصت اول» (۱۹۶۲)

- «چکامه ای برای شط سن لوران» (۱۹۶۳)

- «کلمه اول» (۱۹۶۷)

گاستون میرون^{۲۸}: که یکی از مؤسسين و گردانندگان مؤثر انجمن «شش ضلعی» بود، مجموعه آثار شعر خود را فقط در ۱۹۷۰ گردآوری نمود و آن را تحت عنوان «گردآوری گاه های پراکنده»، به چاپ رساند. این مجموعه شامل عمده آثار وی، از اولین شعرها تا شعرهای متأخر او بود؛ اشعاری با مضامین متنوع؛ از خودبیگانگی، سرگردانی، مبارزه، خنده های تمسخر بر هر آنچه می بیند، تلاش دشوار انتخاب بین «زن» و «وطن» بین «درون» و «بیرون»، بین «امید» و «نومیدی» و همین کششها و تلاشها در ساخت کلام و شیوه بیان تأثیر گذاشته، به نحوی که سروده های وی معجونی از شعر و نثر، بین سبک نوشتاری و گفتاری است. خلجان بیانی وی به گونه ای است که گویی سیل کلمات و تعبیرات، آشفته و هیجان زده در بستری روانند و منتظرند تا در قالب جمله ای و متنی آرام گیرند. خود وی می گوید:

«حرکتی پای کوبان به سوی عشق، گامی متزلزل از ترس جدایی،

حرکتی به سوی شعر، با کلماتی که ایشان را رنج می دهند، کلماتی که به

ارث به ما رسیده اند اما جان و گرمای کافی ندارند.»

میرون شاعری است که رابطه فکری و عاطفی خود را، با روستا و وطنش حفظ

می‌کند و کلام و هنرش را به خدمت غنای زبان و آزادی مردم می‌گمارد. شعر میرون هر چند پاره پاره و پریچ و تاب باشد، اما هرگز آلوده به روحیه تسلیم و سازش نیست. شعر میرون شعری سیاسی است. او معتقد است که «تا زمانی که سیاست شاعرانه نشده است، شعر باید سیاسی باشد.»، نه فقط مضمون اصلی شعرهای میرون سیاست است بلکه همه مقالات و نقدهایش نیز از جوهر سیاست مایه می‌گیرد. او اهل پیکار است. تسلیم نمی‌شود. می‌گوید:

«ترجیح می‌دهم با اکثریت بمیرم تا با اقلیت زنده بمانم. انسان، با جمع شرمنده شود بهتر از آنست که از جمع شرمنده شود.»

وی اعتقاد راسخ دارد که «شعر، انسانها را از نومی سازد.»

مشهورترین قطعات شعری میرون عبارتند از: «پیش به سوی عشق»، «زندگی سکرآور»، «عشق و پیکار»، «شعرهای عاشقانه در تعلیق»، «فقر و مردم».

ژان گئی پیلون^{۲۹}. این شاعر، آثار زیادی دارد اما باید گفت که از تکرار مضامین در طول سالها و در نوشته‌های متعدد ابایی ندارد. شعر او روان، زود فهم، نرم و معتدل است. این، عقیده خود وی نیز هست: وقتی در ۱۹۶۹ به انتخاب خود مجموعه منتخبی از اشعارش را برای تجدید چاپ فراهم کرد عنوان آن را «روان چون آب» گذاشت. اما، در آثار وی، این آب، تنها آب مانده و بی حرکت و کم عمق یک چاه کوچک نیست، بلکه غالباً سخن از باران و رودخانه و دریاست. این حرکت سیال آب، در ذهن شاعر تصاویر دیگری را تداعی می‌کند که در همه آنها، حرکت جوهر حیات است: سفر، کشتی، گردش فصول، لطافت اندام یک زن، سخن و کلام و زمزمه‌ها... شعر پیلون شعر «سلام» و «آشنایی» و «پذیرایی» است... وی، هر قطعه شعر خود را، بندری می‌داند که از آن جا باید به راه افتاد و از سواحل دیگر دریا گذشت. در همه اشعار وی، هر چند، گامی مبهم، موجز، ناهموار و دارای لحظات سکوت و خلأ باشند، یک چیز همواره پیداست و آن «سیلان و استمرار» است؛ چیزی مانند حرکت آرام جذر و مد که می‌توان خود را به دست آن سپرد. از

میان مجموعه های شعری پیلون، عنوانهای زیر را باید نام برد:

- «معشوقه صبح» (۱۹۵۳)

- «بازگشت به وطن» (۱۹۵۸)

- «در ستایش یک شهر» (۱۹۵۸)

- «انسان و آفتاب» (۱۹۶۰)

- «مرغ دریایی و ساحل دریا»

- «روان چون آب» (۱۹۶۹)

- «چند لحظه سکوت برای یک ملکه» (۱۹۷۲)

فرنان اولت^{۳۰}: شاعری کتابشناس و منقدی ادبی است که عادت دارد اشعار دیگران را نیز، به هر زبانی که باشد، در ضمن آثار خود بیاورد بدون آن که آنها را ترجمه کند و این شیوه به آثار او رنگ ویژه ای می دهد. آیا باید او را شاعری بسیار روشنفکر، بسیار باسواد و مسلط به کار خود دانست؟ در آثارش فکر و روح چنان به انتزاع میل می کنند که گاهی تاریک و نامفهوم می شوند. مناظر و چشم اندازها چنان فشرده و متراکم می شوند که به حد انفجار می رسند. تعبیر غریب زیاد به کار می برد نظیر «دیوانگی تن»، «تبلور حرکت»، «خون جرقه»، «سرماي آلوده»، «برقی که بر جسم می افتد و رگه های سوختگی بر جای می گذارد.» عنوانهای آثار وی هم، حاکی از همین تعبیر غریب و نامأنوس است. از میان آثارش باید به عنوانهای زیر اشاره کنیم:

«این فرشته های خون» (۱۹۵۵)، «قطعه های پرواز» (۱۹۵۸)، «آفتاب در زیر

مرگ» (۱۹۶۵)، «در شییء تاریک» (۱۹۶۷).

ژاک برو^{۳۱}: قبل از آن که شاعر به معنای متعارف کلمه به شمار آید، باید او را منقد و ادیب و متفکر نامید. با کار سیاست نیز بیگانه نیست و آثار عمده وی با عنوانهای «ما و شعر»، «قضاوت و جانبداری»، نشان دهنده این مشی فکری است. معتقد است که بسیاری از شاعران معاصر او، به راستی شاعر نیستند، با شعر بازی

می‌کنند و چون قادر به نوشتن نثر نیستند به سوی شعر روی آورده‌اند؛ شعر آنها، انعکاس شکست هنر نثرنویسی آنهاست، لذا مقالات منقدانه «ژاک برو» بسیار روشن و راهگشا و در مقابل، شعرا و نارساست، به قول خود وی «فریادی است که در دهان شاعر ماسیده». شعری نسبت به نثر ادبیانه و منقدانه‌اش، در درجه دوم اهمیت است. به عنوان مثال، در شعر «قطعات روزمره» که در مجموعه «خاطرات» (۱۹۶۵) آمده است، تصاویر درهمی از دوران کودکی، عشقها، ترسها، قهرها و آشتیها و آوارگیهای زندگی درمونت‌آل را می‌بینیم. همین شیوه بیان، در اثر دیگرش تحت عنوان «شعر امروز صبح» (۱۹۷۱) نیز دیده می‌شود: یاد و خاطره دوستان، برادر، پدر و همه کسانی که در گمنامی مردند، و هر کدام در گوشه‌ای یا دچار حادثه‌ای شدند و یا در جنگ و فقر و بیکاری از صحنه خارج شدند و تنها خاطره آنهاست که با ما پیوند دارد، آنها نه پیوندی در گذشته، بلکه پیوندی در آینده، در اشعارش، از چیزهای کم‌اهمیتی سخن می‌گوید که «ناچیزند اما سخن می‌گویند». از نوشته‌های سنگ قبور، کتیبه‌های بناهای کهن، نام کوچه‌ها، یک آگهی تلویزیونی، یک ضرب‌المثل، کلمات تکراری روزمره... «برو» و این قبیل موضوعات و تصاویر بهره گرفته و آنها را در فضایی کاملاً حساب شده به بازی می‌گیرد.

پُل شامبرلان^{۳۲}: نیز منتقد و صاحب‌نظری پرمایه و درعین حال شاعری روشن‌بین، مسلط و آینده‌نگر است، در کتاب خود تحت عنوان *قصه تکوین* (۱۹۶۲)، از «نیروهای عظیم و درهم پیچیده زمین و انسان و تاریخ» سخن می‌گوید، از تحولات درون دل زمین و چشمه‌های جوشانی که فوران می‌کند. وی معتقد است که کبک مستقل روزی تحقق خواهد یافت، درست به همان دلیل که مایاکوفسکی^{۳۳} و پابلونرودا^{۳۴} وجود دارند، به همان دلیل که واقعیت الجزایر، ویتنام، کنگو و کوبا، پیش چشم ماست. با این اعتقاد راسخ است که از شعرش به مثابه دسته‌ای برای یک

خنجر بران، چشم بینایی برای دیده بانی و نظارت و دهانی شعله ور مانند کوره آهنگر
برای فریاد، بهره می جوید. در شعر او واژه های: دست و آتش، ملت و خون، زن و
سپیده، عشق و وطن در کنار هم بر زبان و قلم جاری می شوند؛ او شعر را چنین
معجونی می داند و می خواهد. برای همین است که در ۱۹۶۵، از قول بچه ای که
اعلانهای تبلیغاتی را به دیوارها می چسباند، فریاد می کند:
«نمی دانم چه بگویم. آخر دیگر از شعر اثری نیست.»

اما در واقع شعر نمرده است، همچنان وجود دارد، هر چند شکسته و لگدمال
شده است. این شعر فریاد خود را سر می دهد چون می داند که «این فریاد ضامن
ادامه حیات است.» اثر دیگر او تحت عنوان «مایه شرمساری» (۱۹۶۸) هم مانند
داستانی است از خاطرات شاعر و هم حدیث نفس آنچه را که مایه شرمساری
می داند ترس و بزدلی و ذوق مردن است، بدون آن که با استقلال طلبی سیاسی و یا
انقلاب ارتباط داشته باشد.

آثار قابل ذکر شامبرلان عبارتند از:

- «قصه تکوین» (۱۹۶۲)
- «سرزمین کبک» (۱۹۶۴)
- «موزع اعلانات هم فریاد می زند.» (۱۹۶۵)
- «مایه شرمساری» (۱۹۶۸)
- «جلوه های سنگ سیاهی که زندگی از آن ساطع است.» (۱۹۷۲)

زوایای دیگر و چهره های دیگر

در سایر زمینه های هنری، چهره های مؤثر دیگری وجود داشته اند که هر چند به
اجمال، باید به آنان اشاره کرد:

پیر پرو^{۳۵}: با تهیه فیلمهای مستندی از حیات دریاها، در جزایر اوکودر^{۳۶}،
در زمینه سینما خود را شناساند و به موازات فعالیت سینمایی به جرگه نویسندگان

برنامه‌های رادیو در آمد و در زمینه آواز و ترانه، قصه و فرهنگ عوام، آثاری تألیف کرد. خود وی، درباره نقش خویش و برخی از همکاران می‌گوید: «نمی‌توان گفت که در این حوزه هنری ما از همه بهتر بوده‌ایم، اما دست کم صادقانه و بی‌شائبه کار کردیم.» پرو اشعاری منشور و یا شاید بتوان گفت، نثری شاعرانه، تألیف کرد که دو عنوان از قطعات سروده شده او عبارتند از: «قصاید عصری درخشان» و «همه جزایر». وی همچنین در زمینه تأثیر طبع آزمایی و دو اثر جالب تألیف کرد، یکی با عنوان «در قلب گل سرخ»؛ نمایشی با دو مضمون عشق و دریا و دیگری یک کمدی طنزآمیز، به نام «تدفین نیکودم»^{۳۷}.

ژیل وینیو^{۳۸}: ترانه سرا و شاعری اصیل بود که از نظر سبک نویسندگی و انتخاب واژه‌ها و تعبیرات، «پیر پرو» را، سرمشق خود قرار داد. در زمینه قصه نیز، آثاری نوشت، از جمله: «از گوشه چشم»، «پاورچین، پاورچین...». بخصوص در داستان «مردم وطنم»، با دقت، کلمات و تعبیر کهن و احساسات سنتی مردم را نشان می‌دهد. از مردم سواحل شمالی سخن می‌گوید و همراه آنان از جنگل‌ها به معادن و از کشتی‌ها به کارخانه‌ها می‌رود.

ژرالد گودن^{۳۹}: یکی دیگر از استعداد‌های درخشان، است که بخصوص اثر داستانی وی تحت عنوان «قلابها» (۱۹۶۶) از نظر کاربرد واژه‌های عامیانه و استفاده ماهرانه از آنها، برای بیان وقایع داستان و تصویر چهره‌های قهرمانان، اهمیت دارد.

دو گروه از شاعران این دوران، بر اثر تأثیر زیانبار فرهنگ جدید ایالات متحده آمریکا تأثیر، موسیقی و ترانه‌های مبتذل ولی رایج فولک^{۴۰}، راک^{۴۱}، پاپ^{۴۲} و سروده‌های مشهور به تل کل^{۴۳} فرانسویان، به این سمت گرایش پیدا کردند و با تعبیر مضحک و گاهی غیر منصفانه، شعر واقعی را به کناری نهادند. در این زمان، چند مجله کوچک نیز، به درج مقالات هنری و نقد پرداختند. از جمله مجله «علف‌های سرخ» و «دادگاه روز». این مجله اخیر توسط نیکول برواسار^{۴۴} اداره می‌شد؛ آثار

37 - Nicodeme 38 - Gilles Vigneault 39 - Gerald Godin 40 - Folk

41 - Rock 42 - Pop 43 - Tel Quel 44 - Nicole Broissard

خود وی نیز به چاپ رسید، از جمله «سپیده دم در خانه» و «دندان در گوشت خود» و «حرکت پژواک». آن جریانی را که می توان «ضد حمله فرهنگی آمریکا» نامید، بشدت در آثار تعداد دیگری از نویسندگان کانادا تأثیر گذاشت؛ به عنوان نمونه باید از آسترادام^{۴۵} و انیه^{۴۶} و فرانکور^{۴۷} نام برد که تحت تأثیر فرهنگ آمریکا، از هنر اصیل به دور افتادند و با تدوین و تألیف ملغمه ای از تصاویر شهوانی، کاریکاتورهای مجلات و اشعار مبتذل جراید، در این راه گام نهادند.

کلود پلوکن^{۴۸}: نیز تحت تأثیر این موج زیانبار بیانیه های هنری صادر کرد و در آنها از مسائلی نظیر «واقعیت پشت پرده» و «مطلق ممکن» سخن به میان آورد. وی که تحت تأثیر تکنولوژی فضایی و موجودات احتمالی زنده در کرات دیگر، قرار گرفته بود، از امکان مغلوب شدن مرگ سخن به میان آورد. دو اثر عمده وی عبارتند از «برنامه های موازی» و «موشکها را بر زمین بگذار.»^{۴۹}

رائول دوگوئه^{۴۹}: نیز، در همین راستا، شهرتی یافت و شنوندگان زیادی پیدا کرد. وی منادی «مذهب سکس» و «تبعیت از غرایز» بود و نوشته هایش، معجونی از شهوت، جاز، فریاد و خشونت بود و چندی نیز به راه پژوهش در موسیقی و یافتن راهی برای بیان عواطف «مذهبی - جهانشمول - کیهانی» گام نهاد و آثار خود را، «راههای شادی در سی و سه منزل» نام نهاد. منازلی که پس از پیمودن آن «فرد با جمع احساس تنهایی می کند!» دو اثر مشهور وی عبارتند «مجموعه خون و خشونت» و «کتاب رمزها».

ژیلبر لانژون^{۵۰}: این شاعر را، نمی توان به راحتی، در یک طبقه بندی مشخصی، گنجانند. شاعری است عصبی و شدیدالحن، که گویی می شکند، از هم می درد و درهم می شکند. و در همه آثارش، بدون استثنا، این روحیه و لحن تند، به چشم می خورد. عنوانهای آثار عمده وی عبارتند از: «در میان پوزه روز» (۱۹۵۹)، «نشانه ها»، «سایه های باقی مانده بر پشت صخره ها»، «بخاطر یک سپیده»، «ریشه ها» (۱۹۷۱).

45 - Astraram 46 - Vanier 47 - Francoeur 48 - Claude Pélouquin

49 - Raoul Buguay 50 - Gilbert Langevin

خوان گارسیا^{۵۱}: که دارای ریشه نژادی اسپانیایی- مراکشی است، شاعری است که همواره از «سکوت» سخن می‌گوید و حتی به درگاه خداوند دعا می‌کند که فریادها و ندهای روح را، آرامتر بر زبان آورد بطوری که منتقد مشهور ژاک برو^{۵۲}، در باره کلام او گفته است:

«شعرهای تو، به من اشاره می‌کنند که رشته سخن را، به دست سکوت بسپارم»
عنوانهای آثار مهم او عبارتند از: «کیمیای جسم»، «جسم قرین افتخار» در اشعار وی، کلمه «سکوت»، واژه مسلط است و تعابیری نظیر «رفیق راه سکوت»، «سکوت سرشار و حجیم»، «سکوت در حال حرکت» زیاد به چشم می‌خورد.

لوک راسین^{۵۳}: موسیقیدان و جامعه‌شناس، که در کتاب مشهور خود، تحت عنوان سرزمین مقدس (۱۹۷۲)، به توصیف مکزیکی می‌پردازد؛ سرزمینی که در آن «گیاهان خوشبوی، بر بستری از بوته‌های شاهدانه آرمیده‌اند». از میان آثار وی عنوانهای زیر قابل ذکر است: «به خواب رفته‌ها.» (۱۹۶۶)، «قطعه موسیقی شماره ۱»، «شهرها»، «روزهای ماه مه».

پرنپو^{۵۴}: با مجموعه «راههای سریع» (۱۹۷۱)، به شهرت رسید. این کتاب که از سه بخش با عنوانهای: «پیچهای برق آتا» «نقاشیهای خیلی متحرک» و «حالات» تشکیل شده، دارای اشعار و افکار درخشان و آگاهانه است.

میشل بولیو^{۵۵}: از همان اوان جوانی که به عنوان ناشر به کار پرداخت به سوی شعر کشیده شد؛ وی در اشعارش، به بیان درون خود، می‌پردازد. وی کار هنری خود را با مجموعه «آواز در زنجیر» (۱۹۶۴) آغاز کرد. سپس در ۱۹۶۷ کتاب «فرسایش» و پس از آن «زیباییهای خشم» را نوشت و بالاخره دو کتاب مهم با عنوانهای «انگیزش» و «متغیرها» که در ۱۹۷۳ انتشار یافت، بلوغ هنری بولیو را تأیید نمودند.

۲- رمان و قصه

عده زیادی از رمان نویسان سالهای ۱۹۵۰، با توجه به آثار نویسندگان نظیر

51 - Juan Garcia 52 - Jacques Brault 53 - Luc Racine 54 - Pierre Nepveu

55 - Michel Beaulieu

موریاک^{۵۶} و برنانوس^{۵۷}، به دنیای درون خود می‌پردازند. آنها به بررسی روح و درون خویش پرداخته و حرکات وانگیزه‌ها و عواطف خویش را تجزیه تحلیل می‌کنند. اضطراب روحی طبقه جوان این سالها، به صورت تصاویر متناقض و بحث و جدل نمایان می‌شود و این وضع منحصر به رمان ماتیو، تنها اثر فرانسواز لورانژه^{۵۸} و یا داستان سیلاب، اثر سمبولیک آن هبر^{۵۹}، نیست، بلکه بسیاری از نویسندگان و روشنفکران این عصر، دست به گریبان مسائل اجتماعی و خانوادگی و مذهبی‌اند. در این عصر می‌بینیم که «رمان» در کبک، در تلاش برای دستیابی به عشق است؛ این مضمون در دورمان جام خالی و تنهایی جسم منعکس است. رمان لوپز ژنه^{۶۰} اثر برتران واک^{۶۱} نیز دارای چنین مضمون و مایه‌ای است. در کنار این مضمون، نویسندگان دیگری، به مسائل دیگر، می‌اندیشند؛ فی‌المثل ایوتریو^{۶۲}، غرق در طبیعت است و عده‌ای نیز نگاه خود را به زندگی شهری و مسائل آن دوخته‌اند. در اثری نظیر در وسط کوهستان (۱۹۵۱)، اثر رورث ویو^{۶۳}، می‌بینیم که چگونه نویسنده، به کمک زبان ویژه خود، تخیلی آزاد و بی‌قید و بند و با کلمات افسار گسیخته، به بیان مسائل می‌پردازد. این وضع ادامه دارد تا دهه بعد؛ بگونه‌ای که در حدود ۱۹۶۵، رمان به اوج تنوع و قدرت بیان می‌رسد، گویی عصر «گفتار»، به «عصر نوشتار»، بدل شده است.

رمان تخیلی

نمایندگان آثار داستانی عمده این عصر عبارتند از:

الف - روبرای^{۶۴} (۱۹۱۵-۱۹۷۳). آثار وی از نظر سبک به آثار شاربونو^{۶۵} نزدیک است اما از نظر فکری، روشن‌تر است. وی در رمان پایان رؤیاها سعی می‌کند که، در ماوراء ظواهر، شب‌های غرور و خودبینی، و در وراء مسأله مرگ و یأس، به نبض زندگی دست پیدا کند. در رمان فقط در یکروز، دید خویش را،

56 - Mauriac 57 - Bernanos 58 - Francoise Loranger 59 - Anne Hébert.

60 - Louise Genest 61 - Bertand Vac 62 - Yves Thériault 63 - Roger Viau

64 - Robert Eie 65 - Charbonneau

متوجه محیط کوچک و بسته دهکده‌ای می‌کند و انعکاس وجدان فردی را، در گیرودار مبارزه بین روستاییان و ثروتمندان بورژوا، به تصویر می‌کشد.

ب - **آندره ژیرو**^{۶۶}: متولد ۱۹۱۶، در رمان **آنسوی چهره‌ها**، به توصیف شخصیت جوانی، از یک خانواده محترم، می‌پردازد، که بر اثر فشار بدبینی و بیزاری از خویشان، همسر ساده خود را، خفه می‌کند. این رمان که اندکی رنگ «پلیسی» دارد، به گونه‌ای نوشته شده است که گویی مؤلف همچون یک بازرس یا وکیل دعاوی، با متهم به قتل برخورد می‌کند و درمی‌یابد که قتل در واقع، نه با انگیزه شهوانی، بلکه از روی علائق اجتماعی، به وقوع پیوسته است. این نویسنده، در رمان دیگری تحت عنوان **گوفر**^{۶۷} **همواره تشنه است**، تصویر یک کارمند جزء را، که به سرطان مبتلاست، نقاشی کرده است. آخرین اثر این نویسنده یعنی کتاب **عشق**، در همه حال مجموعه چند نوول طنزآمیز است.

ج - **ژان فیلیاترو**^{۶۸}: متولد ۱۹۱۹ با اولین اثر خود تحت عنوان **ای خانواده‌ها از شما بیزارم**، کار خود را آغاز کرد. چهره قهرمانان این کتاب، بخصوص «مادران» سختگیر، بسیار به واقعیات زمانه نزدیک است. در رمان **زنجیرها**، مسأله رابطه عاطفی بین مادر و فرزند را همچون زنجیری ناگسسته تصویر می‌کند اما فضای داستان به گونه‌ای است که این عشق، همچون شکنجه‌ای است که، بر معشوق (فرزند) اعمال می‌شود. قهرمان رمان «گریز غیرممکن» کودکی است که از شکنجه حیوانات لذت می‌برد: مرغها را می‌گیرد و پره‌های آنها را یکایک می‌کند. در رمان **پول و بوی شب**، نویسنده به زندگی و آداب و رسوم محلات فقیرنشین شهر می‌پردازد؛ محیطی پر از انبوه کودکان، فقر و بیماری، که تنگی محیط زندگی نمی‌گذارد زن و شوهر به یکدیگر اظهار علاقه کنند و بالاخره شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی که همه را به تنگ آورده است. فضای داستان به گونه‌ای است که انگار نویسنده می‌خواهد خواننده را با خود به تماشای جهنم ببرد. در چنین جامعه‌ای، قهرمانان داستان، همه گناهان کبیره را مرتکب می‌شوند به عنوان نمونه: خست (در رمان «نان تلخ»)،

غرور و خودخواهی (در رمان ژروم آکن^{۶۹})، همجنس بازی (در رمان گردابه‌های سپیده دم)، کفر و بی ایمانی (در رمان سرزمین خشک).

د - **آندره لانتزون**^{۷۰}: در آثار این نویسنده پوچ گرایی، دیگرخواهی، خودخواهی و عقده اودیپ در کودکان یتیم، یکجا مطرح شده است، در رمان *فراری شب* (۱۹۵۱) قهرمان داستان «ژان شرتف^{۷۱}»، به درون دل عشق، فرومی رود و بدینگونه از مرگ فرار می کند. وی که از نعمت داشتن پدر محروم است، تمام قدرت اراده خود را در راه پدر شدن به کار می گیرد. در رمان *گرد و غبار بر فراز شهر* (۱۹۵۳)، می بینیم که چگونه کسالت و غم، انقطاع عاطفی، انزوا، عواطف تحقیر شده؛ همچون غبار غلیظی بر فراز شهر سایه افکنده و هیچ باد و باران و برفی نیست که آنها را بشوید و بزدايد. در این رمان، قهرمان داستان طبیبی است ساده دل و مبتلا به بیماری خودآزاری (مازوخیسم) و همسرش به وی خیانت می کند اما به دنبال این خیانت دست به خودکشی می زند، اما طبیب، در مقابل نگاههای آزاردهنده همشهریانش با لجباجت اعلام می کند: «من در مقابل تمامی شهر می ایستم و آنها را مجبور می کنم که مرا دوست داشته باشند.»؛ در رمان *زمانی برای مردان* (۱۹۵۶) با کشیشی روبرو می شویم که چون تن به عشقی گناه آلود نداده، خلع لباس می شود و از منصب کلیسایی عزل می شود؛ اما وی تازه براهی می افتد که «الفبای انسانیت» را باید دوباره بیاموزد و فرصت دارد که قهرمان شود. در طی حوادثی، زمانی که می خواهد برای نجات یک قاتل، آبروی خود را گرو بگذارد، در نزاعی، خود مجبور به آدمکشی می شود. تمامی داستان، در فضایی سنگین از مرگ، تنهایی، آرمانگرایی و فضای بی انتهای برف و سرما، جریان می یابد. آخرین اثر لانتزون نیز که در ۱۹۷۲ با عنوان *هیجان آمریکایی* انتشار یافت، رمانی است پیچیده، با بیان شاعرانه و سمبولیک، که در اطراف آن نیز، منتقدین، با دیدهای مثبت و منفی، اظهار عقیده کردند اما قهرمانان داستان و فضای داستان، مانند سایر رمانهای این نویسنده، مالا مال از گناه، فساد و وحشیگری است.

ه. - ایوتریو^{۷۲}: یکی از نویسندگان پرکار این دوران از تاریخ ادبیات کانادا، است که در آثار خود توجه خاصی به شرایط زندگی اقلیتهای گوناگون و تپیهای منزوی و فراموش شده و حاشیه نشین جوامع خود دارد: گویی دوره گردی است که سیاحت خود را از حلیی آبادهای مونترآل شروع کرده و به همه جا سر می کشد، به کنار خلیج و سواحل دریاها می رود، در حالات مهاجران ایتالیایی و اسپانیایی دقیق می شود، بدون آن که به صراحت، مکانها و زمان وقوع حوادث را معرفی کند. وقایع داستانهایش در فضایی اسطوره ای، درعین حال واقعگرا و با سبکی روان بین شیوه ادبی و محاوره ای جریان می یابد. از میان آثار متعدد وی به عنوانهای زیر اشاره می کنیم:

- «داستانهای یک مرد تنها» (۱۹۴۴)

- «دختر زشت»

- «رام کننده خرس»

- «رهرو»، داستانی از جامعه روستایی که در آن بر نقش پدر تأکید شده است.

- «فروشنندگان معبد»، که در آن، به گونه ای طنزآمیز، از آنچه که در

دهستانهای قدیمی، اتفاق می افتد، سخن به میان می آورد.

- «بن بست»، که آخرین اثر عمده وی به شمار می رود، و به مثابه چکیده و

خلاصه ای از سیاحتها و جهانگردیهای دور و دراز نویسنده است. این رمان در ۱۹۶۱ نوشته شده است.

و- آندره مایه^{۷۳}: از زنان رمان نویس کبک است، دارای سبک ویژه ای که بر

خلاف داستان نویسان دیگر، مایل است وقایع داستانهایش را به صورت طرحهای

ابتدایی، نیمرخ و حتی چیزی شبیه تئاتر عروسکی بیان کند. شبیه نقاشی که با قلم

سیاه بر کاغذ طرحهای سریعی ترسیم می کند و می گذرد. به چند اثر وی اشاره می کنیم:

مردم مونترآل، برج و باروی کبک، قصه های نوین مونترآل، خاطرات پیوندهای

گسسته.

و بالاخره آخرین اثر عمده وی در ۱۹۶۳ با عنوان «فردا عاری از عشق نخواهد بود.» منتشر شد.

ز - از دو رمان نویس زن دیگر نیز باید نام برد، هرچند، هر کدام بیش از یک اثر از خود به جا نگذاشتند: اولی کلرفرانس^{۷۴}، نویسنده رمان «کودکان همدیگر را دوست دارند» و دیگری دیان ژیگر^{۷۵}، نویسنده رمان «زمان بازی و سرگرمی».

ح - مونیک بوسکو^{۷۶}: رمان نویس زن دیگر اهل کبک، دو اثر جالب به رشته تحریر درآورد که در آن مضامین: عشق، گناه، مرگ، زندگی و آرزوی سعادت را به نحو جاذبی درهم آمیخته است. آثار وی عبارتند از: یک عشق ناشیانه و زن لوط (۱۹۷۰). ط - ایوت نوبر^{۷۷}، یکی از رمان نویسان دقیق کانادا است که از بیان آهنگین و پرنقش و نگاری نیز برخوردار است. مضمون عمده آثار وی مسائل تبعیض نژادی در ایالات متحده آمریکا است. سه اثر از وی به چاپ رسیده است که عبارتند از: «قصه های تنهایی»، «خوابیده و بیدار» و «تابستان جیرجیرکها».

ی - رآل بنوا^{۷۸} (۱۹۱۶-۱۹۷۲): نویسنده ای است، با آثاری سرشار از شبهای روشن و فصلهای گرم، جزایر با صفا و جست و خیز در پستی و بلندیهای آنها. آثار وی متعدد نیست، اما نویسنده دقیقی است. از میان آثار وی، عنوانهای زیر از اهمیت بیشتری برخوردارند:

- «نزون»^{۷۹} مجموعه قصه.

- «عرق نیشکر با سودا»^{۸۰} خاطرات سفر.

- «فصل کنگر» و «همسایه های من» دو داستان کوتاه.

- «ملوان آتنی»، یک نمایشنامه تلویزیونی بر مبنای رؤیا و وهم.

- «در جستجوی یک مستمع»، شرح حال نویسنده در قالب رمان.

ک - کلود ماتیو^{۸۱}: در نوشته های خود از سبک خاطره نویسی و بازگشت به

74 - Claire France 75 - Diane Giguère 76 - Monique Bosco 77 - Yvette Naubert.

78 - R  al Benoit 79 - N  zon

80 - Soda (نوعی مشروب غیر الکلی)

81 - Claude Mathieu

گذشته، بیشتر پیروی می‌کند و بیانش، مثل عبور خاطرات سریع و تند است. دو اثر جالب از وی به چاپ رسیده که عبارتند از:

- فرارِ سیمون^{۸۲}، رمانی جالب، که قهرمانان آن عبارتند از یک زن مَلَاک، دارای چند جریب زمین، دو خدمتکار (یک مرد ایتالیایی و یک زن ابله)، یک عطار شاعر مسلک و یک کشیش که در میان خانواده‌های آبرومند چندان وجهه‌ای ندارد.

- مرگی گوارا

ل - مارسل گوَدَن^{۸۳}: که آثار ذیل از او قابل ذکر است:

- ستمگری ضعفا

- این آفتاب طاقت فرسا

- دانکا^{۸۴}، نوعی داستان، در قالب خاطره نگاری و مصاحبه درباره‌ی یک رقاصه و زندگی مالا مال از عشق و دروغ او.

م - روزه فورنیه^{۸۵}: صاحب آثاری است که در عین رواج در میان خوانندگان؛ منحصرأ به مضامین عشقی و شهوانی پرداخته و آب و رنگی از سُخره و طنز با آن در آمیخته است. سه اثر او قابل ذکر است:

- بی فایده و دوست داشتنی

- دختران مون^{۸۶}

- رژه مردان فریب خورده

داستان، ضدِ رمان، رمان نو

در این زمینه، چهره‌هایی توانسته‌اند با آثار جالب و گاهی عجیب و غریب، نام خود را در تاریخ ادبیات کبک، ثبت نمایند. در زیر به مشهورترین این چهره‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - ژاک فرون^{۸۷}: مردی اهل قلم، تاریخ نویسی جنجالی با قدرت تخیل زیاد و دانشی وافر که بشدت شیفته سنت ادبیات شفاهی است و در آثار خود، به افسانه‌ها

82 - Simone 83 - Marcel Godin 84 - Danka 85 - Roger Fournier 86 - Moune.

87 - Jacques Ferron

و اسطوره‌های گذشته، می‌پردازد. در آثارش همه تیپهای اجتماعی عصر وی را می‌بینیم: از سرخپوست مسکین و گدا گرفته تا زارع زحمتکش، زنان قابله، مردان تبعید شده... از میان آثار متعدد وی، عنوانهای زیر قابل ذکر است:

قصه‌های سرزمین بی‌ثبات (۱۹۶۲)، که در آن تاریخ و جغرافیای میهن خود را در قالب داستانهایی با قهرمانان گونه‌گون بازسازی می‌کند. وی همین سبک را در کتاب دیگری با عنوان «قصه‌های انگلیسی و دیگر قصه‌ها» (۱۹۶۴) تعقیب کرده است.

قصه‌های کوچک و آسمان کبک (۱۹۶۴) که محتوی افسانه‌ها و اسطوره‌های آن سرزمین است.

یک رمان زنجیره‌ای سه جلدی با عنوانهای شب، ارباب و پدر و گاری که اثری رئالیستی و درعین حال تخیلی است، که بعد از سالها، در ۱۹۷۳ تحت عنوان **مربای به بازسازی شد**.

شاید بتوان گفت که بهترین و اثر بخش‌ترین کار این نویسنده رمانی است با عنوان **درخت کوهی** که داستان رنجهای کودکی نویسنده است، و توصیف رؤیاهای و خاطرات بازیافته این دوران است.

۲ - **روش کاریه**^{۸۸}، صاحب سه اثر است، که به صورت یک رمان زنجیره‌ای پیوسته، که در آن قهرمانان گوناگون خود را در تمام چهره‌های زندگی عصر و در شادیها و رنجها، صلح و جنگ تصویر می‌کند و بیشتر قهرمانان وی را روستاییان تشکیل می‌دهند. این سه اثر عبارتند از:

- **نمایشگاه گل - خورشید آنجاست**

- **جنگ؟ چشم قربان**

۳ - **آنتونین مایه**^{۸۹}، از نویسندگانی است که بخش اعظم آثار خود را وقف توصیف سرگذشت منطقه «آکادی»^{۹۰} و مردم آن کرده است. «آکادی» یکی از نواحی کاناداست که تاریخ دردناکی داشته است؛ تاریخی سرشار از ستم،

تبعیدهای دسته جمعی، مهاجرت‌های اجباری، سرزمینی که از نظر افسانه و اسطوره و اعتقادات خرافی، آوازه‌ها و ترانه‌های عامیانه، بسیار غنی و مورد توجه خاص مردم شناسان است. این منطقه دارای ادب شفاهی است و آنتونین ماییه نیز با توجه به این فرهنگ و ادب، آثار خود را نوشته است؛ آثاری که بیشتر برای نقل کردن و حکایت تدوین شده و نه خواندن. زبان نویسنده زبان مردم عوام است، زبانی پر از واژه‌های قدیمی اما رایج و زنده و پاره‌ای کلمات انگلیسی که به مرور زمان به آن آمیخته شده است. چند اثر عمده این نویسنده عبارتند از:

رابله^{۹۱} و سنت عوام در آکادی، که اثری تحقیقی اما در بر گیرنده داستانهایی است که نویسنده در دوران کودکی شنیده است و همچنین سرگذشت دردناک ماهیگیری است که از ۱۷۵۵ به بعد دائماً از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر کوچ می‌کرده‌اند.

مردمان چرکین (۱۹۶۸)، رمانی در باره مبارزات طبقاتی.

دختر زنده‌پوش، که در آن نویسنده، در طی شانزده فصل، در واقع سرگذشت تمامی سرزمین آکادی را برای خواننده حکایت می‌کند و جماعتی از مردم چرکین و زنده، فقیر، بیسواد و در عین حال زیرک و حقه‌باز ولایت را به صحنه می‌آورد.

۳- ژان ژول ریشار^{۹۲}: یک رمان نویس مبارز و اهل عمل بود و در نوشتن و سخن گفتن توانا و به قول منتقد ادبی اولیری^{۹۳}: جملاتش مقطع، تند و تیز، همچون تبر می‌برید و کلماتش مثل گلوله‌های مسلسل شلیک می‌شد. اثری که در ۱۹۴۸ تحت عنوان نه روز کینه‌جویی نوشت یکی از بهترین رمانها در باره جنگ است و منتقدین آن را با رمان کانادایی‌های سرگردان اثر ژان وایانکور^{۹۴} مقایسه کرده‌اند. علاوه بر کتاب فوق، به دو اثر دیگر ژان ژول ریشار باید اشاره کنیم:

شهر سرخ مجموعه داستان که با دقت و مهارت تألیف شده است.

خاطرات یک اسب وحشی، که اشاره‌ای استعاره‌ای است به احوال انسانی

سالم ولی مغرور و رام نشدنی.

(نویسنده بزرگ قرن ۱۶ فرانسه) 91 - Rabelais

92 - Jean- Jules Richard 93 - O'Leary 94 - Jean Vaillancourt

این نویسنده، غالباً، با تبهکاران و معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر و دورگه‌ها در تماس بوده و در نوشته‌هایش به توصیف زیر و بم زندگی آنان پرداخته است.

۴ - پیر ژلیناس^{۹۵}: نویسنده مبارز و روزنامه نگاری فعال بود که بیش از هر چیز به مسائل سندیکایی و مبارزات طبقه کارگر، علاقه‌مندی نشان می‌داد و به طرح مسأله استعمار و مبارزه با آن می‌پرداخت. وی در دو رمان مشهوری که ذیلاً نام می‌بریم قدرت بیان و قلم خود را نشان داده است:

«زنده‌ها، مرده‌ها و دیگران» (۱۹۵۹)

«طلای هندوستان» (۱۹۶۲)

۵ - کلود ژاسمن^{۹۶}: هنرمند تئاتر، دکوراتور و منتقد هنری بود که با کتاب «و بعد فقط سکوت» (۱۹۶۰)، قدرت نویسندگی خود را نشان داد. وی در این اثر، قهرمان داستان را به صورت یک نقال نمایش نشان می‌دهد که در زیر بار نقش تئاتری خود درهم شکسته است. ژاسمن بعد از یک دوره داستان‌نویسی، به کار نوشتن تئاترهای تلویزیونی روی آورد. داستانهای وی ترکیبی است از خاطرات کودکی، اخبار و وقایع روز و تاریخ گذشته وطن کوچکش. ریتم و آهنگ داستانهایش نیز خصلت نمایشی دارد و مضامین: مرگ، پلیس و تعقیب، مسائل جنسی و انحرافات و خشونت و مبارزه با خشونت... از میان آثار وی عنوانهای ذیل شهرت بیشتری دارد:

وطن کوچک، طناب برگردن، خود را از بدیها برهانید، اِتل^{۹۷} و تروریست

۶ - لوران ژیروار^{۹۸}: در تنها اثر خود با عنوان «پیشداوری» بیش از هر چیز تعهد دارد، زبانی را به کار گیرد که زبان فرانسه کبک است، با همهٔ نارساییهایش؛ زبانی که در اصطلاح به «ژوال»^{۹۹} معروف است. وی با مهارت به القای این نکته می‌پردازد که آشفستگی، خرابی و نابسامانی زبان فرانسه کبک، که هنوز در هیأت زبانی عامیانه باقیمانده و به انگلیسی آلوده شده است، آئینه خرابی و نابسامانی جامعه است. به قول وی، زبان «ژوال»، نه زبان، بلکه یک «شبه زبان» است،

95 - Pierre Gélinas 96 - Claude Jasmin 97 - Ethel 98 - Laurent Girouard

99 - Joual

زبانی است آشفته، که ابزار بیان ملتی است آشفته و به طنز می‌گوید: «اگر چهره‌ها، واقعه‌ها، گفتگوها، آشفته است؛ چاره‌ای نیست، چون با زبان شسته رفته و درست و آراسته نمی‌توان دردها، فسادها، و دل‌آزردگی‌ها را بخوبی تصویر کرد!». قهرمان داستان وی، که ناقص مردی است، با زبان ناقص خود می‌گوید: «من امروز باید کسی را بکشم، تافردا زندگی کنم» و منظور این کلام همانا هشدار به همهٔ فرانسویان کاناداست که باید خود را از چنگال حقارت و آلیناسیون برهانند و روحیهٔ ضعف و استعمارزدگی را درخود بکشند. مسألهٔ توجه به این «واقعیت زبانی»، در آثار متعدد دیگری نیز، تجلی کرده است. از جمله در *رمان شهری دور از انسانیت* (۱۹۶۴) اثر ژاک رنو^{۱۰۰} و یا *نوولهای «آندره ماژور»*^{۱۰۱} یا *نمایشنامه‌های میشل ترامبله*^{۱۰۲} از جمله نمایش «درهم شکسته»، *رمان «در چشم اندازهای دیگر»*. در همهٔ این آثار، نویسندگان، رابطهٔ بین آشفته‌گی و عدم انسجام یک زبان ملی آراسته و آشفته‌گی روابط اجتماعی و اخلاقیات حاکم را، یک رابطهٔ دو طرفه تلقی کرده‌اند و توجه به استقلال زبان را به عنوان اولین قدم رهایی از استعمار مطرح ساخته‌اند.

پس از این آثار، شاهد ظهور نویسندگان جوان دیگری هستیم که با نشر پر حرارت سیاسی و با شکستن قید و بندهای آکادمیک، توانستند منشأ تحول جدیدی در ادبیات کبک بشوند. این نسل جوان، پیشتازان نهضتی بودند که از سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ آغاز شد. از میان این نسل جوان، افراد زیر تأثیر بیشتری بر جای گذاشتند: ژان دوشارم^{۱۰۳}، هوبر آکن^{۱۰۴}، ماری کلر بله^{۱۰۵} و ژاک گودبو^{۱۰۶}.

۷- **هوبر آکن**: چنان خود را در فعالیتهای گوناگون غرقه ساخت، که قاعدهٔ نمی‌بایست نویسنده بشود: تحصیلات مفصل دانشگاهی، فعالیت در رادیو کانادا، مبارزات سیاسی، مسابقات اتومبیل‌رانی. در آثارش، از خود به عنوان یک کانادایی فرانسوی زبان، به عنوان انسانی شقه شده، تبعیدی و خسته از یک هویت تحمیلی موروثی سخن می‌گوید. در کتاب خود، تحت عنوان *حرفهٔ نویسندگی*، به شدت به طرز فکر استعمارگران می‌تازد و از قبول آن هویتی عاریه، که استعمارگر می‌خواهد به

او، به عنوان «یک رعیت با استعداد»، بدهد، سرباز می زند.

اثر دیگر آکن، کتابی است با عنوان *حادثه بعدی* (۱۹۶۵)، که در واقع یک «ضد رمان» است؛ آمیخته‌ای از مضامین گوناگون: جاسوسی، عشق، انقلاب. ظاهراً آکن این کتاب را برای پر کردن اوقات بیکاری خود، زمانی که بخاطر حمل اسلحه، توقیف و زندانی شده بود، نوشته است. نویسنده، با یادآوری خاطرات گذشته و جعل تخیلی حوادث گوناگون پرهیجان و گاهی سمبولیک؛ رمان پیچیده‌ای نوشته است، با نثری هذیانی، پرهیجان و درعین حال روشن بینانه. خود وی درباره این اثر می‌گوید:

«در این داستان، هیچ کدام از عوامل، آگاهانه و آزاده عمل نکرده‌اند: نه هیجانات روحی خودم، نه کشش قلم بر روی کاغذ، نه ریزش قطرات جوهر، نه حرکات و سکنات آقای هویتز^{۱۰۷}، قهرمان داستان، و نه فرصتی که به من برای کشتن آدمی داده می شود. من نمی نویسم، نوشته می شوم.»

حوادث داستان، اساساً در کشور سوئیس، اتفاق می افتد و گاهی خواننده باجهشی ماهرانه، به کبک کانادا، کشانده می شود. ملغمه‌ای از روستاهای ویران شده، خشونت، شبهای شادی و عشق، مبارزه با سلطه مالی و اقتصادی دنیای انگلوساکسون، (در قالب مبارزه با بانکداری به نام فون راین^{۱۰۸}، مخالفت با فکر راحت و بی دغدغه روشنفکری نظیر پروفیسور هویتز- که در واقع نماینده طبقه بورژوازی فرانسوی که خود با غارتگران خارجی شریک است). آکن، به نحوی همه وقایع و حوادث برونی را، به درون قهرمانان رانده است.

در ۱۹۶۸ کتاب دیگری از این نویسنده منتشر می شود با عنوان *نقبی به سرزمین خاطرات*؛ داستانی مقطع، گسیخته، معماآمیز و گاهی با خصلت تئاتری. نویسنده سعی می کند نشان دهد که چگونه می توان بر این بلای «نسیان فرهنگی»، ویژه انسان استعمار شده، غلبه کرد؟ و

چگونه می‌توان، ضربه ناشی از هجوم استعمار فرهنگی را، التیام بخشید. راه چاره را نویسنده، در قالب حادثه یک «قتل حساب شده»، نشان می‌دهد: قهرمان داستان، معشوقه کانادایی- انگلیسی خود را، پس از تحقیر و اهانت، مسموم می‌کند. درکنار این حادثه اصلی، قهرمانان دیگری، در کتاب، در تحرک و جنبشند، که بنحوی سمبولیک آشفتگیهای دیگر جامعه را، تصویر می‌کنند: یک آفریقایی به نام «گزوکنوم»^{۱۰۹} و یک مرد اهل مونترآل، به نام «مانیا»، هر دو داروساز، نویسنده، انقلابی و معتاد به افیون هستند. رفتار آنها و اظهارنظرهایشان، به داستان، حالتی تئاتری می‌بخشد، که انسان را به یاد ویژگی تئاتر «برتولد برشت» می‌اندازد، همان ویژگی تئاتری که به «فاصله گذاری»^{۱۱۰} مشهور است.

و بالاخره آخرین کتاب آکن، تحت عنوان *سُفرا* نیز با همان سبک و با بیان حوادثی سمبولیک، تألیف شده است. در این کتاب نیز، زنی به نام راشل راسکین، با رجوع به خاطرات و ذهنیات خود، به تاریخ نظر می‌کند و در نهایت، آنرا به منزله «محصولی مصنوعی به دور از هر رمز و راز» تصویر می‌کند.

۸- *ژاک گودبو*: در اولین رمان خود، تحت عنوان *آکواریوم*، که در سال ۱۹۶۲ انتشار یافته، از زبان قهرمان داستان، مضمون رمان را این‌گونه وصف می‌کند:

«ما در طی این حوادث، مناظر خاص خود، خنده‌ها، سخنها، عشقها و فصیلتها و جسارتهای خاص خود را خواهیم داشت و شاید هم، یک لقمه نان و آرامشی...»

این رمان حاصل یک دوره اقامت نویسنده در «حبشه» (اتیوپی) است و به صورت یک سلسله خاطرات داستانی، نگاشته شده است. خاطرات هنرمندی که در فصل بارندگی، در خانه‌ای در دیار مشرق زمین، محبوس مانده است؛ در حالی‌که، در

۱۱۰- «فاصله گذاری» را نویسندگان و مترجمان سالهای اخیر، در مقابل واژه اروپایی Distanciation آورده‌اند و آن عبارت از یک سبک بیان خاص تئاتری است که بر طبق آن نویسنده، آگاهانه از قهرمان داستان خود فاصله می‌گیرد و گویی از دور، وی را به ایفای نقش وای می‌دارد تا بدین وسیله تماشاگر، درک عمیق‌تری از پیام نمایش پیدا کند.

دنیای بیرون، انقلابی در شرف تکوین است؛ در درون قهرمان داستان، نوعی گریز از حوادث، شکل می‌گیرد؛ گویی، قهرمان به سان یک محفظه شیشه‌ای است که فضای درون آن با فضای بیرون، متفاوت است. در یک جا، مردی حادثه‌جورا می‌بینیم که در صحرای پر رمل، رها می‌شود، و آن قدر بر زمین می‌خزد تا بمیرد؛ درحالی‌که زن وی معشوقه‌ی مرد دیگری است. تصویر مردی جسور و حادثه‌جو، که در چنبره‌ی بازی روزگار، بر دانه‌های شن صحرا می‌خزد به حلزون تشبیه شده است. در این جا نویسنده داستان، رشته‌ی سخن را به دست می‌گیرد و می‌گوید:

«حالا، صحنه را عوض می‌کنیم، تا آدمهای دیگری، بر صحنه ظاهر شوند، آدمهایی که حلزون نباشند.»

رمان دیگر گودبو، تحت عنوان *کاردی بر روی سفره* نیز، شرح ماجراهای این انسانهای حلزونی است. قهرمانان اصلی این داستان یک زن کانادایی انگلیسی الاصل و یک جوان اهل کبک است که هر دو تحت تعقیب پلیسند. در چهارچوب این داستان و ماجراهای این زوج، نویسنده، تضاد دو کشور، دو فرهنگ و دو زبان را با بیانی طنزآلود تصویر می‌کند.

رمان *سلام گالارنو*^{۱۱۱}، داستانی است واقع‌تر، اما با هیجان کمتر. قهرمان داستان که یک شهروند معمولی و سر براه است، دو برادر دارد که یکی در امور خیریه فعالیت می‌کند و دیگری برای رادیو کانادا نماینده می‌نویسد. گالارنو به مشاغل کلیسایی و دولتی روی نمی‌آورد، شغل آزاد را ترجیح می‌دهد و در یک رستوران آشپزی می‌کند و در عین حال به نویسندگی علاقه دارد. به همان سرعتی که برای مشتریان عجولش سیب زمینی سرخ می‌کند، داستان هم می‌نویسد. در کمال سلامت نفس و در جریان یک زندگی سالم و طبیعی، و بدینگونه در آرامش روزگار می‌گذرانند، تا زمانی که معشوقه‌اش ماریز^{۱۱۲}، بخاطر علاقه به ماشین سواری کروکی برادر گالارنو، وی را ترک می‌کند. گالارنو، سرخورده و منزوی می‌شود و خود را در چهار دیواری خانه‌اش محبوس می‌کند؛ اما بزودی متوجه می‌شود که این چهار دیواری

از جنس سنگ و سیمان، نمی‌تواند، او را از فضای غمبار بیرون، حفظ کند و دیوارهای دیگری از جنس کاغذ دور و بر خود برپا می‌کند، حفاظی از کاغذ و کلمه. وی سمبل روشنفکران و شهروندان جوان سالمی است که وقتی مظلوم واقع می‌شوند و ثروت و حیثیت آنها به تاراج می‌رود، تنها به این اکتفا می‌کنند که به انزوا روی آورند و خود را با کاغذ و نویسندگی سرگرم کنند، تا واقعیات دردناک بیرون را به فراموشی بسپارند.

۹- ماری- کلر بله: به دو دلیل، خیلی سریع به شهرت بین‌المللی دست یافت: مقالات منقد مشهور، ادموند ویلسون^{۱۱۳}، در مورد آثار و ارزش نوشته‌هایش و دیگری اعطای جایزه ادبی «مدیسیس»^{۱۱۴} سال ۱۹۶۶، به رمان «یک فصل». این زن ادیب و داستان‌نویس توانا، اگرچه آثار خود را، در ایالت برتانی^{۱۱۵} فرانسه و ایالت «ماساچوست» آمریکا، به رشته تحریر درآورده؛ اما به واقع محتوای آثارش، مناظر درونی و خاطرات کودکی و نوجوانی نویسنده، از زادگاه وی کبک است. مجموعه آثار وی که در زیر نام می‌بریم، صبغه‌هایی از غالب مکتب‌های رایج ادبی را دارد: امپرسیونیسم، ناتورالیسم تخیلی، نوعی سمبولیسم منحط، نئورمانتیسم و نوعی رئالیسم اجتماعی به سبک بینوایان و ویکتور هوگو. عنوانهای آثار عمده ماری کلر عبارتند از:

یک فصل، برنده جایزه ادبی «مدیسیس»

سرسفید و روزتاریک (رمان)

سرزمینهای ناشناخته و وجود (شعر)

مسافران مقدس، که یکبار به صورت یک منظومه و یکبار به صورت رمان،

چاپ شد و لحظات عشق و شیدایی را بیان می‌کند.

نمایشنامه قتل داستان غم‌انگیز قتل کودکی است که به دست

113 - Edmund Wilson

۱۱۴- «Medicis» جایزه ادبی تأسیس شده در فرانسه، از ۱۹۵۸ که هر سال به یک اثر یا مجموعه آثار یک نویسنده گمنام، اعطا می‌شود.

115 - Bretagne

همشاگردیهایش، (که تحت تأثیر القائات و افکار «نیچه» و «ژید» قرار گرفته اند) قربانی می شود.

۱۰ - رژان دوشارم: در سال ۱۹۶۶ توسط مقالات منقذ و نویسنده مشهور فرانسوی، لوکلزیو^{۱۱۶}، و بعد از چاپ آثارش توسط انتشارات گالیمار^{۱۱۷} به شهرت رسید و از او به نام یک نویسنده پیشتاز یاد شد. اما وی، مبارزات سیاسی و چریکی را، بر شهرت ادبی و مطرح شدن در محافل پراز سروصدا و تبلیغات، ترجیح داد. اما آثارش، علی رغم میل خودش به صورت تئاتر طنزآمیز، رمانهای شاعرانه و نوشته های حماسی انتشار می یافت. مضامین آثار وی، چنان متنوع است که به قول منقدین «دوشارم را هر جا جستجو می کنید، نمی یابید، جایی که باید باشد نیست». خود وی با لحنی طنزآمیز درباره خود می گوید «تومی خواهی چه نوع ادبیاتی خلق کنی؟ فوق رئالیستی، فوق زمینی، فوق کلیوی^{۱۱۸}؟ کدام؟ ... نه نه تونیسنده خوبی نخواهی شد، حداکثر شاید، یک خرچنگ دریایی خوشمزه بشوی!»

آثار دوشارم مخلوطی است از مضامین متنوع و متناقض: از بیماری، فساد و پستی گرفته، تا طرح مسأله بهشت و دوزخ. صحنه های داستانهای وی مالا مال از فساد اخلاق، ارضای شهوات، مرگ و خون و اجساد گرم است؛ ترکیبی از خوابهای ترسناک، زندگی و مرگ مستمر و هر روزه. قهرمانان داستانهایش تصویر مجسم همه این خصیلتهاست: مادر بزرگ تنومند و غول آسایی که بر سرنوشت و مقدرات قبیله خود حاکم است حتی بر پدر و مادری ساکت و مطیع، که اختیار فرزندان خود را ندارند. فرزندان قبیله، چهره هایی متفاوت دارند: هلوئیز^{۱۱۹} خواهر بزرگتر خانواده، دختری دارای افکار صوفیانه اما اسیر غرایز شهوانی! و دو فرزند دیگر خانواده، اولی و هفتمی که به شهر مهاجرت می کنند، یکی در کشتارگاه و یکی در کارخانه به کار می پردازد. فرزندان دیگر نیز هر کدام به سرنوشتی دردناک مبتلا می شوند، یکی خودکشی

116 - Le Clézio 117 - Galimard

۱۱۸ - نویسنده، با کلمه سورئالیسم (به معنای تحت اللفظی فوق رئالیستی) بازی کرده و به طنز واژه های سورکسیونل، سورنال را، به دنبال آن آورده است.

119 - Heloïse

می‌کند و یکی، که از بیماری سل رنج می‌برد، جوانمرگ می‌شود. این یکی اهل شعر و نویسندگی است و قبل از مرگ، یک زندگینامه و مقداری شعر از خود باقی می‌گذارد. مضامینی از این دست، در سرتاسر آثار دوشارم، به وفور مطرح است. آثار عمده وی عبارتند از:

فصلی از زندگی امانوئل، دربرگیرنده غالب مضامینی که در بالا ذکر شد.
دختر طاغی، تحلیلی روانی، بر رفتار زنی که تنها میل و رغبت زندگیش، کنجکاوای درزندگی خصوصی پسرش و مطالعه پنهانی دفترچه خاطرات اوست؛ فرزندی که بر اثر حادثه‌ای، در یک زمستان برفی جان خود را از دست می‌دهد.
داوید اشترن ۱۲۰ اعترافات یک دانشجوی آرمانگرا، عاصی، مأیوس و فاسد الاخلاق است.

دست‌نوشته‌های پولین آرشانژ ۱۲۱، داستان زندگی دختری تیره‌روز که از بلوغ زودرس رنج می‌برد؛ دختری باهوش، که محیط خانواده و اجتماع، او را بسوی انحراف سوق می‌دهد تا عاقبت با مرد قصابی آشنا می‌شود و دل به عشق او می‌بندد.
طعمه طعمه‌ها، داستان مردی دیوانه، جالب، جدی و مزاحم که در مقابل نظام اجتماعی قد برافراشته و طغیان خود را در قالب حمله به «زبان»، بیان می‌کند.
نمایشنامه مارکی بازنده یک اثر سوپر-تئاتری، ضد اسطوره‌ای، مضحک و مؤثر.

رمان اینس و اینات ۱۲۲، داستان دو مرد که سرزمین آزاد شده و بی‌صاحبی را تصرف می‌کنند و به آبادی و بازسازی آن می‌پردازند؛ تشکیل زندگی و خانواده می‌دهند و از آوارگی خلاص می‌شوند و امید برای آینده را نیز با این کلمات منعکس می‌سازند:

«ما در زیر این آسمان آبی، به همه جا می‌رویم، آزاد، همچون باد و آفتاب؛ ما خود را در بحر حوادث و جریان روزگار می‌آمیزیم، همچون قطره‌ای جوهر، درکاسه‌ای از آب، چنان خود را به دست روزگار

می سپاریم که اثری از ما باقی نماند؛ سپس، روزی دوباره سر بر می آوریم و آن زمان، ماییم که بر روزگار مسلط می شویم.»
و بالاخره، آخرین رمان این نویسنده، با عنوان **زمستان اجباری** منتشر شده به سال ۱۹۷۳. این رمان را نشانه «احتضار حیات ادبی» نویسنده دانسته اند؛ به سان پیراهن تنگی است که بر قامت کلمات و افکار پوشانده باشند.
۱۱ - **ژان بازیل**^{۱۲۳}: نویسنده کانادایی روسی الاصل صاحب یک رمان زنجیره ای چهار قسمتی است، که بر مبنای چهار مضمون: عشق، آفرینش، کودکی و مرگ بنا شده اند و چهار قهرمان داستان به ترتیب تجسم بخش این مضامینند، این چهار شخصیت به ترتیب عبارتند از: ژریمی^{۱۲۴}، جوناتان^{۱۲۵}، جودیت^{۱۲۶} و آرماند^{۱۲۷}.

اولین بخش این رمان چهار قسمتی، عنوان «مادیان مغولها» (۱۹۶۴) را دارد. نویسنده گویی خان بزرگ مغول را، از آنسوی دنیا آورده و در دشتهای سرسبز و معطر و باشکوه مونترآل، رها کرده است.

اثر دیگر نویسنده، با عنوان «سفرهای ایرکوتسک»^{۱۲۸}، داستانی است از فتوحات اسب سواران سرزمین زادگاه وی (روسیه) و معجوننی از حوادث تخیلی و خاطرات درهم و بدون انسجام.

۱۲ - **ژرار بیت**^{۱۲۹}: استاد دانشگاه و منتقد کانادایی، مؤلف مجموعه شعری بر سبک و قیاس پُل والری^{۱۳۰}، با عنوان اشعار ناپایدار. پنج رمان نیز به رشته تحریر کشیده است که هر کدام شکل خاص خود را دارد ولی همه آنها به مسأله زبان و مسائل آن پرداخته است. این آثار عبارتند از:

رمان **مرافعه** (۱۹۵۸) و رمان **مربیان** (۱۹۶۱)، این دو رمان که به سَم شخص

123 - Jean Basile 124 - Jérémie 125 - Jonathan 126 - Judith

127 - Armande

۱۲۸ - Irkutsk شهر روسیه در جنوب دریاچه بایکال.

129 - Gerard Bessette

130 - Paul Valéry شاعر و نویسنده فرانسوی (۱۸۷۱-۱۹۴۵)

مفرد حکایت شده، به توصیف دو محیط مختلف مونترآل پرداخته است. دریکی، فضای داستان رستورانها و کلوپهای شبانه عوام الناس است، که زبان آن مخلوطی از بیان غنائی و حماسی است؛ ولی در رمان دوم، فضای محیطهای سطح بالای جامعه، محیط دامداران ثروتمند و روشنفکران دانشسرایعالی است و با لحنی طنزآمیز و پر تمسخر، از بزرگان و نجبا صحبت می‌کند.

در دو رمان **کتابفروش** (۱۹۶۰) و **بیگانه**، نویسنده با لحنی ساده و بی‌پیرایه، به روال داستانهای ولتر، به مسأله نفاق و دوروییها و حقه‌بازیهای حاکم بر یک جامعه شهری، می‌پردازد.

رمان مفصل و دقیق **پرورش نطفه**؛ این رمان عنوان استعاری پر معنایی دارد و در آن به مسأله مغلق‌گویی و واژه‌سازیهای بی‌رویه و خودنماییهای پاره‌ای از نویسندگان اشاره دارد و چنان در مغلق‌گویی پیش می‌رود که، کلمات زاید و انگل هم، در سیل عبارات پیچیده جذب شده و خود را تحمیل می‌نمایند.

و بالاخره، آخرین اثر بستم کتابی است به نام **سیکل (حلقه)** (۱۹۷۱)، که آن را نمی‌توان یک رمان به شمار آورد زیرا شامل هفت قسمت تک‌سرایی است که نویسنده به بهانه مرگ پدر و تشییع و تدفین او سیل آسا بر زبان جاری می‌سازد و متناوباً از بیان عبارات آگاهانه، به مرز ناخودآگاه، می‌رسد و سپس به عالم ارواح و اشباح و هیجانات روانی داخل می‌شود و از نظر تحریری سعی کرده است مراحل گذار از یک مرحله به مرحله دیگر و بازگشت به حوزه اولیه را، با نشانه‌های قراردادی: خط تیره، حذف نقطه‌گذاری رایج، به کار بردن پرانتز و گاهی دو پرانتز؛ تحولات و حرکات را به صورتی گرافیکی نشان دهد.

۱۳ - ژاک بنوا^{۱۳۱}: صاحب آثاری است پر حادثه، طنزآمیز و گاهی ترسناک.

عنوانهای رمانهای عمده وی عبارتند از:

خوس کاربونه^{۱۳۲} داستان انسانی که دیگران را تسخیر می‌کنند و آنها که خود تسخیر می‌شوند و تن به بردگی می‌دهند.

دزدها، که نوعی حدیث نفس است.

رمان یک پانسیون در مونترآل (۱۹۷۸)، مالا مال از حوادث پرهیجان، که گویی به دست یک کیمیاگر هنرمند ساخته و پرداخته شده است.

۱۴- ژاک پولن^{۱۳۳}: سه اثر عمده، به شرح زیر انتشار یافته است:

امپراتوریم را با یک اسب عوض می‌کنم^{۱۳۴}، یکی از بهترین رمانهایی است که به مضمون «تروریسم» پرداخته است: مردی که معلوم نیست آیا دیوانه است یا خواب زده؛ در ضمن تلاش برای انجام یک ترور، حدیث نفس می‌کند، سؤالهای متعدد مطرح می‌سازد، درباره شهرش (کبک قدیم)، درباره دل و احساس خود، وقتی در راه انجام مأموریت، بمب دست‌ساز، در دستش منفجر می‌شود و به قول نویسنده: «او، با مرگ روبرو شد و آن را به مثابه آخرین درجه آرامش، یافت. بعد از لحظه انفجار، وی مانند حیوانی بود که از خواب پریده و بدون دستپاچگی و ترس؛ آرام به اطراف خود می‌نگرد».

رمان جیمی^{۱۳۵}، سرگذشت کودکی است که در خانه‌ای کنار رودخانه زندگی می‌کند و وقتی به محیط اطراف و به جامعه خود می‌نگرد، علی‌رغم جوانی اش، همه چیز را خوب می‌بیند و خوب می‌فهمد و نویسنده، فساد جامعه را از دید این کودک تصویر می‌کند که سمبل این فساد و پوسیدگی، فرسودگی و پوسیدگی پایه‌های پل، قایق کهنه‌ای در شرف غرق و توده بی‌شمار ماهیانی است که می‌میرند و در ساحل فاسد و گندیده می‌شوند.

رمان سۆم این نویسنده، عنوان قلب بالین آبی را، برخورد دارد و داستان یک پیوند عضوی است که به دنبال یک عمل جراحی، قلب یک دختر، به بدن یک نویسنده جوان (که در این داستان، خود ناقل است)، پیوند می‌شود. آیا بدن این مرد، قلب دختر را پس نخواهد زد؟ عاقبت، قهرمان داستان، چارلی، که جنسیت دوگانه پیدا می‌کند، به نحوی با شرایط جدید سازگار می‌شود و به قول نویسنده «خون و احساس

133 - Jacque Paulin

۱۳۴- این عنوان همان عبارت مشهور ناپلئون در جنگ ترافالگار است.

135 - Jimmy

را با هم آشتی می دهد.»

۱۵ - ویکتور لوی بولیو^{۱۳۶}: را بسیاری از منتقدان با «دوشارم» مقایسه کرده اند. اولین رمان وی تحت عنوان **خاطرات بعد از بشکه**^{۱۳۷}! داستان مردی است که به دنبال هویت واقعی خویش است. او خود را یک «چرک نویس» می داند؛ یک «مردۀ به ظاهر زنده»، مردی که بین دو جهان سرگردان است. در داستان دیگری از این نویسنده، با عنوان **نژاد جهانیان**، سخن از فقر است که زایل کننده همه فضیلتهاست: ناقل داستان که کودکی است، با تعجب از خود می پرسد:

«آیا بچه ای که ششمین فرزند یک خانواده دوازده نفری است، هرگز قادر خواهد بود شعر بسراید؟»

آثار دیگر نویسنده عبارتند از:

اقامت یکشنبه مالکوم هود^{۱۳۸}، داستان پرگوییهای یک مسافر که بسیار چیزها دیده است.

پدر بزرگها، کتابی در یاد و ستایش اجداد و نیاکان.

یک رویای کبکی، شرح زندگی مردی است که بعد از حوادث اکتبر ۱۹۷۰، احساس ترس و خجلت خود را بر وجود زنش منعکس می سازد و وقتی همچون آئینه ای در آن می نگرد، تاخود را باز شناسد، آن را با خشم درهم می شکند.

۱۶ - ژیلبر لاروک^{۱۳۹}: در ۱۹۷۰، اولین رمان خود را با عنوان **ناف** نوشت. رمانی است با مضمون «جدایی از فرهنگ سنتی و تلاش برای بازیافتن هویت»، قهرمان داستان مردی است به نام کلمان^{۱۴۰}، یک انقلابی مسالمت جو و مخالف خشونت که ناگزیر می شود سر درگیر بیان کند و با رؤیاهایش سرگرم باشد و در همان حال دستش آلوده به گل و لجن و خون و همه آلودگیهای دیگر جامعه می شود. در این رمان که مثل یک نقاشی متحرک است، عاقبت، بر طبق جبر زمانه، کودکی و

136 - Victor- Levy Beaulieu

۱۳۷ - تحریف طنز آلودی از عنوان کتاب مشهور شاتوبریان با عنوان «خاطرات بعد از مرگ».

138 - Malcomm Hudd 139 - Gilbert La Rocque 140 - Clément

بالاخره مردی و مآلاً ملّتی تولد می‌یابد. همین مضمون در دو رمان دیگر نویسنده با عنوانهای «کریدورها» و «بعد از گل ولای» نیز ادامه می‌یابد.

۱۷ - ژاک فلوش ریبا^{۱۴۱}: نویسنده دیگر نیمه دوم قرن بیستم است. وی که مهاجر و معمار است، از دیدگاه ویژه خود، ماجراها و سرگذشت یک خانواده اسپانیولی را تصویر می‌کند. دو اثر عمده وی عبارتند از:

ویرانگر ۱۹۷۰ و نهال پیوندزده

۱۸ - ژان ماری پوپار^{۱۴۲}، که عالم علم اخلاق و منقّد و متخصص رمانهای پلیسی است؛ در آثار خود، به روال داستانهای پلیسی، به کشش و جاذبه حوادث می‌اندیشد، اما هرگز خود را به عنوان یک نویسنده توانا، جدی نگرفت. اثر عمده وی، رمانی است با عنوان یادداشت‌های مادر متوقّی.

بعد از رواج رمان بود که بتدریج داستان کوتاه (نوول) نیز خوانندگانی پیدا کرد و کم‌کم به مرحله‌ای از تحوّل و تکامل رسید. مشهورترین نوولهایی که از این دوره می‌توان نام برد عبارتند از:

- با یا بدون عشق (۱۹۵۸) اثر کلر مارتن^{۱۴۳}.

- شب به خواب نمی‌رود، اثر آدرین شوکت^{۱۴۴}.

- داستانهای عجیب، اثر ژان هاملن^{۱۴۵}.

- باز هم فرار، اثر ژیل دولونیر^{۱۴۶}.

- راشل دوهازار^{۱۴۷} (۱۹۷۱)، اثر کلود روبیتای^{۱۴۸}.

- ایوم^{۱۴۹}، اثر گی گودن^{۱۵۰}.

- میو^{۱۵۱}، اثر لویی سن پیر^{۱۵۲}.

مضمون غالب این داستانهای کوتاه، حدیث نفس، رنجها و دردهای فرد، داستانهای دل‌باختگی زنان.

141 - Jacques Floch-Ribas 142 - Jean- Marie Poupart 143 - Claire Martin
 144 - Adrienne Choquette. 145 - Jean Hamelin 146 - Gilles Delauniere
 147 - Rachel du Hasard 148 - Claude Robitaille 149 - Iom 150 - Guy Godin
 151 - Mio 152 - Louis -saint -pierre

۳- تأثیر

در این دوره، نمایشنامه نویسانی ظهور کردند که آثارشان هم ارزش هنری داشت و هم مورد اقبال جامعه قرار گرفت. ما در زیر به اهم این هنرمندان و آثارشان هر چند به اجمال اشاره می‌کنیم:

گراتین ژلینا^{۱۵۳}: این هنرمند، با اولین اثرش، تحت عنوان «تیت کوک»^{۱۵۴} که نمایشنامه‌ای مؤثر و ماهرانه تألیف شده بود، خود را شناساند. در این نمایش قهرمانان متعددی حضور دارند: سرباز، پدریک خانواده روستایی، نامزد سرباز، پسر دختر و یک زن بدکاره انگلیسی، که همه آنها به زبانی عامیانه و شیرین سخن می‌گویند. نمایشنامه سرشار از هیجان و صحنه‌های خنده‌دار است، بطوری‌که می‌توان گفت، از یک نمایشنامه مقبول، چیزی کم ندارد. مایه‌های این نمایش در واقع حاصل نوشته‌های طنزآمیزی است که، ژلینا در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸، در مجلات مونترآل، به چاپ می‌رساند و قهرمان مشهور نوشته‌های این نویسنده، جوان عصبی و ساده لوحی است که، تیپ رایج یک کانادایی فرانسوی زبان است. لحن نمایش و صحنه‌ها و مناظر آن، با شرایط جامعه قبل از جنگ دوم جهانی، همخوانی دارد.

اثر پیچیده تر ژلینا، نمایشنامه‌ای است با عنوان «بوزیل^{۱۵۵} و عادلها» (۱۹۵۹)؛ طنزی قوی و مؤثر علیه خرافات مذهبی، خودخواهیهای حاکم در خانواده‌ها و افشای نظام اجتماعی مبتنی بر زور، فساد و دورویی مقامات رسمی است. در این نمایش، «بوزیل» به صورت چهره‌ای تراژیک، ظاهر می‌شود؛ او مردی است که تا دم مرگ برده وفاداری باقی می‌ماند.

اثر دیگر ژلینا، به نام «دیروز بچه‌ها می‌رقصیدند» (۱۹۶۶)؛ در این جا نویسنده، چهره‌ای فرصت طلب و غیر متعهد از خود نشان می‌دهد. این نمایشنامه داستان ترس و دلهره یک وکیل مجلس لیبرال را بازگو می‌کند که فرزندش، تروریست آدمکشی است.

مارسل دوبه^{۱۵۶}: در کارتئاتر، به همان درجه از موفقیت رسید، که گابریل روا^{۱۵۷} با تألیف «خوشبختی دست دوم»، به آن دست یافت. او توانست، در آثارش، نبض شهر را، احساس و بیان کند؛ به توصیف محلات فقیرنشین پردازد، و شرایط زندگی اسف بار طبقه جوان را حکایت کند. نمایشنامه مشهور وی، تحت عنوان «منطقه» (۱۹۵۳)، یکی از فشرده ترین و مؤثرترین نوشته های او است. این نمایشنامه که به شیوه تئاتر کلاسیک، در سه پرده تنظیم شده، بیان زندگی و ماجراهای یک باند کوچک قاچاق فروش است که به محاکمه و مرگ قهرمان داستان می انجامد.

دو نمایشنامه دیگر دوبه، یعنی فلورانس^{۱۵۸} و یک سرباز ساده (۱۹۵۷) که مکرراً به چاپ رسیدند؛ اوج هنر این نمایشنامه نویس می باشند. در «فلورانس»، قهرمان داستان، آدمی است که جرئت پیدامی کند و چشم پدرش را به روی واقعیات می گشاید، پدری که کارمند مطیع و مظلومی است. دوبه، در قالب قهرمان دیگری که علیه شرایط زندگی خود، عصیان می کند، مسائل مبتلا به طبقات محروم را، از حاشیه به متن جامعه می کشاند. این قهرمان که نامش ژوزف لاتور^{۱۵۹} است، وقتی متوجه می شود که نمی تواند جامعه را، آماج حمله عصیان خود قرار دهد؛ این خشم را، بروی خود منعکس می کند و داوطلبانه به جنگ کره می رود و همان جا کشته می شود. اما دوبه، در اواخر فعالیت ادبی خود بتدریج بعد سیاسی تئاتر را به فراموشی می سپارد و به مسائل و گرفتاریهای فردی، توجه می کند: در اثری که در ۱۹۶۰ به نام «بیان» منتشر می سازد، فضای اثرش را، شیوه زندگی بورژوازی و مسائل روانی خاص آن طبقه، فرا گرفته و یا در نمایش «آنتوان ایکس»^{۱۶۰}، با یک بازرگان ۴۰ ساله روبرو می شویم که معتاد به الکلی است و به مرحله ای از سرخوردگی می رسد که نه هدفی در زندگی می شناسد و نه چیز باارزشی، برای حفظ و دفاع، در اطراف خود می بیند. بر همین قیاس، در نمایشنامه «یکشنبه های زیبا» نیز با دو جوان از خانواده های تازه به دوران رسیده، مواجه می شویم، که بخاطر مسائل مالی و توجه به منافع

خانوادگی، مثل گرگهای درنده به جان هم افتاده‌اند. آنها رسماً دو برادرند اما نسبت به یکدیگر دو دشمن خونی، یکی آدمی است فرصت طلب و دیگری ناراضی و به همه چیز معترض. تنها دختر خانواده است که، مثل آنتیگون^{۱۶۱}، قهرمان نمایشنامه سوفوکل^{۱۶۲}، ناگزیر با همه محبت و دلسوزی و عشقی که به برادران دارد، در این آتش می‌سوزد. و بالاخره، آخرین نمایش دوبه، یک اثر ملودرام است، هرچند مالا مال از گناه و فساد و انحراف است (زنا، سقط جنین، همجنس‌بازی، خودکشی...)؛ عنوان نمایشنامه را «روزی که غازهای سفید باز می‌گردند»، گذاشته است.

ژاک لاگیران^{۱۶۳}: اولین نمایشنامه نویس اهل کبک است که تحت تأثیر دو جریان فکری و هنری انگلیستانسیالیسم و پوچ‌گرایی اروپا قرار گرفت. نمایشنامه وی با عنوان «آدمهای نامتعادل» (۱۹۵۶)، از این قبیل است: هم سبک آن، و هم نحوه وقوع حوادث را به صورتی آشفته و دور از منطق متعارف نشان می‌دهد که از مرز هنر پوچ‌گراست. مضمون اصلی این اثر «انتظار» است.

در اثر دیگری نیز با عنوان «سفرهای بزرگ»، با همین خمیرمایه پوچ‌گرایی روبرو می‌شویم و برخلاف عنوان اثر، قهرمانان هرگز قدم در راهی نمی‌نهند؛ همه چلاق و افلیجند و از نظر روحی قبول کرده‌اند که «چیزی برای یاد گرفتن و دیدن وجود ندارد و سفر جز کاری بی معنا نیست».

چهره‌هایی این چنین، در اثر دیگر لاگیران، با عنوان «ویولونهای پاییزی»، نیز به چشم می‌خورد. قهرمانانی که تعجیل دارند به سن ۸۰ سالگی برسند، شاید در این سن به زندگی دست پیدا کنند و گاهی فقط به «مرگ» دل می‌بندند.

لاگیران در اواخر عمر نویسنده‌گی اش به شیوه دیگری از فکر و قضاوت می‌رسد، به همکاری با رادیو می‌پردازد و به یک نویسنده مردمی تبدیل می‌شود. علاوه به مسائل جدی ارتباطات و رسانه‌های گروهی توجه می‌کند و برای تبیین فلسفه ارتباطات، یک سلسله سخنرانی، با عنوان «از مک لوهان^{۱۶۴} به فیثاغورث»، ایراد

161 - Antiyone 162 - Sophocle 163 - Jacques Laguirand

۱۶۴ - Mc Luhan (۱۹۱۱-۱۹۸۰) جامعه‌شناس کانادایی مؤلف «کاهش گوتنبرگ» که در آن عصر

سلطه الکترونیک را به عنوان جانشین عصر کتاب اعلام می‌دارد.

می‌کند و به صورت کتاب هم انتشار می‌دهد.

فرانسواز لورانژه^{۱۶۵}: در اولین نمایشنامه‌های خود، مشکلات و مسائل جامعه بورژوازی را، مورد مذاقه و بررسی قرار می‌دهد و به سنتهای ویژه این طبقه می‌پردازد. آثار عمده وی عبارتند از:

«یک خانه... یک روز» (۱۹۶۵)، که قهرمان آن، یک زن از طبقه ثروتمند است.

«باز هم پنج دقیقه»، قهرمان این نمایشنامه هم زنی است، که در محیط مرفه، قصور اشرافی، زندگی می‌کند، اما گویی در محاصره زمان است، عاقبت خود را از این حصار می‌رهاند و با جامعه خود به مقابله بر می‌خیزد.

«مسیر روا»^{۱۶۶}، که اثر مشترک وی و «کلود لوواک»^{۱۶۷} است که تحت تأثیر دیدار تاریخی ژنرال دوگل، رئیس جمهور فرانسه، از کبک، نوشته شده است و مسائل مشارکت کبک و کانادا را در اتحاد فرهنگی و مسأله تک زبانی، در کانادا و عکس العمل دانشجویان کبک را نسبت به این مسائل مطرح می‌سازد.

ژاک فیرون^{۱۶۸}: در ابتدای کار، فقط به تألیف نمایشنامه‌های کمدی طنزآمیز، پرداخت و در این راه، به تفصیل از سنت «کمدی دلا رته» ایتالیا و سنت کمدی سازان قرن ۱۷ فرانسه بهره گرفت؛ بخصوص آن نوع از کمدی که در آنها نقاط ضعف و معایب اخلاقی اربابان بزرگ، به زبان خدمتکاران، بر ملا می‌شود. از آثار وی، عنوانهای زیر را باید نام برد:

«سلاطین بزرگ» (۱۹۵۸)، «سر پادشاه» (۱۹۶۳) هر دوی این نمایشنامه‌ها، کمدیهای سیاسی خاص جامعه کبک است که در آن به بهانه سرنگون و قطعه قطعه کردن یک مجسمه و ماجرای یک مدعی العموم، که خود را به محاکمه می‌کشد، مسائل بسیاری را مطرح می‌سازد؛ صحنه‌های مجادلات سیاسی را به داخل کوچه و بازار می‌کشاند. پاره‌ای جملات این نمایشنامه‌ها کمابیش از محتوای آنها خبر می‌دهد:

«بگذار طوفان کینه‌ات لبریز شود، گنه‌کار باش، زشت باش ... خون ...
بله ... خون، تنها دارویی است که به یک ملت، قدرت تجدید حیات
می بخشد...»

و یا:

«در کشوری که قدرت آن، در بی‌حسی و عدم تحرک است. جز با روی
آوردن به وادی شعر و شاعری، چگونه می‌توان انقلاب کرد و پیروز
شد؟ ...»

کلود گورو^{۱۶۹}: (۱۹۷۱-۱۹۲۵)، در ۱۹۴۷، اولین اثر نمایشی خود را، با
عنوان «رفاه» روی صحنه آورد یک کمدی موفق به گونه‌ای که از اولین کلمات، تا
آخرین پرده نمایش، قهقهه تماشاگران لحظه‌ای قطع نمی‌شد. اثر دیگری، «امعاء
و احشاء»، درباره زندگی دانشجویان، در سالهای ۱۹۴۰ است. آثار دیگری
عبارتند از:

- «نفی کامل»، «در طریق مسخ»

«نارنجهای کال»، که پس از مرگش انتشار یافت و با استقبال کم‌نظیری
مواجه شد.

«جادوی تشریفات»، اثری که در آن گورو، با بیانی مجلل تراژیک و در
عین حال پر از طنز و شوخی، از محدوده صحنه نمایش تجاوز می‌کند و افکار خود را
خطاب به جوانان بیان می‌کند؛ طبقه‌ای که توسط روشنفکرانی نظیر پلومن^{۱۷۰}،
دوگوت^{۱۷۱} و نیز با «شبه‌های شعر» و «اشعار مقاومت»، آماده پذیرش افکار و سخنان
انقلابی بودند. در واقع آثار این نویسنده را می‌توان مصداق ادبیات به معنای واقع
کلمه دانست. در غالب آثار وی، بخصوص در «نارنجهای کال»، هیجان روحی
قهرمانان، به حد انفجار می‌رسد و مثل سیلی است که همه چیز را می‌تواند درهم
پیچد؛ مانند آن گمشده در پیچ و خمهای ناخواسته جهانی ناموافق، تا آنجا پیش
می‌رود که در پایان داستان به مسلسل می‌سلح می‌شود و به سوی بازیگر و تماشاگر،

به سوی صحنه و سالن، یکسان آتش می‌گشاید؛ یک حرکت سمبولیک و بسیار پرمعنا برای روح طغیان و شورش.

در سال ۱۹۶۵، کانونی به نام «مرکز تئاتر تجربی» تأسیس شد و نقش عمده‌ای در معرفی تئاتر نوین کبک، ایفا کرد و توانست، قالبهای سنتی روانشناسانه تئاتر ملی را متحول ساخته و نیز اشکال و قالبهای مدرنی، پیشنهاد کند. «کلود لوواک» این جنبش را «مرحله ماقبل تئاتری»^{۱۷۲} یا «تئاتر تجربی»، می‌نامد؛ جنبشی که در راه یافتن یک فضای نوین و امکان خلق ماجراهایی که «همه در خلق آن شریک باشند»، به پژوهش می‌پردازد. تئاتری پر از کشمکش، که از بطن آن موسیقی و سعادت متولد شود و نیز تئاتری که در محدوده زبان و بیان، به ساختی شسته رفته دست یابد، به گونه‌ای که به قول منتقدین «کاری کند که زبان مادرزادی ما زبان مادری ما باشد، زبانی بارور، زایا و متحدکننده آحاد ملت.

از نویسندگان وابسته به این جنبش، نامهای زیر قابل ذکرند:

- روبر گوریک^{۱۷۳}

- دوشین^{۱۷۴}، با نمایشنامه نقشهای مرتع.

- مورن^{۱۷۵}، با نمایشنامه زنده باد امپراتور.

- دوما^{۱۷۶}، با نمایشنامه کمدینها.

- مارک سلیناس^{۱۷۷}، با نمایشنامه همه گوش فرا دارند.

- دروم^{۱۷۸}، با نمایشنامه آقای دو پرسن^{۱۷۹} کیست؟

- ژاک برو^{۱۸۰}، با نمایشنامه سه بازی.

«گوریک» فوق‌الذکر که از ستارگان درخشان این جنبش ادب نمایشی به شمار می‌آید، هنرمند پرکار و پرتلاشی بود که علاوه بر شغل فنی مهندسی به همکاری نزدیک و مستمر با رسانه‌های گروهی پرداخت. وی با الهام از افکار مک لوهان،

172 - Prêthéâtre 173 - Robert Gurik 174 - Duchesne

175 - Morin 176 - Dumas

177 - Marc Célinas 178 - Derome

179 - Dupressin 180 - Jacques Brault

مارکوزه^{۱۸۱} و سبک پیتروایس^{۱۸۲} و آرمان گاتی^{۱۸۳} توانست آثار معتبری عرضه کند: **سکه‌های طلا** (۱۹۶۶) که در آن، نویسنده، قهرمان داستان را از نوعی هویت یک بعدی، خارج می‌سازد و ابعاد گونه‌گون شخصیت وی را مدنظر قرار می‌دهد. **زنبور شماره ۲۹۶۷**، که گوریک در آن، با نگاهی به آینده بشر، مسائل عمده حیات بشر از قبیل خوشبختی، بیان عشق و کلام را در جامعه‌ای که برپایه‌های اعداد و ارقام و آمار بنیان شده است و آن را «تمدن ارقام» می‌نامد، مطرح می‌سازد. در دو اثر با عنوانهای **از صمیم قلب و معبد سه طبقه** که در آنها مسائل جامعه مصرفی، بررسی شده است. به **دار آویخته**، اثری تمثیلی درباره تناقضات و شکست یک پیامبر شبه انقلابی.

هاملت، **شاهزاده کبک**، **نمایشنامه‌ای سیاسی** که در آن چهره ژنرال دوگل به صورتی پدران‌ه ترسیم شده است. **محاكمه ژان باتیست**، که در آن نویسنده، به بهانه یک حادثه جنایی (قتل سه کارمند عالیرتبه یک مؤسسه توسط کارمندی ساده)، مسائل عمده‌ای را مطرح می‌سازد و با طرح سؤالاتی از تماشاگران، قضات... نظام نابسامان سیاسی-اقتصادی جامعه را به محاکمه می‌کشد.

میشل ترامبله^{۱۸۴}: وی اولین نمایشنامه‌اش را با عنوان **خواهرزنها** در ۱۹۶۵ نوشت که سه سال بعد به روی صحنه آمد و بیش از دیگر آثارش مورد استقبال قرار گرفت. این نمایشنامه یک اثر «پوچ گرا» و در عین حال تراژیک است. داستان ۱۵ زن است که همه تلاش و کوشش روزمره خود را صرف جمع‌آوری یک میلیون تمبر

۱۸۱- « Marcuse » (۱۸۹۸-۱۹۷۹) فیلسوف آمریکایی آلمانی الاصل. منتقد بزرگ جوامع صنعتی است. اثر عمده وی «انسان تک بعدی» است که در ۱۹۶۴ منتشر شد.

۱۸۲- « Peter Weiss » (۱۹۱۶-۱۹۸۲) نمایشنامه‌نویس سوئدی آلمانی الاصل که از شاگردان مکتب تئاتر سیاسی برتولد برشت است.

۱۸۳- « Armand Gatti » (متولد ۱۹۲۴) نمایشنامه‌نویس و سینماگر فرانسوی. از شاگردان مکتب تئاتر سیاسی «برشت».

تبلیغاتی کالاهایی می‌کنند که فروشندگان به زور جایزه و پاداش به مشتریان خود تحمیل می‌کنند. هیچ‌کدام از پانزده زنی که به این صورت دیوانه وار و احمقانه، خود را درگیر این فعالیت بی‌هوده کرده‌اند، در واقع زن به معنای معقول و متعارف کلمه نیستند، همه آنها موجوداتی ضعیف النفس و خیال‌باف بیش نیستند. آثار دیگر «میشل ترامبله» عبارتند از:

منطقه، که در آن سنتها و رسوم قومی و بومی در قالبهای جدید و زبانی تازه ارائه می‌شود.

قطعات از هم گسیخته (۱۹۶۹)، که داستان آشفستگی یک خانواده را که گرفتار «رباخواری» است (و عاقبت کار آنها به دیوانگی می‌گردد) شرح می‌دهد. نمایشنامه **دوستدار همیشگی تو، ماری لو**^{۱۸۵} (۱۹۷۱)، این نمایشنامه با عبارات کوتاه متشکل از کلمات تک هجایی، تکراری و بی معنا آغاز می‌شود و بتدریج به صورت یک ترانه شوم و گوشخراش در می‌آید، قهرمانان این نمایش تعدادی انسان بی اراده و مجسمه گونه هستند؛ بجز یک شخصیت که قادر می‌شود خود را از این مهلکه، آزاد سازد. در این اثر، با دو دختر یک خانواده روبرو می‌شویم که مدت ده سال با پدر و مادر خود به مکالمات نامفهوم و پوچی، سرگردمند. همه خانواده، به نوعی بن بست می‌رسد که عاقبت آن مرگ یا خودکشی بیش نیست و عامل اصلی این نتیجه شوم، پدر خانواده است که چیزی غیر از این ندارد که به خانواده خود هدیه کند. در این اثر «مرد» موجودی بی خاصیت معرفی شده است، نویسنده می‌گوید:

«مردها، همه مثل سیب زمینی بی رگ و بی خاصیتند؛ در کبک حتی یک مرد وجود ندارد.»

در نمایشنامه «**دوشس دولانژه**^{۱۸۶}» نیز، این نویسنده، همان مسأله بی‌غیرتی و ناتوانی روحی و جسمی کاناداییها را مطرح می‌سازد و موضوع «ناتوانی جنسی» مرد کانادایی را سمبلی بر ناتوانی زبانی و سیاسی دانسته است. در این زمینه می‌گوید:

«ما ملتی هستیم که سالهاست سعی می‌کنیم خود را براستی یک

ملت، به معنای متعارف کلمه قلمداد کنیم؛ سیصد سال است مثل دلقکها رفتار می‌کنیم.»

در این اثر، مردی رامی بینیم که در سطح یک زن رفتار می‌کند. یک پرولتر را می‌بینیم که ادای یک اشراف زاده را در می‌آورد. عاشقی را می‌بینیم که با لحنی وقیح می‌خواهد به زور مانند عشاق مؤدب و خوش بیان رفتار کند. همه این نابسامانیها، سببها و ایهاماتی است بر ناهنجاریها و نابسامانیهای یک ملت شکل نگرفته.

ترامبله، بکت^{۱۸۷}، نمایشنامه‌نویس بزرگ فرانسه را خوب می‌شناخت و او را بزرگترین نویسنده در دنیای تئاتر می‌دانست و با نحوه کارهای گروه «لیونینگ تئاتر»^{۱۸۸} (تئاتر زنده) نیز کاملاً آشنایی داشت و به همین جهت بود که توانست یک اثر مدرن تنسی ویلیامز^{۱۸۹} را با عنوان لی سیستراتا^{۱۹۰}، با موفقیت به روی صحنه آورد. نمایشنامه بی‌انتریک، بی‌قهرمان، و تقریباً بی‌کلام که در آن گفتار منحصر به تک گوییهای که همراه با بیان همسرایان ادا می‌شود.

از ۱۹۶۹ به بعد، گروههایی از نوآوران تئاتر، با نامهای «سیرک بزرگ معمولی»، «بچه‌های کوچولوی عصر آزادی»؛ به صورتی فعال و هماهنگ دست به تجربه‌های تازه می‌زنند: گاهی دست به طرد و نفی سنتهای عامیانه می‌زنند مانند آثاری که کلودژرمن^{۱۹۱} روی صحنه می‌آورد. گاهی عدالت و کلیسیا را به باد تمسخر می‌گیرند و گاهی به جوانانی می‌تازند که وارد سیاست می‌شوند و با ناپختگی به باده‌خواری می‌پردازند و سیاست بافی می‌کنند و حتی آینده را پیش‌بینی می‌کنند و تصویری از جامعه‌ای آشفته و دیوانه می‌سازند که در آن توده‌ها، پادشاهی می‌کنند. ژان باربو^{۱۹۲}، ژان اونیل^{۱۹۳} و آندره ریکار^{۱۹۴} از معدود تئاترنویسانی به شمار می‌آیند

187 - Beckett 188 - Living Theater

۱۸۹ - Tennessee Williams (۱۹۱۱-۱۹۸۳) درام‌نویس معاصر آمریکایی که دواثری شهرت جهانی دارد: «اتوبوسی به نام هوس» و «گرچه روی شیروانی داغ».

190 - Lysistrata 191 - Claude Germain 192 - Jean Barbeau 193 - Jean O'Neil

194 - André Ricard

که در این اواخر، در شهر کبیک، توانستند موفقیت‌های چشمگیری، روی صحنه‌های تئاتر به دست آورند. از آثار عمده‌ای که با اقبال عموم مواجه شد می‌توان عنوانهای زیر را یاد کرد:

- «زندگی عبرت آموز، آلسید^{۱۹۵} اول»

- «پیگمالیون»^{۱۹۶}

- «شاربونو^{۱۹۷} و رئیس»

باربو، به نوعی تئاتر «بدیهه‌سازی»، که توسط گروه بزرگی بازیگر، اجرا می‌شد روی آورد. مثلاً در نمایشنامه «و غیره...» بازیگران، بدون متن مشخصی، نقش‌هایی را که نمایشنامه نویس در نظر دارد، آزادانه اجرا می‌کنند و در ضمن کار تمرین، ایده‌های اولیه نمایشنامه‌نویس مرتباً تغییر می‌کند. خود باربو، معتقد بود که «برای ایجاد یک تئاتر نوین، نویسندگان متون همواره نقش اول را ندارند» زبان باربو و سبک او، از زبان و سبک ترامبله پیچیدگی کمتری دارد. تیپ مشخص قهرمان نمایشنامه‌های باربو، مرد جوان ساده‌لوحی است که در عین بیکاری، مقاصد بلند پروازانه‌ای دارد و قربانی رؤیاها و تخیلات خویش است و لذا مکرراً با پلیس و مقررات جامعه در تضاد و درگیری است. آدمی است که حتی به مقررات معاشرت روزمره و متعارف پای‌بند نیست؛ زبان خاص خود را دارد، زبانی که از درهم ریختگی زبان روزمره، حاصل شده است. آدمی که با وجود همه این تضادها و سرخوردگیها، عصیان نمی‌کند و با شوخی و بازی، همه حوادث را پشت سر می‌گذارد. این تیپ ویژه را در نمایشنامه‌های گوگلو^{۱۹۸}، راه دلا کروا^{۱۹۹} می‌بینیم.

سوواژو^{۲۰۰}: که هیچ‌گاه اسم کوچکش را ذکر نمی‌کرد، بازیگر جوانی بود که در ۱۹۷۰ وفات کرد. وی، نوعی نمایش روی صحنه می‌آورد که ترکیب و معجون غربی از همه ترفندهای هنری و صنعتی و زبانی بود. آثار او مجموعه‌ای بود از: باله، کورال، فیلم صامت، نمایش مذهبی و نیایش و دعا، مسابقه‌های علمی، تلویزیونی و گزارش ورزشی... در روی صحنه، موسیقی و فریاد و سرودهای دسته جمعی و

دلچسپی و نمایش فیلم و اسلاید و همه اینها را درهم ادغام می‌کند و ملغمه‌ای هنری می‌سازد که اسمش را می‌گذارد «ووف، ووف»^{۲۰۱}! قهرمان یکی از آثارش، که نام وی «دانیل» است می‌گوید «من شاهکار هنری خود مختار هستم». اثر دیگر «سوواژو» به نام «زُلف» نیز بر همین قیاس ساخته شده است.

آخرین اسمی که می‌توان در هنر تأثیر یاد کرد، دومینیک دو پاسکوال^{۲۰۲} است که اثر مشهور وی تحت عنوان «ما که از جنگل نیامده‌ایم» بیشتر رنگ قبیله‌ای و طبیعی دارد؛ ترکیبی از اصوات گوناگون و سمبلها و استعاره‌ها است، در واقع جنگلی از نمادها.

به هر حال باید گفت، تأثیرهای نیمه دوم قرن بیستم اعم از این که کم‌دی موزیکال باشند، یا تک گوییها و اعم از این که آثاری محلی باشند، یا اقتباسهایی از طریق ترجمه، هر چه باشند، خبر از خلق زبانی تازه و فضایی تازه می‌دهند که راه خود را می‌جویند و می‌خواهند خود را به اذهان و سلیقه‌های زمانه بقبولانند.

۴ - پژوهش ادبی و نقد و فعالیت مطبوعاتی

پیشرفت پژوهش ادبی و کار نقد و مقاله‌نویسی مستلزم ایجاد شرایطی بود، چه بیرونی و چه درونی، که از سالهای دهه ۴۰ بتدریج فراهم شد: گسترش شهرنشینی، بحران اقتصادی، جنگ، اعتصابات و خشونتهای سیاسی. در بجنوبه این آشفتگیها، مسیحیت در کبک، از اوضاع نگران است و به جستجوی کشف علت‌های آن. همچنین در همین زمان بود که علم به شکوفایی غیرمنتظره‌ای رسید و همه این مسائل قبل از همه در بیان هنری نقاشان عصر، بخصوص بوردوا^{۲۰۳} و شاعران مجمع هنری شش ضلعی و بسیاری از روشنفکران متعلق به همه جناحهای موجود، (پیش‌تاز، دست راستی، دست چپی، مستقل، لائیک (دین ستیز) منعکس شد و به مقابله با آن شرایط و اوضاع برخاستند و افکارشان را به زبان آوردند.

در این زمان بود که جریده «روابط»، انتشار یافت و با دیدی بسیار انتقادی و

بدبینانه، وضع نامساعد کارگران (که به انواع بیماریهای استخوانی و ریوی ناشی از شرایط سخت کار در معادن و کارخانه‌ها مبتلا بودند) را بر ملا ساخت و دولت، و صاحبان صنایع و حتی اطبا را به باد انتقاد گرفت. اگرچه این جریده مذهبی عقب‌نشینی می‌کند و تسلیم هو و جنجال می‌شود. اما کبریت شورش را روشن کرده بود. و در ۱۹۴۹ اعتصاب عمومی کارگران در شهر «آسبستوس»^{۲۰۴} زنگ خطر را به صدا درآورد. دولت اعتصابیون و دانشجویانی را که از آنها حمایت می‌کردند با خشونت سرکوب کرد. سرگذشت این کارگران و تأثیر فعالیت‌های انقلابی آنان، در زمانی با عنوان «آتش در آسبستوس» اثر ژان. ژاک ریشار^{۲۰۵} آمده است.

همچنین، در این زمان، روزنامه «وظیفه» و نیز اسقف شاربونو^{۲۰۶}، صدای خود را بلند کردند. این روحانی مسیحی را از مقام کلیسای خود خلع و تبعید کردند. در میان گردانندگان روزنامه وظیفه، رجالی بودند که با جدیت به پرونده اعتصابات «آسبستوس» و مسأله خشونت پلیس رسیدگی کردند. از میان این افراد باید به پیرترودو^{۲۰۷} اشاره کنیم که بعدها نخست وزیر کانادا شد. ترودو دو تن از وزرای خود را از افرادی انتخاب کرد که قبلاً با وی در روزنامه «وظیفه»، همکاری کرده بودند: مارشان^{۲۰۸}، رئیس سندیکای کارگران و پولتیه^{۲۰۹} خبرنگار. هرچند که برخی از همکاران قبلی روزنامه، بعداً از رقبای سیاسی «ترودو» شدند، از جمله: «شارتران»^{۲۱۰} و «وادوبونکور» است؛ همه این رجال در ۱۹۵۱، در جریده «شهر آزاد» که توسط «مؤسسه کانادایی درامور عمومی» تأسیس شده بود، همکاری می‌کردند و آثار قلمی آنان بیان‌کننده نظریات گوناگون آنان بود، از تمایلات سازشکارانه گرفته تا اصلاح طلبانه و حتی انقلابی.

سرمقالات روزنامه «وظیفه» که همگی به قلم آندره لوران^{۲۱۱} نوشته شده و در آن همه مسائل زمانه مطرح شده بود بعداً به صورت یک مجموعه به چاپ رسید. همین نویسنده در ۱۹۶۰ کتاب مشهور خود را با عنوان «اقدامات شرم‌آور» به چاپ رساند.

204 - Asbestos 205 - Jean Jacques Richard 206 - Charbonneau

207 - Pierre Trudeau 208 - Marchand 209 - Polletier 210 - Chartrand

211 - André Laurandau

درهمین برهه، کتابهای زیادی درباره مسائل تعلیم و تربیت انتشار یافت. در ۱۹۶۵، آثار انتقادی منتشر شده، بیشتر درباره دوگانگی ملی کانادا و آینده نظام فدرالی در این کشور بود از جمله کتاب مهم چرا من تجزیه طلب هستم. همچنین آثار زیادی در باره مسأله زبان، اعم از جنبه های فنی یا فلسفی یا سیاسی آن منتشر شدند، از جمله کتاب جایگاه انسان. پیروالیر^{۲۱۲} دست به انتشار دو اثر مهم می زند: در زیر آفتاب ترجم (۱۹۶۵) و سه سال بعد کتاب سیاهان سفید پوست آمریکا. در کتاب اخیر به روشنی نشان داده است که چگونه یک شورش پراکنده، زمینه را برای یک انقلاب واقعی هموار می سازد.

اداره نشریه «شهر آزاد»، بار دیگر به دست والیر و گانیون^{۲۱۳} افتاد و مشی سیاسی خود را به طرف جبهه سوسیالیست، منتقل و تغییر می دهند و به مبارزه زیرزمینی علیه قداست حاکمه می پردازند و نشریه خود را با عنوان «انقلاب کبک»، به چاپ می رسانند. اما نه این مجله و نه مجله های انقلابی دیگری نظیر «مجله سوسیالیستی» تأثیر چندانی در افکار مردم و تحرک انقلابی مورد انتظار پدید نیاورد و از سال ۱۹۶۳ جای خود را به نشریه «ثبات رأی» داد؛ نشریه ای که با توجه به احوال و اوضاع زمانه تشخیص داد نباید خود را وابسته به حزب کمونیست کانادا کند زیرا این حزب، مدت ها بود که از قابلیت و تحرک افتاده بود. مقالات این مجله بیشتر در مورد تحلیلهای مارکسیستی، افکار ژان پل سارتر و اندیشه های ضد استعماری بود، نظیر افکار «فرانتس فانون»^{۲۱۴} و «آلبر ممی»^{۲۱۵}. این نشریه برای سه مقصد مشخص مبارزه می کرد: «جدایی دین از سیاست و آموزش»، «سوسیالیسم» و «استقلال»، البته اگر چه این سه مقوله در برخی مقاطع با یکدیگر در تضاد بودند اما، آنچه برای این مجله و گردانندگان آن اهمیت داشت توجه کلی و همه جانبه به مسائل بود.

212 - Pierre Vallières 213 - Gagnon

۲۱۴ - Franz Fanon ، روانکاو و سیاستمدار و نویسنده فرانسوی (۱۹۲۵-۱۹۶۱) مؤلف کتاب مشهور «نفرین شدگان زمین».

۲۱۵ - Albert Memmi نویسنده فرانسوی و متولد تونس (۱۹۲۰). دارای تألیفات متعدد در زمینه شناخت ماهیت استعمار. دو اثر عمده او عبارتند از: چهره استعمارزده (۱۹۵۷) و یهودیان و اعراب (۱۹۷۹).

مؤسسان این نشریه طرفدار مطالعات فرهنگی گسترده، دربارهٔ کانادا بودند. اما بتدریج بر اثر منازعات بین نظریه پردازان سیاسی و مردان عمل و سیاستمداران عامل، نتوانستند موفقیت مورد انتظار را به دست آورند و پس از آنها هم جانشینان جوانتر در گرداب مبارزات سیاسی و فعالیت سندیکایی افتادند و بخصوص پس از تأسیس «حزب کبک»، «دانشگاه کبک» و «جامعه مطبوعات کبک»، هجوم فرهنگ نوین آمریکا، حاصل تلاشهای آنان را از رونق انداخت و علت وجودی نشریه «ثبات رأی» را منتفی ساخت.

فرنان دومون^{۲۱۶}: جامعه شناس و شاعر کانادایی، آثاری نوشت که منشأ تحوّل و تغییر گردید؛ از جمله **داروغه کبک**.

پیروادو بونکور^{۲۱۷}: از متفکرین فعال و از مردان میدان سیاست کانادا، نوشته‌های تند و کوبنده‌ای دارد با سبکی مبارزه‌جویانه و بیانی آتشین. مهمترین آثارش عبارتند از: **مرزهای مخاطره** (۱۹۶۳) و **اولین و آخرین ساعت** (۱۹۷۰). اثر اخیر، پژوهشی تاریخی، دربارهٔ کانادای فرانسوی زبان است.

پ، ارنست گانیون^{۲۱۸}: نیز از متفکرین کانادا است که با کتاب **مردی از این دیار** (۱۹۵۲)، انظار را متوجه مسائل مبتلا به کشور نمود.

ژیل لوکلر^{۲۱۹}: که در عین روشن بینی، متفکری بدبین به شمار می‌آید. وی مخالف احتیاط کاری در حوزهٔ مبارزه و سیاست بود. معتقد بود که: «هر جامعه را وقتی می‌توان گفت به حدّ رشد رسیده که در آن توده‌ها، به دور از واهمه حکومت و سلسله مراتب سازمانی بتوانند، از میان خود، رجال معترض را وارد میدان کنند». مهمترین اثر لوکلر کتابی است با عنوان: **خاطرات یک مأمور تفتیش عقاید**.

ژان لوموان^{۲۲۰}: در نوشته‌های خود به مسائل «دوگانگی فرهنگی کبک»، فضای مذهبی زمانه و مسأله زنان پرداخت. آثار وی، نوشته‌های با ارزشی، در زمینهٔ «روان‌شناسی گروه‌ها» به شمار می‌آید. اثر عمدهٔ وی سلسله مقالاتی است با عنوان «تمرکز دیدگاه‌ها».

216 - Fernand Domont 217 - Pierre Vadebon Coeur 218 - Ernest Gagnon

219 - Gilles Leclerc 220 - Jean Le Moyne

موریس بلن^{۲۲۱}: یک اثر عمده از این نویسنده انتشار یافت با عنوان «تقویم دیدگاهها». وی که یک سیاستمدار لائیک معتدل بود، در کتاب خود مسأله آزادی و مسؤولیت را به مثابه دو ارزش والای هر اجتماع اومانیستی بررسی می‌کند و مرز و حد هر کدام را مشخص می‌سازد.

نعیم کتان: متفکر کانادایی بغدادی الاصل، در یک بررسی تطبیقی به مقایسه شرق و غرب می‌پردازد. اثر وی دارای عنوان واقعیت و نمایش است.

علاوه بر متفکران مشهوری که در بالا نام بردیم، عده دیگری از روشنفکران بین سالهای ۱۹۵۰-۱۹۶۵ اعم از رمان نویس، روان شناس و عالم اخلاق، با تألیف آثار گوناگون شامل اوتوبیوگرافی، خاطره نویسی، مقاله، نقد اجتماعی و ادبی، به سنجش و بررسی مسائل زمانه خود پرداختند که در ذیل، فهرست وار، به برخی از آنان و آثارشان اشاره می‌کنیم و سپس بار دیگر به چهره های برجسته تری می‌پردازیم:

رمان ماهی صید شده، اثر ژرژ کارتییه^{۲۲۲}، داستان یک خودکشی نافرجام که در آن مسأله «هویت» ملی، در چهارچوب سرگذشت یک دانشجوی کانادایی مقیم پاریس، بررسی شده است. داستان، کشاکش بین عشق دوزن، که در واقع سمبل دوقاره می‌باشند.

- کتاب بار سنگین خداپرستی، اثر ژیل مارکوت^{۲۲۳}.

- رمان قیمت خاطرات، اثر پواریه^{۲۲۴}.

- کتاب نقد اجتماعی زندگی جهنمی، اثر گوران دو^{۲۲۵}.

- کتاب شما منتخبین، اثر لوکل^{۲۲۶}.

- رمان زمینهای سیاه، اثر فوژر^{۲۲۷}.

در باره این چهره های درجه دوم، «موریس بلن»، چنین اظهار نظر کرده است که همه آنان یا به سبب ضعف هدف فکری و یا سستی سبک بیان، هرگز نتوانستند به آن درجه از استقلال فکر و قدرت بیان برسند که قابل مقایسه با چهره های برتر معاصر خود باشند.

221 - Maurice Blain 222 - Georges Cartier 223 - Gilles Marcotte 224 - Poirier

225 - Laurendeau 226 - Locquell 227 - Fugere

کلرمارتن^{۲۲۸}: از بانوان نویسنده این عصر است که با آثاری قابل توجه و هشیارانه، مسائل گوناگون فردی و اجتماعی مبتلا به زمانه را بیان می‌کند: عشقهای منتهی به یأس و سرخوردگی، انتقام، جدایی و فراقهای دردناک، خاطرات کودکی و جوانی با پدری ظالم، (که از او به عنوان دیویاد می‌کند) و درمقابل، افرادی ضعیف النفس و بی اراده (مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ)، کودکانی که زیر فشار وحشت بزرگترها خُرد می‌شوند، خواهران مذهبی کلیسا که همه موجوداتی ابله و ناآگاهند... و نویسنده، در لابلای این خاطرات و داستانهای سالیان عمر خود، به مسائل و معضلات جامعه عصر خود نیز اشاره دارد. عنوانهای آثار عمده «کلرمارتن» عبارتند از:

«تلخ و شیرین»، «مزد دیدار»، «دستکش آهنین» (۱۹۶۵)، «گونه راست»
پُل توپن^{۲۲۹}: را از درام نویسان نئوکلاسیک به شمار می‌آورند با تألیف چند اثر (که در آن مایه‌هایی از زندگی خود را به تصویر می‌کشد) به شهرت رسید. دو اثر عمده وی عبارتند از:

«خاطراتی برای فردا» و «درام نویس و نمایشنامه هایش».

ژان اِتییه بله^{۲۳۰}: رمان نویس، خطیب و منقّد و شاعر بزرگی است که نوشته‌های او هم از نقطه نظر نقد ادبی و اجتماعی و هم از لحاظ خلاقیت هنری واجد ارزش است. لازم به یادآوری است که وقتی وی از نویسندگان بزرگی نظیر سن سیمون^{۲۳۱}، مونترلان^{۲۳۲}، پروست^{۲۳۳} و یا بنژامن کونستان^{۲۳۴} سخن می‌گوید، در واقع «از خود و برای خود» سخن می‌گوید و شاید بتوان گفت: «از ما و برای ما». دو اثر عمده او، کتابهایی است به نامهای اروپای مادر و نشانه‌ها. وی از متفکرین جامعه‌شناس، اکزیستانسیالیستها و استروکتورالیستها^{۲۳۵} (متفکرین ساختارگرا) اعلام بیزاری و انزجار می‌کند. اظهار نظرهایش به عنوان منقّد ادبی، درباره ادبایی نظیر سن دُنیس، گارنو و مجامع ادبی زمان خود؛ نشان از هشپاری و تخصص منقّدی

228 - Claire Martin 229 - Paul Toupin 230 - Jean Ethier- Blais

231 - Saint Simon 232 - Montherlant 233 - Proust 234 - Ben Jamin Constant

235 - Structuraliste

می‌دهد که دارای افکار اومانستی و به دور از تعصب است. اثر دیگری با عنوان ادبیاتی در حال تکوین، تصویر زنده‌ای است از تاریخ آرزوها و رؤیاها و آشتی‌های عاطفی و فکریِ کانادای فرانسوی زبان.

در این نیمه دوم قرن بیستم کانادا، جنب و جوش فکری و ادبی در همه رشته‌ها و با همه گرایش‌ها به نحو چشمگیری مشهود است: عده‌ای به مسأله ساخت و بیان آثار ادبی می‌پردازند و عده‌ای به محتوای فکری و روانی. ادب و فرهنگ عامیانه نیز به فراوانی سپرده نمی‌شود. نقد از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی، متفکران چندی را، به خود مشغول می‌دارد و آثار غالب آنها در مجلات و نشریات متعدد در مقیاس وسیع منتشر می‌شود.

در پایان این فصل شایسته است که، بدون توجه به طبقه‌بندی خاصی، فهرست‌وار به آثار و انتشاراتی که محتوی همه این افکار و گرایش‌هاست اشاره نمایم که غالب آنها توسط انتشارات دانشگاهی به چاپ رسیده‌اند:

- دوره نه جلدی «صداها و چهره‌های کشور».

- کتاب‌های متعددی با عنوان «نویسندگان کبک و آثار آنان» که در مجموعه‌های مختلف انتشار یافته‌اند از جمله: «مدارک مستند»، «نویسندگان معاصر کانادا».

- «دفترهای کبک»، «حیات ادبی کبک»، «نوشته‌های کبک».

- «مجموعه‌های شعری» شامل آثار شاعران به نام زمان: بوسکه^{۲۳۶}، کوتنام^{۲۳۷} ریز^{۲۳۸} و دیگران...

- «مجموعه‌های نوول و قصه» با آثاری از بیست^{۲۳۹}، هار^{۲۴۰}، تریو^{۲۴۱} و دیگران...

- «آثار ادبی طنز» اثر تریو

- «مجموعه مقدمه‌های نوشته شده بر رمان‌های قرن ۱۹» اثر گ. روسو^{۲۴۲}.

- سری ۴۰ جلدی، با عنوان «آثار نویسندگان فرانسوی زبان کانادا»، که بیشتر

به مجموعه آثار شاعران جوان، که نوشته‌های آنان مستقلاً به چاپ نرسیده، پرداخته است.

- مجموعه بسیار مفیدی با عنوان «جامعه کاناډای فرانسوی زبان».

- مجموعه «تاریخنگاری آثار فلسفی کبک».

- مجموعه «انسان و زمستان در فرانسه نوین».

- فرهنگنامه قصص، سفرنامه‌ها، خاطره‌نگاریها، رجال و آثار....

- چاپهای انتقادی آثار ادبی که البته محدود به چند ادیب و منقّد انگشت شمار بوده از جمله: نلیگان^{۲۴۳}، فرانسوا گزاویه^{۲۴۴}، سن دنیس گارنو^{۲۴۵}، کرمازی^{۲۴۶}، بوشومن^{۲۴۷} و لوژون^{۲۴۸}....

در کاناډای انگلیسی زبان نیز، عده‌ای که متخصص و صاحب نظر، درباره ادبیات کبک بودند، آثاری از نوع مونوگرافی (تک نگاری)، مقالات دقیق و متنوع با محتوای تازه و بدیع انتشار دادند.

درکنار همه این انتشارات دانشگاهی معتبر، تعدادی نشریه‌های ادواری، با دشواری، به حیات خود ادامه داده و در زمینه‌های نقد، آفرینش هنری و پژوهش خدمات گرانبهایی نموده‌اند که بعضی از آنان به تازگی از میان رفته‌اند از قبیل: «آزادی» از سال ۱۹۵۹، «استراتژیها»، «شمال» و برخی دیگر یا هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند و یا به تازگی به میدان آمده‌اند از جمله: «روزنه‌ها»، «کبک ادبی»، «وقایع ادبی».

نتیجه گیری

«گرو» از زعمای ادب کانادا، در سال ۱۹۲۹ بریک نکته تأکید کرد و آن این که: در جامعه ما نوشتن به معنای ادامه حیات، دفاع از خویش و استمرار موجودیت انسان است، من ایمان دارم به اینکه انسان یا باید بنویسد و احساس کند که زنده است یا سکوت کند و خود را مرده بینگارد. من زنده ماندن را برنوشتن ترجیح می دهم. امتیاز این انتخاب آنست که «نویسنده» ارباب خویشتن است. حال که ملت کبک، باید قهراً وارد تاریخ شود باید به «زندگی» اندیشید، یعنی به «نوشتن».

«گودبو» درباره ملت کبک می نویسد: «این ملت ملتی انقلابی نیست. فقط می توان گفت «مقاوم» است، مرد کبکی سرباز نیست، فقط یک شکارچی قاجاقی است.» در مضمونی مشابه، نویسنده دیگر کانادایی «آکن»، کار خود را به عنوان یک نویسنده، چنین ارزیابی می کند:

«من اگر دست به قلم می برم، از روی تعهد و احساس مسئولیت نیست تنها

بخاطر تعلق خاطر است. تعلق خاطر به «یک آینده» به «حادثه ای احتمالی» که در شرف وقوع است.»

«میرون»^{۲۴۹} شاعری که شعر خود را «غیر شعر» و «پیش از شعر» می نامد می گوید: «امروز به کاری اشتغال دارم اما فردا به کار خودم، اشتغال خواهم داشت. آینده ما هم خواهد رسید، ادبیات ما، ادبیات نیست، ادبیات خواهد شد؛ در شرف شدن است، فقط یک نوید است.»

«آندره بروشو»^{۲۵۰} مؤلف کتاب آدنودا^{۲۵۱} (۱۹۷۳) برای بیان مفاهیم «میل و آرزو»، «آزادی» و آینده این ملت که ترکیبی از «سفید پوست استعمارزده» و «سرخ پوست بومی» است می نویسد:

«این دو عنصر مجزا، اکنون یکی شده که روح واحدی را در خود جای داده، برخلاف آن زمانی که روح ما و جسم ما هر کدام به جهتی کشیده می شد.»
 «پره فونتن»^{۲۵۲}، در فکر آنست که «ادبیات فرانسه را در قلب آمریکا خلق کند.» وی می گوید: «رؤیای آمریکایی ما، دیگر در نیویورک یا «اوتاوا»^{۲۵۳} نیست؛ بلکه در کبک و مونترآل است.» «گابریل رو»^{۲۵۴} نیز در این راه گام زد و نسل نو هم به این ایده آل نزدیک شد و توانست «بنویسد» تا «زنده باشد» و بدین گونه است که امروزه دیگر ادبیات کبک یک واقعیت است، هر چند آلوده به تردید، این سخن کبک است و فریاد یک کشور. این واقعیت را، قریب به یک قرن پیش «هکتور فابر»^{۲۵۵} بدین صورت بیان کرده بود:

«نقش ادبیات ما آنست که ویژگی حیات ملی ما را تثبیت و بیان کند؛ یعنی، آن خصوصیتی که ما را هم از نژاد مبدأ و هم از نژادی که در بطن آن زندگی می کنیم متمایز می سازد. گویی ما ملت کهنی هستیم که به یک اقلیم جوان، تبعید شده است. و لاجرم، جوانی خویش را باز خواهد یافت.»
